الفهرست

٢٠ هذا الكتاب من الابواب وهي ثابتة الي ٢٩ محرم الحرام

بسم الله الرحمن الرحیم

امّا بعد این مختصری است در معرفت اسطرلاب مشتمل بر بیست باب

باب اوّل در معرفت الات القاب الات و خطوط و دوایر اسطرلاب اعلی

در وی است حلقه بود و انچه حلقه در وی بود انرا عروه گویند و بلندی که عروه

بران بسته بود انرا کرسی گویند و انچه کرسی برو باشد و بر صفایح و غیر ان مشتمل بود

انرا حجره و ام و صفیحه ها که در حجره بود و بر روی صفیحه ها صفیحه مشبکه دا عنکبوت

و شبکه خوانند و دایره که بر روی حجره بود بسیصد و شصت قسم کنند و ابتدا از

خطی کنند که بر کرسی بگذرد و بعلاقه پیوندد و از جانب راست بر توالی هر پنج درجه

را رقم نوشته باشند و انرا اجزاء حجره خوانند و بر ظهر اسطرلاب یعنی بر پشت حجره

دو خط مستقیم متقاطع بر زاویه قائمه کشیده باشند یکی که از جانب علاقه اید انرا

خط علاقه و خط وسط السماء گویند و ان دیگر را خط مشرق و مغرب و دایره که

بر پشت حجره کشیده باشند باین خطها بچهار قسم متساوی شود دو ربع از دو ربع

که بر جانب

که بر جانب کرسی بود بنود قسم کرده باشند انرا اجزاء ارتفاع خوانند و بر دو ربعی از ان

دو ربع که در نشیب بود اجزای ظل نقش کرده باشند و بر صفایح دوایر بسیار بود از

انجمله سه دایره متوازی بود که مرکز هر سه مرکز صحیفه بود انچه در میان است و

مدار راس الحمل و المیزان باشد و انچه در بیرون است مدار راس الجدی بود و

انچه در اندرون است مدار راس السرطان و در اسطرلاب جنوبی مدار راس الجدی

در اندرون بود و مدار راس السرطان در بیرون و دوایری که بر روی یکدیگر

کشیده باشند و مراکز این دوایر نه مرکز صحیفه باشد و بعضی از ان تمام و

بعضی ناتمام از دوایر مقنطرات خوانند و انچه میان دوایر بود و مرکز

علامت ص کرده باشند انرا سمت الراس خوانند و انچه بر کرانه بود و ناتمام انرا

افق مشرق و مغرب خوانند و دو خط مستقیم که بر مرکز صفیحه متقاطع شوند

یکی را که بعلامت ص گذاشته باشد خط وسط السماء و نصف النهار گویند و خط

دیگر را خط مشرق و مغرب و خط استوا گویند و از انجمله یک نیمه که بجانب

راست بود خط مغرب خوانند و دیگر نیمه که بجانب چپ بود خط مشرق و

همچنین افق مشرق و مغرب و در میانه مقنطرات عددها نوشته باشند

متزايد تا بود كه بهمت التماس بسد و تزايدان اعداد در اسطرلابها مختلف
در سدسى شش ميفزايند و در ثلثى سه و در نصفى دو و در اسطرلاب
تام يك يك و در بين مقنطرات كه قسم تحت الارض بود و ظاهر قوسهاى
خورد باشد از ابد هاره ده قسم كرده باشند شش در جانب راست ميان افق
مغرب و خط وسط السماء و شش در جانب چپ ميان افق مشرق و خط وسط
السماء از خطوط ساعات معوج و ساعات زمانى خوانند و باشد كه قوسين
هاى ديگر كشيده باشند كه بر نقطه ص باهم برسند از دواير سموت خوانند
و بسيار بود كه ان قوسها در قسم تحت الارض كرده بركشند و بر عنكبوت
تمام بود بروج دوازده كانه بر انجا نوشته از منطقه البروج خوانند و هر
برج مقسوم بود باجزاء شش شش در سدسى و سه سه در ثلثى و به اينجا س و ب
سرجدى ... يادتى بود كه در بر ابراجزاء بحره ميكرده از مريا سر الجدى خوانند
و زوايد ديگر باشد كه بر هر يك نام كوكبى از ثوابت نوشته باشند از انطايى
كواكب خوانند و در اسطرلاب شمالى انچه از اين كواكب در اندرون منطقه البروج
افتد عرض ان شمالى بود و انچه در بيرون باشد عرضش جنوبى و انچه مانند ... بود كه

بر مركز بحره و صفيحه‌ها و عنكبوت بگذارد از اقطاب خوانند و انچه بر پشت
بحره بود و الات ارتفاع بر او بسته بود از عضاده خوانند و انچه بر دو طرف
عضاده بسته بود از ادفنان و هر يك را لبنه خوانند و دو شظيه كه بر دو طرف
عضاده بود از ادو شظيه ارتفاع خوانند و در دو لبنه دو ثقبه بود از ثقبه
هاى ارتفاع خوانند و انچه قطعه بدان استوار كنند از فرس خوانند و حلقه
كرد زير فرس بود تا فرس از سطح عنكبوت مرتفع باشد از فلس و بيرو خوانند
و زايدى كه از سطح عنكبوت مرتفع بود و بدان عنكبوت ميگردانند از
مدير خوانند بر سبيل مجاز چنانكه كاد ... قاطع گويند و بر عضاده اسطرلاب
دوازده خط بر پهنا كشيده باشند از خطوط ساعات معوج خوانند و
صفايح بسيار بود بجهت شهرهاى مختلف باشد و در بعض اسطرلاب صفيحه آفاقى
باشد و ان صفيحه بود كه بر ارباع او دواير بسيار كشيده باشند و بر هر ربع
قوسى چند كه بر يك نقطه متقاطع شوند و ان نقطه موضع تقاطع خط
مدار راس الحمل و الميزان بود و هر يك از ين قوسها افق شرقى موضعى بود كه
عرضش بر انجا نوشته باشد و چون صفيحه چنان بود اندكى ان قوس بر جانب

چپ افتد محدب یا شیب بود اینست القاب آنچه در اسطرلابات مشهور

یافت شود و در بعضی اسطرلابات که اعمال غریبه کرده باشند **باب دوم**

در معرفت ارتفاع گرفتن از افتاب و ستاره کان ارتفاع چنانچه مشهور است از افتاب

و ستارگان بباید گرفت اگر افتاب باشد علاقه را بدست راست باید گرفت و اسطرلاب

معلق کرده باشند و پشت اسطرلاب با خود کرده و یک جانب او را که اجزاء ارتفاع بر او

نقش کرده باشند بطرف افتاب باید کرد و عضاده میگردانند تا نور افتاب از

یک ثقبه بر دیگری افتد پس نگاه باید کرد تا شظیه ارتفاع بر چند جزو

افتاده است آنچه باشد ارتفاع بود در آن وقت و اگر ارتفاع از ستاره گیرند

پشت اسطرلاب را بر بالا باید داشت و بیک چشم از ثقبه نگاه میکرده و عضاده

میگردانند تا نور بصر بهر دو ثقبه بگذرد و کوکب در نظر آید پس نگاه باید کرد تا

شظیه ارتفاع بر چند جزو افتاده است آنچه یافته شود ارتفاع کوکب

بود و اگر قرص افتاب در میان ابر بتوان دید لیکن نورش بر زمین ظاهر

نبود هم بدین طریق ارتفاع باید گرفت آنگاه معلوم باید کرد که شرقیست یا

غربی بدان طریق که بعد از یک لحظه ارتفاع باید گرفت اگر زیاده باشد

ارتفاع

ارتفاع شرقی و اگر کمتر باشد غربی بود **باب سیم** در معرفت طالع

ارتفاع درجه افتاب را از منطقة البروج طلب باید کرد و هم چنین مقنطره

ارتفاعی که گرفته باشند از مقنطرات صفیحه اگر ارتفاع شرقی بود از جانب

چپ و اگر غربی بود از جانب راست پس درجه افتاب را بر آن مقنطره

ارتفاع باید نهاد و نگاه باید کرد تا بر افق شرقی کدام درجه افتاده از

درجات منطقة البروج آن درجه طالع وقت باشد و هم چنین بر شب

مری آن کوکب را که ارتفاع از و گرفته باشند بر مقنطره ارتفاع او

باید نهاد شرقی یا غربی چنانچه یافته شد و نگاه باید کرد تا از منطقة

البروج کدام درجه بر افق شرقی افتاده است آن درجه طالع بود

و در این عمل در اسطرلابها و غیره تمام گاه باشد که درجه افتاب را

علامت معین نبود بدان سبب که میان دو خط افتاده باشد و

هم چنین گاه باشد که مقنطره ارتفاع که بر صحیفه کشیده باشند موافق

آن ارتفاع نیفتد که یافته باشند بلکه آن ارتفاع در میان دو مقنطره

باشد و هم چنین گاه باشد که درجه طالع میان دو خط بود از آخر

بروج درین اوضاع اگر بنظر و قیاس او تفاوت را مقداری گیرند شاید
بتقریب حاصل شود و اگر خواهند که بنوعی از حساب معلوم کنند بوجی
وجه عمل باید کرد و این عمل را تعدیل گویند اما تعدیل موضع آفتاب چنان
باید کرد که آن دو خط که آفتاب میان هر دو افتاده باشد معلوم کنند
و اول خط از آن هر دو خط بر مقنطرهٔ از مقنطرات ارتفاع نهند و
مری راس الجدی را یعنی جزوی که مری مقابل آن جزء باشد از اجزاء دوره
نشان کنند پس خط دوم بر همان مقنطره نهند و مری نشان کنند و میان
هر دو نشان از اجزاء دوره بشمرند آنچه باشد از اجزاء تعدیل نام کنند
پس نگاه کنند تا مابین خط اول و موضع آفتاب چند درجه باشد آن
درجات را در اجزاء تعدیل ضرب کنند و حاصل را بر تفاوت اجزاء
منطقه یعنی شش در سدسی و سه در ثلثی و دو در نصفی قسمت کنند آنچه
بیرون آمد بعدد آن از نشان اول که برابر مری کرده باشند در جهت
نشان دوم بشمرند آنجا که رسد مری آنجا نهند پس نگاه کنند تا برابر
مقنطره یا خط مفروض کدام جزو افتاده است از اجزاء منطقه علامت

سیاه

سیاه کنند و آن موضع آفتاب بود مثالش در اسطرلاب سدسی در صحیفهٔ عرض
لو فرض کنیم که آفتاب در شانزده درجه ثور بود و آن میان دو خط بود یک خط
دوازده و دیگر خط هجده و ارتفاع وقت ۲۴ درجه شرقی اول خط دوازده را
بر مقنطرهٔ که شرقی نهادیم و مری نشان کردیم پس خط هجده هم بر او نهادیم و
مری نشان کردیم میان هر دو نشان چهار درجه نیم یافتیم این اجزاء تعدیل است
پس تفاوت میان خط اول یعنی دوازده ثور و موضع آفتاب یعنی شانزده
ثور بگرفتیم چهار بود در اجزاء تعدیل ضرب کردیم هجده حاصل آمد آنرا
بر تفاوت اجزاء منطقه یعنی شش قسمت کردیم بیرون آمد سه پس از علامت
اول سه جزو شمردیم آنجا که رسید مری بر او نهادیم و لا محاله میان مری و علامت
دوم یکجزو و نیم مانده باشد نگاه کردیم تا بر مقنطره که شرقی کدام جزو افتاده
آن جزو موضع آفتاب باشد علامتی بر او کنیم تا بوقت حاجت معلوم باشد
اما تعدیل مقنطرات چنان باید کرد که چون ارتفاع موجود میان دو
مقنطره افتاده باشد موضع آفتاب را بر مقنطرهٔ اول باید نهاد و مری
نشان کرد پس بر مقنطرهٔ دوم باید نهاد و مری نشان کرد و میان هر دو نشان را

اجزاء تعدیل نام نهاد پس تفاوت میان مقنطرهٔ اول وارتفاع موجود در اجزا
تعدیل ضرب باید کرد و بر تفاوت میان هردو مقنطره که در اسطرلاب سدسی
شش بود و در ثلثی سه قسمت کنند انچه بیرون اید مری رابعد آن اجزاء از علامة
اول که سوی علامة دوم باید کرد اینجا تا درجه افتاب بران ارتفاع بود که یافته
باشند مثالش هم در اسطرلاب سدسی بر صفیحهٔ لو فرض کردیم شمس را در درجه
دوازده ثور وارتفاع افتاب یافتیم بیت وشش درجه وان میان مقنطرهٔ
که ومقنطرهٔ ل است موضع افتاب را بر مقنطرهٔ که نهادیم ومری نشان کردیم
وهم موضع افتاب را بر مقنطرهٔ ل نهادیم ومری نشان کردیم یافتیم میان هردو
نشان هفت درجه ونیم این اجزاء تعدیل است پس تفاوت میان مقنطرهٔ که
وارتفاع افتاب که کو است وان دو باشد در اجزاء تعدیل ضرب کردیم پانزده
حاصل آمد بر تفاوت میان هردو مقنطره وان شش است قسمت کردیم بیرون
امد دو ونیم از علامة اول بشمردیم بموضعی رسید که از او تا علامة دوم پنج
بود مری را بر ان موضع نهادیم افتاب بر ارتفاع موجود افتاده باشد واما تعدیل
طالع چنان باید کرد که چون موضعی از منطقة البروج که بر افق شرقی افتاده باشد

میان دو خط

میان دو خط بود مری نشان باید کرد پس خط اول از ان دو خط بر افق شرقی
باید نهاد ومری نشان کرد وتفاوت میان هردو نشان بگرفت واز ان تفاوت
اجزاء نام نهاد بعد از ان خط دوم را بر افق شرقی نهاد ومری نشان کرد و تفاوت
میان نشان خط اول ونشان دوم بگرفت وازا اجزاء تعدیل نام نهاد و
لا محاله اجزاء تعدیل زیاده بود پس تفاوت اجزاء در انچه میان هردو خط
بود یعنی شش یا سه انچه بود ضرب باید کرد و بر اجزاء تعدیل قسمت باید کرد
انچه بیرون اید بر خط اول افزود وانچه حاصل آید درجهٔ طالع بود
مثالش افتاب در دوازده درجهٔ ثور است وارتفاع شرقی هجده درجه
در اسطرلاب سدسی در صفیحهٔ لو دوازده درجهٔ ثور را بر منطقه
نهادیم از منطقة البروج نقطهٔ میان خط شش وخط دوازده از جوزا
بر افق مشرق افتاد مری نشان کردیم وخط شش جوزا بر افق شرقی نهادیم
ونشان کردیم یافتیم تفاوت اجزاء سه درجه ونیم بعد از ان خط دوازدهم
درجهٔ جوزا بر افق شرقی نهادیم ونشان کردیم یافتیم تفاوت میان
نشان اول که جهة شش درجهٔ جوزا کردیم ومیان این نشان پنج ونیم واین

اجزاء تعدیلات و چون اسطرلاب سدسی است تفاوت میان دو خط شش بود
تفاوت اجزا که سه و نیم است در شش ضرب کردیم حاصل آمد بیست و یک و او را
بر پنج و نیم که اجزاء تعدیل است از اقسمه کردیم بیرون آمد سه و کسری زیادت از نیمه
از یکی گرفتیم چهار شد بر خط اول و آن شش جزو بود افزودیم ده درجه جوزا شد
و این درجه طالع باشد و مطلوب اینست **باب چهارم** در معرفة ارتفاع از طالع
این باب عکس باب پیشین است و در اختیارات بدین احتیاج افتد آنجا که طالع
معین اختیار کرده باشند و خواهند که ارتفاع آفتاب یا کواکب معلوم کنند
در آن وقت تا وقت نگاه دارند چون ارتفاع موافق آن ارتفاع شود دانند که
وقت طلوع آن درجات که اختیار کرده اند و طریق این عمل چنان بود
که آن درجه که جهة طالع معین افتاده باشد بر افق شرقی نهند و نگاه کنند
تا درجه آفتاب بر کدام مقنطره افتاده است از مقنطرات شرقیات یا
غربی آنچه باشد ارتفاع آفتاب بود چون آفتاب بدرجه ارتفاع رسد وقت
مفروض بود و اگر درجه آفتاب بر مقنطرات نیفتد و تحت الارض بود و
طالع شب خواهد بود کوکبی از ثوابت که بر بالای زمین بود نگاه باید کرد

تا بر کدام

تا بر کدام مقنطره افتاده است شرقی است یا غربی و وقت نگاه باید داشت تا
چون ارتفاع آن کوکب بهمان مقدار رسد در مشرق یا مغرب چنانکه بود وقت
طلوع آن درجه بود **باب پنجم** در معرفة دوایر و ساعات مستوی و معوج
و اجزای ساعات چون درجه آفتاب بر مقنطره ارتفاع موجود نهند و مری راس
الجدی نشان کنند و بعد از آن درجه آفتاب را بر افق مشرق نهند و نشان
کنند و از نشان دوم تا نشان اول بتوالی بشمرند آنچه حاصل آید دایر گذشته بود
از روز و اگر بر افق مغرب نهند و نشان کنند و میان نشان اول و این نشان بشمرند
دایر مانده بود از روز و همچنین اگر شظیه کوکب را بر مقنطره ارتفاع موجود
نهند و مری راس الجدی نشان کنند پس جزو آفتاب بر افق مغرب نهند و مری
نشان کنند و میان نشان سوم و نشان اول بشمرند دایر گذشته بود از شب و اگر
جزو آفتاب را بر افق مشرق نهند و نشان کنند و از نشان اول تا این نشان
بشمرند دایر باقی بود از شب و اگر طالع معلوم بود از طالع دایر خواهند که
معلوم کنند بجای آنکه آفتاب یا شظیه بر مقنطره می نهند درجه طالع بر افق
شرقی نهند نشان کنند و باقی عمل همچنان کنند که گفته آمد دایر ماضی یا باقی

معلوم شود و چون دایره را بر پانزده قسمت کنند انچه بیرون اید ساعات مستوی بود
و انچه بماند هر یکی را چهار کیرند دقایق ساعات بود ان ساعات و دقایق
یا باقی از روز یا شب باشد و اکر مجموع ساعات روز خواهند جزء افتاب را
بر افق شرقی نهند و مری نشان کنند و بعد ازان بر افق غربی نهند و نشان
کنند و میان نشان اول و دویم بشمرند تا قوس النهار معلوم شود پس قوس
النهار را چنانکه کفتیم بر پانزده قسمت کنند انچه بماند در چهار ضرب کنند
تا ساعات و دقایق روز معلوم شود و چون ازان از بیست و چهار نقصان
کنند باقی ساعات شب بود و اکر خواهند اول جزء افتاب را بر افق غربی
نهند و نشان کنند پس بر افق شرقی نهند و نشان کنند و میان هر دو بشمرند
قوس اللیل باشد و بر پانزده قسمت کنند ساعات شب بود اکر خواهند که
بدانند کوکبی از ثوابت که بشب طلوع خواهد کرد در کدام ساعت طلوع کند
جزء افتاب بر افق غربی نهند و مری نشان کنند و شظیه کوکب را بر افق
شرقی نهند و نشان کنند و میان هر دو نشان بشمرند و بر پانزده قسمت کنند انچه
بیرون اید ساعات بود میان غروب افتاب تا بوقت طلوع ان کوکب و اما

معرفة اجزا

معرفة اجزای ساعات زمانی چنان بود که قوس النهار را بر دوازده قسمت
کنند انچه بماند در پنج ضرب کنند تا اجزاء ساعات معوجه روز و دقایق
ان معلوم شود و چون ازان از سی نقصان کنند انچه بماند اجزاء معوجه شب
بود و بوجه دیکر نظیر درجه افتاب را یعنی درجه مقابل او را بر خطی نهند
از خطوط ساعات معوج که در زیر مقنطرات کشیده باشند و مری نشان
کنند و بعد ازان هم درجه نظیر افتاب را بر خط دیکر نهند که در پهلوی آن
خط بود و مری نشان کنند و میان هر دو نشان اجزاء ساعات روز بود
اکر درجه افتاب را بر این خطها نهند انچه بیرون اید اجزاء ساعات شب بود
و اکر قوس اللیل را بر دوازده قسمت کنند هم اجزاء ساعات شب بیرون اید
و اکر ربعی از ساعات مستوی روز یا شب بروی افزایند انچه حاصل اید
اجزاء ساعات معوج بود و اکر خمسی از اجزاء ساعات معوج نقصان کنند
انچه بماند ساعات مستوی بود در از روز و اما ساعات معوج کذشته
از روز یا شب بدین طریق معلوم کنند که چون جزء افتاب را بر مقنطره ارتفاع
نهند و نکاه کنند تا نظیر بر کدام خط افتاده است از خطوط ساعات معوج

از افق غربی تا بدان خط ببیند تا بر چند قسم افتاده است چند انکه بود ساعات
معوج بود کذشته از روز و اکر در میان دو خط افتد بر ی نشان کنند پس
نظیر افتاب را بر ان خط نهند که با جهة افق غربی بود باز نشان کنند و میان
هر دو نشان بکیرند و در شصت ضرب کنند و بر اجزاء ساعات روز قسمت کنند
تا دقایق بیرون اید انرا با ساعات تامه اضافه کنند ساعات و دقایق بود
کذشته از روز و اکر بشب بود نظیر کوکب را بر مقنطرهٔ ارتفاع نهند
و نکاه کنند تا جزو افتاب بر خط کدام ساعة افتاده است بر انچه افتاده
باشد چند ان ساعت از شب کذشته بود و اکر در میان دو خط افتد همچنان
که در روز کفتیم دقایق با دست ارند و اجزاء ساعات شب بکار دارند
بجای اجزاء ساعات روز و اکر خطوط ساعات معوجه بر عضاده کشیده
باشند اول درجهٔ افتاب را بر خط نصف النهار نهند و نکاه کنند تا بر
کدام مقنطره است اخیر باشد غایه ارتفاع افتاب بود در ان روز پس مسطرهٔ
ارتفاع بر پشت اصطرلاب بر مثل ان ارتفاع نهند و اصطرلاب بکردانند
چنانکه پهلو با افتاب بود سایه لبنه بر عضاده افتد چنانکه از هیچ جانب

منحرف نشود و نکاه کنند تا طرف سایه بر کدام خط افتاده است ان خط که باشد
به بینند تا چه عدد بر او نوشته است که ان عدد ساعات کذشته از روز باشد و اکر
ساعات مستوی کذشته از روز معلوم بود خواهند که با ساعات معوج کنند
ساعات مستوی را در پانزده ضرب کنند و اکر با ان دقایق بود هر چهار
دقیقه را یکی کیرند و همه را بر هم کیرند تا داير معلوم شود پس ان داير را بر اجزای
ساعات روز یا شب قسمت کنند تا ساعات معوج معلوم شود و خواهند که
با ساعات مستوی کنند از ادر اجزاء ساعات ضرب کنند تا داير شود و بر پانزده
قسمت کنند تا ساعات مستوی معلوم شود **باب ششم** در معرفت میل افتاب
و غایة ارتفاع او و بعد کوکب از معدل النهار و ارتفاعش درجهٔ افتاب
را بر نصف النهار باید نهاد و نکاه کرد تا از مقنطرات ارتفاع بر کدام مقنطره
افتاده است بر هر مقنطره که بود غایة ارتفاع بود در ان عرض که صفیحه برای
بود و باید دیدن تا میان موضع افتاب و مدار راس الحمل چند درجه
افتاده است چند انچه باشد میل افتاب بود پس اکر موضع افتاب بیرون
مدار راس الحمل بود ان میل جنوبی بود و اکر درون مدار بود [illegible]

و اکر ساعات معوج معلوم باشد

باب ۶

میل شمالی بود وان مقنطره که مدار راس الحمل براو کذرد مساوی تمام
عرض بلد بود وانچه میان مدار راس الحمل وهر یکی از دو مدار دیکر یعنی
مدار راس السرطان ومدار راس الجدی بقدر میل کلی باشد وچون
شظیه کوکب بر دایرهٔ نصف النهار نهند انچه شظیهٔ کوکب براو افتد
از مقنطرات غایت ارتفاع کوکب باشد پس اکر شظیه کوکب میان قطب
صفیحه ص ونقبه باشد کوکب در جانب شمال کذرد از سمت الراس و اکر
بیرون بود در جانب جنوب کذرد وانچه میان شظیه کوکب وموضع مدار
راس الحمل بود از مقنطرات بعد کوکب باشد از معدل النهار وهر شظیه
که داخل مدار راس الحمل کذرد بعدش شمالی بود وهرچه بیرون بود بعد
جنوبی بود وانچه بر مدار راس الحمل کرد بر دایرهٔ معدل النهار بود و اورا
بعد نبود وارتفاعش بقدر تمام عرض بلد بود **باب هفتم** در معرفت مطالع
بروج بخط استوا وبلد ودرجات تمر ومطالع غروب وتعدیل النهار
اکر خواهیم که مطالع بروج بخط استوا معلوم کنیم هر برج ودرجه
ودقیقه که خواهیم بر خط مشرق نهیم ونکاه کنیم تا مری بر کدام جزء است

ازابتداء

از ابتداء اجزا یعنی از خط علاقه بر توالی یعنی بر جانب راست چند جزو
رفته است چندانچه برآید مطالع ان برج ودرجه بود بخط استوا ابتدا
از اول حمل واکر مطالع بروج ببلد خواهیم برج ودرجه بر افق شرقی
باید نهاد وهم چنین که کفتیم معلوم کردن تا مطالع بلد معلوم شود
واکر خواهیم که مطالع قوس مفروض ببلد یا خط استوا معلوم کنیم
ابتدا آن قوس بر خط مشرق یا افق مشرق نهیم ومری نشان کنیم وبعد
ازان اجزاء قوس هم برانجا نهیم ومری نشان کنیم ومیان هر دو نشان
بشمریم انچه بود مطالع ان قوس باشد واکر بر خط مشرق نهاده باشیم
مطالع خط استوا بود واکر بر افق مشرق نهاده باشیم مطالع بلدی بود
واکر شظیه کوکبی از ثوابت بر افق شرقی نهیم ونکاه کنیم تا مری بر کدام
جزو است از اول اجزاء بجره تا بدان جزء بشمریم انچه بیرون آید مطالع
کوکب بود واکر بر خط مشرق نهیم انچه برآید مطالع تمر کوکب بود بر نصف
النهار واکر شظیه کوکب بر افق مغرب نهیم انچه برآید مطالع نظیر درجهٔ
غروب کوکب باشد ودرجات طلوع وغروب وتمر از فلک البروج

هم براین عمل معلوم شود که چون مسطیۀ کوکب بر افق شرقی نهیم ان جزء از فلك

البروج که با او بر افق شرقی باشد درجه طلوع او بود و اگر بر افق غربی نهیم

ان جزء که با او بر افق غربی بود درجۀ غروب بود و اگر بر خط مشرق یا بر خط

وسط السماء نهیم ان جزء که با او بر انجا باشد درجۀ ممر او بود و چون درجه از

فلك البروج یا مسطیۀ کوکبی بر افق شرقی نهیم و مری نشان کنیم پس بر خط

مشرق نهیم و نشان کنیم انچه در میان هر دو نشان بود تعدیل النهار ان

کوکب باشد در عرض صفیحه **باب هشتم** در معرفت خانهای دوازده گانه

چون درجۀ طالع بر افق شرقی نهیم انچه بر افق غربی بود درجۀ سابع بود

وانچه بر انجه خط نصف النهار بود فوق الارض درجۀ عاشر بود و انچه

بر خط نصف النهار بود تحت الارض اوتاد باشد پس درجه سابع بر خط

دو ساعت زمانی نهیم انچه بر خط نصف النهار فوق الارض باشد درجه

یازدهم بود و تحت الارض درجۀ پنجم پس درجه سابع را بر خط چهار

ساعت زمانی نهیم انچه بر خط نصف النهار بود فوق الارض درجه

دوازدهم بود و تحت الارض درجۀ ششم بود پس درجه طالع را بر

خط ده ساعت

خط ده ساعت نهیم انچه بر خط نصف النهار بود فوق الارض درجه نهم بود و

تحت الارض درجۀ سیم پس درجه طالع را بر خط هشت ساعت نهیم انچه

بر خط نصف النهار بود فوق الارض درجۀ هشتم بود و تحت الارض درجۀ

دوم و بدین عمل درجات خانهای دوازده گانه معلوم شود **باب نهم**

در معرفت ساعات صبح و شفق نظیر درجۀ افتاب را بر مقنطرۀ هجده درجۀ

غربی نهیم و مری نشان کنیم پس بر افق مغرب نهیم و نشان کنیم و میان هر دو

نشان بشمریم و بر پانزده قسمت کنیم انچه بیرون اید ساعات باشد میان طلوع

صبح و طلوع افتاب و هم چنین نظیر درجۀ افتاب را بر افق شرقی نهیم و مری

نشان کنیم پس بر مقنطرۀ هجده درجۀ شرقی نهیم و نشان کنیم و میان هر دو بشمریم

و بر پانزده قسمت کنیم انچه بیرون اید ساعات بود میان غروب افتاب و

شفق و اگر کوکبی ارتفاع گرفته باشیم ان ارتفاع را بر مقنطرۀ او نهیم پس

نگاه کنیم تا نظیر جزء افتاب بر کدام مقنطره است از مقنطرات ارتفاع چند انچه

ارتفاع بود بر بحر و ظل زمین بود و اگر شرقی بود کمتر از هجده درجه هنوز

شفق فرو نشده باشد و اگر بیشتر بود شفق فرو شده باشد و اگر غربی بود و

هجده درجه بود هنوز صبح برنیامده باشد واکر کمتر از هجده درجه باشد
صبح برامده باشد واکر برخط وسط السماء بود نیم شب باشد **باب دهم**
در معرفت ظل از ارتفاع وارتفاع از ظل ظل که بر پشت اسطرلاب کشیده باشند اکر
ابتدا از خط علاقه کرده باشند وتا خط مغرب نقش کرده ظل مستوی
باشد یک شظیه ارتفاع بر ارتفاع چهل وپنج باید نهاد ونکاه کردن
تا شظیه بر چه علاقه افتاده است اکر بر دوازده افتاده باشد ظل اصابع بود
واکر بر هفت افتاده باشد ظل اقدام بود وچون ارتفاع معلوم بود شظیه
بران ارتفاع نهند دیکر شظیه بر ظل ان ارتفاع افتد که مطلوب باشد اما
اکر ربعی که ظل بر او نقش کنند بدو نیمه کرده باشند واز منصف او دو عمود
اخراج کرده یکی بر خط علاقه ودیکری بر خط مشرق ومغرب وهر عمودی را
بدوازده قسم کرده علامات بر او نوشته یکی را ابتدا از خط علاقه
ودیکررا ابتدا از خط مشرق ومغرب از اظل سلم خوانند ونکاه کنند
اکر ارتفاع بیشتر از چهل وپنج بود ظل که کیرند اصابع باشد مستوی واکر
کمتر از چهل وپنج بود وظل معکوس اید صد وچهل وچهار را بدان قسمت باید

کردتا انچه

کردتا انچه بیرون اید ظل مستوی بود واکر وقتی ظل معلوم بود وارتفاع معلوم
نباشد شظیه ارتفاع عضاده را بران ظل نهد تا دیکر شظیه بر ارتفاع مطلوب
افتد واکر بر ظهر اسطرلاب ظل سلم بود نکاه باید کرد اکر ظل مستوی معلوم کمتر
از دوازده بود همین عمل باید کرد واکر بیشتر بود صد وچهل وچهار را بران قسمت
کنند انچه بیرون اید دران عمود که بر خط مشرق ومغرب افتاده است طلب باید
کرد وشظیه بر او نهاد تا دیکر شظیه بر ارتفاع مطلوب **باب یازدهم** در معرفت طالع
سال مستقبل از طالع سال ماضی چون طالع سال معلوم باشد وخواهند که طالع سال
اینده معلوم کنند درجه طالع سال را بر افق شرقی نهند وبنکرند تا کهمری بر کدام
جزو افتاده است پس بر توالی اجزاء حجره که ان خلاف توالی اجزاء بروج است هشتاد
وهفت درجه بشمرند ومری بانجا ارند ونکاه کنند که تا بر افق شرقی کدام برج ودرجه افتاد
انچه باشد طالع سال اینده بود پس نکاه کنند که موضع افتاب فوق الارض است
یا تحت الارض اکر فوق الارض بود تحویل بروز بود اکر تحت الارض بود تحویل بشب
بود پس ساعات تحویل چنانکه کفتیم معلوم باید کردن وطالع تحویل سال هوالیلاج هم
چنین استخراج باید کرد **باب دوازدهم** در معرفت عرض بلد وتحقیق ان اکر عرض

بتحقیق معلوم شود در روزکه خواهند ارتفاع نصف النهار معلوم باید کرد چنانکه
هر لحظه ارتفاع میگیرند تا بغایتی رسد که دیگر زیاده نشود بعد ازان روی در نقصان
نهد پس تقویم افتاب دران روز معلوم کنند و میلش بگیرند چنانکه گفتیم اگر افتاب
میان اول حمل و میزان باشد میل افتاب را از غایت ارتفاع نقصان کنند و اگر
در نیمهٔ دیگر بود بر غایت ارتفاع افزایند انچه حاصل اید از نود نقصان کنند باقی
عرض بلد بود و اگر افتاب در اول حمل یا میزان بود غایت ارتفاع از نود نقصان کنند
باقی عرض بلد بود و اگر شب بود غایت ارتفاع کوکبی معلوم کنند و بعدش از معدل
النهار بگیرند چنانکه گفتیم پس اگر کوکب میان راس الحمل دور کند بیرون مدار بعدش بر
غایت ارتفاع افزایند و اگر درون مدار دور کند بعدش از غایت ارتفاع
بکاهند حاصل را یا باقی از نود نقصان کنند انچه بماند عرض بلد بود و اگر
کوکبی از کواکب ابدی الظهور بود ارتفاع میگیرند تا بلندترین ارتفاع و فرو
ترین ارتفاع او معلوم کنند و کمتر از بیشتر نقصان کنند انچه بماند بد و نیمه کنند
و یک نیمه را بر ارتفاع کمتر افزایند یا از ارتفاع بیشتر بکاهند عرض بلد حاصل
اید **باب سیزدهم** در معرفت طالع وقت در شهری کر از اصفیه نباشد اگر
عرض بلد را

عرض بلد را صفیحه معین نبود و خواهیم که طالع وقت معلوم کنیم صفیحهٔ که بدان
نزدیکتر بود بگیریم و طالع وقت بدان صفیحه معلوم کنیم صفیحهٔ دیگر که بدان نزدیکتر بود پس عمل
ان طالع معلوم کنیم و از اداد تفاوتی که میان عرض شهر و عرض صفیحه باشد ضرب
کنیم و بر میل کلی قسمت کنیم انچه بیرون اید تعدیل بود پس درجهٔ طالع را در ان
صفیحه بر افق شرقی نهیم و نگاه کنیم تا مری بر کجا افتاده است نشان کنیم اگر عرض
صفیحه بیشتر از عرض شهر بود و میل طالع شمالی بود عنکبوت را بر توالی بروج
میگردانیم تا مری بر موضع خویش بقدر تعدیل زایل شود و اگر میل طالع جنوبی
بود بر خلاف توالی بروج بگردانیم تا مری از موضع خود بقدر تعدیل از
موضع اول زایل شود و اگر عرض صفیحه کمتر از عرض شهر بود میل طالع شمالی
بود عنکبوت را بر خلاف توالی بگردانیم و اگر میل طالع جنوبی بود بر توالی
بگردانیم تا بقدر تعدیل زایل شود پس نگاه کنیم انچه بر افق شرق افتاده باشد
طالع بود دران شهر مطلوب **باب چهاردهم** در معرفت ارتفاع قطب فلک
البروج بود درجه از طالع وقت نقصان کنیم انچه بماند نگاه کنیم تا در راس
که درجه طالع بر افق شرقی نهاده باشیم درجهٔ عاشر بر کدام مقنطره افتد و

باب پنجم

چند بود از نود نقصان کنیم انچه بماند ارتفاعش بود در انوقت

در معرفت سمت از ارتفاع و ارتفاع از سمت اسطرلابی که دوایر سموت بر او

کشیده باشند و در بعضی بر قسم تحت الارض اگر بر قسم فوق الارض کشیده باشند

چون درجهٔ افتاب را بر مقنطرهٔ ارتفاع نهیم نگاه بر بینیم تا بر کدام دایره افتاده

باشد از دوایر سموت سمتش چندان بود و ابتدای سمت از دوایر اول سموت

کنند و ان دایرهٔ بود که بنقطهٔ تقاطع افق مشرق و مدار راس الحمل گذشته

باشد پس اگر مطالع افتاب در داخل مدار راس الحمل بود باول و اخر روز

که هنوز افتاب بدایرهٔ اول سموت نرسیده باشد یا از و گذشته بود

سمت شمالی بود و بعد از ان که از ان دایره در گذرد در اول روز و پیش

از انکه بدان دایره رسد در اخر روز سمت جنوبی بود و گاه بود که ابتدای

سمت از جانب اعلی خط وسط السماء کنند پس سمت که از نود کمتر بود جنوبی

بود و هر چه بیش بود شمالی و اگر سمت بر قسم تحت الارض کشیده باشند

چون درجهٔ افتاب بر مقنطرهٔ ارتفاع نهند نظیرش نگاه کنند تا بر کدام دایرهٔ ربع

افتاده است انچه بود سمت بود اما اگر سمت و جهتش معلوم بود و ارتفا

معلوم بود

معلوم نبود و بر قسم فوق الارض نقش کرده باشد درجهٔ افتاب را بران سمت باید

نهاد و دران ربع که سمت بود از چهار ربع یعنی شمالی شرقیه و شمالی غربیه و جنوبی

شرقی و جنوبی غربی بران مقنطره که افتد از مقنطرات ارتفاع افتاب بود

و اگر سمت تحت الارض کشیده باشند نظیر جزء افتاب را در نظیر ربع سمت

بران باید نهاد و نگاه باید کرد تا درجهٔ افتاب بر کدام مقنطره است از ان مقنطره

ارتفاع معلوم شود و نظیر ربع شمالی شرقی جنوبی غربی بود و نظیر ربع جنوبی شرقی

شمالی غربی بود و بر اسطرلاب مسمت سعه مشرق و مغرب توان معلوم کرد و ان

چنان بود که درجهٔ افتاب یا هر جزء از منطقة البروج را که خواهند سعه مشرق

او معلوم شود باید که مری کوکب را بر افق شرق نهند و نگاه کنند تا میان موضع او و

مدار راس الحمل از دوایر سمت چند جزو افتاده باشد انچه بود سعه مشرق بود

باب شانزدهم در معرفت تقویم افتاب اگر در شهری باشیم که عرضش معلوم باشد و

و خواهیم که از اسطرلاب تقویم افتاب معلوم کنیم اول معلوم باید کرد که

ارتفاع افتاب روز بروز در تزایدست یا در تناقص اگر در تزاید بود معلوم

شود که افتاب در نصفی است از فلک البروج که میان اول جدی و اخر جوزا باشد

واكر در تناقص بود معلوم شود كه در نصف هم كراست پس نگاه بايد كرد در روزی
از روزها كه غايت ارتفاع در از روز چند است بدان طريق كه ارتفاع ميكيرند
تا بغايتی رسد كه بعد از ان روی بنقصان نهد پس نگاه بايد كرد اكر غايت ارتفاع
از تمام عرض بلد زياده باشد افتاب در ربع شمالی بود از ان دو ربع كه در نصف
معلوم باشد مثلا چون ارتفاع از تمام عرض بلد بيشتر بود افتاب در ربع ربيعی
بود واكر كمتر بود در ربع شتوی بود وهمچنين در نصف كه ارتفاع افتاب
روز بروز در تناقص بود اكر غايت ارتفاع بيشتر از تمام عرض بلد بود افتاب
در ربع صيفی بود واكر كمتر بود از تمام عرض بلد در ربع خريفی بود بعد از اين
چون ربع فلك كه افتاب در وی بود معلوم شود تفاوت ميان تمام عرض بلد و
غايت ارتفاع معلوم بايد كرد وان ميل افتاب بود پس اكر افتاب در ربع ربيعی
يا صيفی بود ميل شمالی باشد از نصف النهار بقدر ان اجزا ببايد شمرد از
مدار راس الحمل در جهت مدار راس السرطان واكر افتاب در دو ربع ديكر بود ميل
جنوبی بود در جهت ديكر يعنی از جانب مدار راس الجدی ببايد شمرد انجا كه رسد
علامتی بر ان موضع ببايد كرد بس ان ربع كه افتاب در وی بود از منطقه البروج

الظل

بر خط نصف النهار ببايد كردانيد وتامل كرد تا كدام جزو بر ان علامت افتد هر جزوی
كه بروی افتد درجه تقويم افتاب بود در ان روز باب هفدهم در معرفت بالای اشخاص ١١
مرتفع از روی زمين مانند مناری يا ديواری يا كوهی معلوم كنند كه چه مقدار است اكر
بمسقط الحجر ان شخص توان رسيد چون ديواری كه اكر سنكی از سر ديوار فرو افكنند
بر روی او فرو دآيد و بر زمين افتد وممكن نباشد بدان موضع كه سنك بر وی افتد رسيدن
شظيه ارتفاع بر چهل و پنج بايد نهاد وهم چنانكه ارتفاع از كواكب كيرند ارتفاع
سر انشخص بايد كرفت وفرا پيش وفرا پس ميبايد شد تا ارتفاع سر انشخص چهل
و پنج شود انكاه از ان موضع كه ارتفاع كرفته باشند تا بقاعده انشخص كه موضع
مسقط الحجر باشد ببايد پيمود وبالای خويش را بران بايد افزود ان مقدار
كه بر ايد بالای ان شخص مساوی ان مقدار بود واكر انشخص مثلا مانند كوهی
باشد كه بمسقط الحجر وی نتوان رسيد از دور بايستيم بر زمين هموار و ارتفاع
كيريم سر انشخص را ونكاه كنيم تا شظيه ديكر بر كدام خط افتاده است از خطوط
ظل وبر موضع قدم خود نشانی كنيم و يك اصبع يا يك قدم از ظل زياده يا نقصان
كنيم وفرا پيش ميائيم يا باز پس ميشويم تا ارتفاع سر شخص بر اين زياده ونقصان

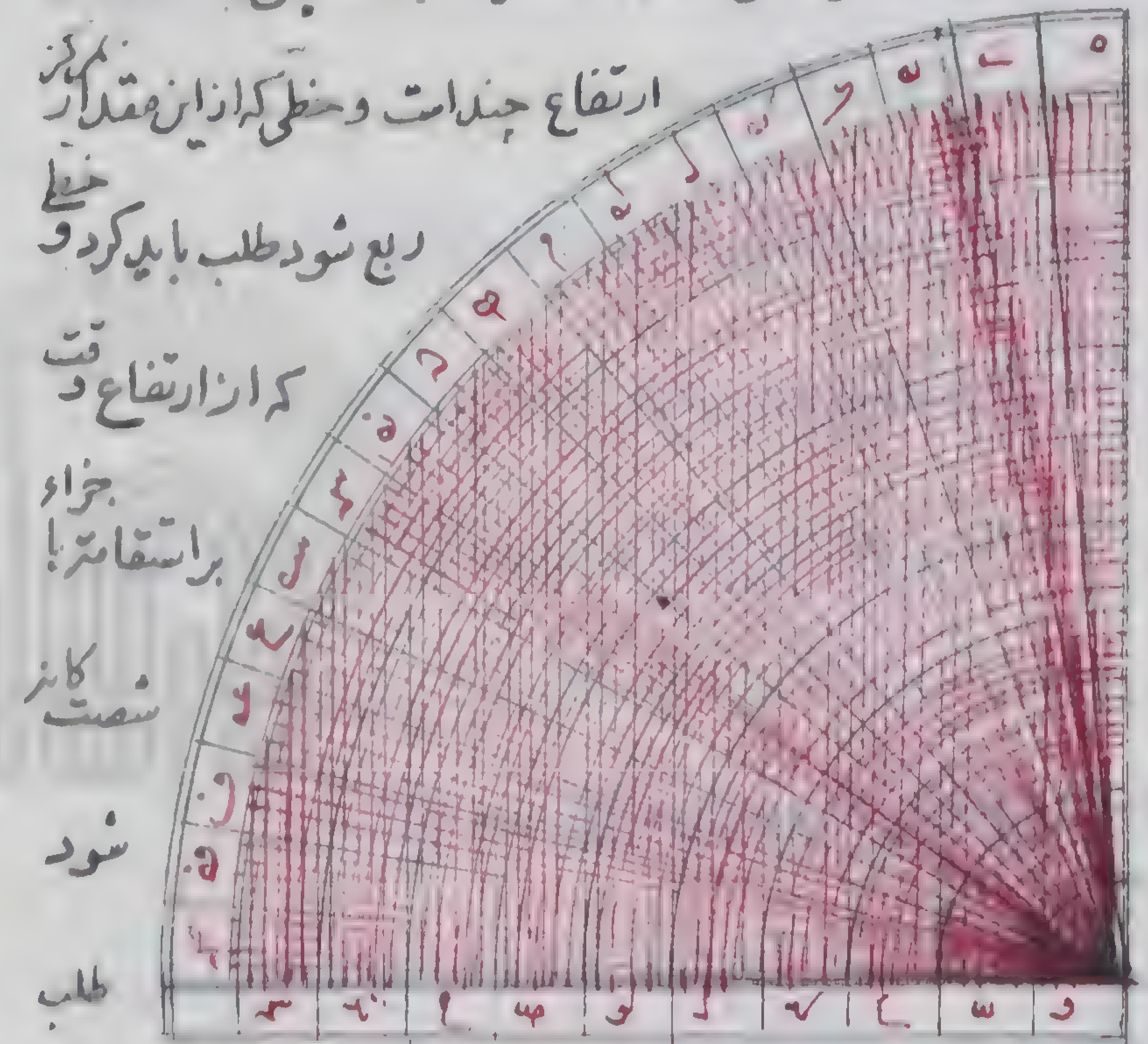
حاصل اید پس نگاه کنیم تا از این موقف دوم چه مقدارست تا بموقف اول چند انچه
باشد از دو دوازده اصبع یا در هفت قدم که مقیاس بود ضرب کنیم انچه حاصل
اید بالای انشخص بود واگر موقف اول ارتفاع چهل و پنج گرفته باشیم بهتر بود و
بصواب نزدیکتر بود مثال در مقابل کوهی بایستادیم بموضعی که ارتفاع چهل و پنج
بود و بر ظهر اسطرلاب ظل اقدام داریم یکقدم زیاد کردیم و چندان از کوه دور
شدیم که ارتفاع سر آن راست شد با این ظل پس میان این موقف و موقف اول بپمودیم
پنجاه و پنج گز امد در هفت که عدد اقدام مقیاس بود ضرب کردیم سیصد و
هشتاد و پنج گز شد این مقدار بالای کوه بود و اگر خواهیم که بدانیم که از موقف
اول تا قاعدهٔ کوه چه مقدارست انچه میان دو موقف یافته ایم در ظل ارتفاع
اول ضرب کنیم و در اینصورت که ارتفاع چهل و پنج باشد از موقف اول
تا قاعدهٔ کوه هم چندان بود که بالای کوه بی تفاوت و اگر خواهیم که پهنای
رودی که بران گذر نتوان کرد معلوم کنیم اسطرلاب بگیریم و شظیه ارتفاع
بگردانیم تا چون بهر دو سوراخ نظر کنیم دیگر سوی رودخانه ببینیم پس همچنانکه
باشیم برگردیم در صحرا چشم بران سوراخها نهیم تا نظر بر کدام موضع می افتد

ازموضع قدم

١٨ باب
ازموضع قدم تا انجا بپیمائیم چند انچه باشد مقدار پهنای رود بود باب هم
در معرفت عمل کردن بر صفیحهٔ افاقی مراد از صفیحهٔ افاقی ان باشد که استخراج
طالع و معرفت دیگر احوال و اوقات شب و روز در بیشتر عروض از ان معلوم
کنند چه از وضع صفایح بسیار اسطرلاب گران شود و بر صفیحهٔ افاقی هر سه
مدار ثبت کنند و نصف شرقی از افق هر عرضی و خط مشرق و مغرب و خط
وسط السماء پس هر افق که خواهند فرض باید کرد و خطی که نسبت بان خط
افق خط وسط السماء باشد بعد از ان انچه مطلوب بود بدین وجه که یاد کرده
خواهد شد استخراج باید کرد و اما تعدیل النهار درجهٔ افتاب یا شظیهٔ کوکب
بر افق شرقی باید نهاد و مری نشان کرد پس بر خط مشرق نهاد و مری نشان کرد
چند انچه مری از موضع نشان بگردد تعدیل النهار بود ساعات روز و شب
و اجزاء ساعات درجه افتاب بر افق شرقی باید نهاد و مری نشان کرد
پس بر خط وسط السماء نهاد و نشان کرد انچه میان هر دو نشان بود نصف
قوس النهار بود و اگر تعدیل النهار خواهد بر نود افزایند اگر میل افتاب شمالی بود
و بکاهند اگر جنوبی بود تا نصف قوس النهار حاصل شود پس نصف قوس النهار

بر پانزده قسمت کنند تا ساعات نیم روز معلوم کرده و از اضعاف باید کرد تا ساعات روز
باشد و ساعات روز را از بیست و چهار نقصان باید کرد تا ساعات شب معلوم شود
و هم چنین نصف قوس النهار بر شش قسمت باید کرد تا اجزاء ساعات روز باشد و اجزاء ساعات
روز را از سی نقصان باید کرد تا اجزاء ساعات شب حاصل اید در ان افق معرفت طالع
از ساعات روز یا شب اگر معلوم ساعات مستوی باشد چنانکه گفتیم در پانزده ضرب
باید کرد و هر چهار دقیقه را یک درجه باید شمرد و بر حاصل الضرب اضافه باید کرد تا
دایر فلک حاصل اید و اگر معلوم ساعات معوج باشد و روز بود در اجزاء ساعات
روز ضرب باید کرد و اگر شب بود در اجزاء ساعات شب تا دایر فلک حاصل اید
و اگر ساعات گذشته از روز بود درجه افتاب را بر افق شرقی باید نهاد و مری
نشان کرد و بقدر دایر بر ولا درجات حجره بگرداند چون مری انجا رسد نگاه باید
کرد تا کدام درجه بر افق شرقی افتاده است ان درجه طالع بود و اگر شب بود او ل
نظیر درجه افتاب را بر افق شرقی باید نهاد و مری بقدر دایر بگرداند تا طالع
معلوم شود معرفت ساعات از ارتفاع چون از افتاب یا ستاره ارتفاع گرفته
باشند بر صفحه افاقی از ابادایر و ساعات نتوان کرد پس از جهت این عمل بطرق
ديگر رجوع بايد كرد و از طريقها يكى انست كه اگر اسطرلاب مجيب بود يعنى اگر بر ظهر اسطرلاب
جيب درجات نقش كرده باشند و اينچنان بود كه يك نيمه عضاده را كه در مقابل ربع
ارتفاع بود چون مسطره بر خط علاقه نهند بر شصت جزو قسمت كنند و ابتدا از مركز
كنند و خطهاى مستقيم از ان اجزاء ارتفاع بخط علاقه كنند چنانكه موازى خط
مشرق و مغرب بود پس هر قوسى از ربع ارتفاع كه فرض كنند جيب اين قوس اجزائى
بود كه از عضاده در مقابل ان قوس افتد و چون چنين بود مسطره را بر غايت ارتفاع
افتاب يا كوكب بايد نهاد و نگاه بايد كرد تا ارتفاع وقت چند درجات و خطى
كه از ان درجه بر استقامت ميرود بر كدام جزء افتاده از عضاده پس علامتى بر ان
جزء بايد كرد و مسطره ارتفاع بر خط علاقه بايد نهاد و نگاه كرد تا خطى كه از ان
علامت گذرد بر كدام درجه افتاده است از قوس ارتفاع چند انچه باشد انرا بر پانزده
قسمت بايد كرد انچه بيرون ايد ساعات زمانى بود ميان طلوع افتاب يا كوكب و وقت
مفروض اگر ارتفاع شرقى بوده باشد يا ميان غروب افتاب يا كوكب و وقت مفروض
اگر ارتفاع غربى بوده باشد پس چون اجزاء ساعات نهار افتاب يا كوكب معلوم
كنند و در ان ساعات حاصله ضرب كنند داير ماضى يا باقى باشد و اگر خواهند كه

بدان دایر طالع معلوم کنند چنانکه گفتیم واگر خواهند بازده قسمت کنند تا ساعات
مستوی معلوم شود واما اگر اسطرلاب مجیب بود شکل ربعی بر باید کشید بر آن
صورت و باشد که این شکل را بر اسطرلاب کشیده باشند پس نگاه کنند تا غایت
ارتفاع چند است وخطی که از این مقدار [مرکز]
ربع شود طلب باید کرد و خطی
که از ارتفاع وقت
بر استقامت اجزاء
شصت کانه
شود
طلب



کرد و موضع تقاطع هر دو خط بدست آورد و نگاه کرد تا دایره که بدان
تقاطع بگذرد بر کدام جزء افتد از اجزاء شصت کانه وخطی مستقیم که از آن
جزء بیرون آید بر کدام جزء افتد از اجزاء نود آن جزء را نگاه باید داشت و آن
عدد را بر بازده قسمت باید کرد حاصل ساعات زمانی بود ماضی یا باقی [لش]

بایتم ا

یا ئیم از ارتفاع شرقی سی و یک بجه غایة ارتفاع پنجاه درجه پس تقاطع خطی که از پنجاه
بر کز شود وخطی که از سی و یک با اجزاء شصت کانه شود بدست اوردیم وان موضع ثبت
که علامت سیاه بروی کرده ایم تا دایره که بروی بگذرد بر کدام جزء افتد از اجزاء
شصت کانه بر چهل میافتد پس طلب کردیم تا خطی مستقیم که از چهل بیرون شود
بر کدام جزء میافتد از ربع بر چهل و یک و نیم میافتد چهل و یک و نیم را بر پانزده
قسمت کردیم و بیرون امد دو و بماند یازده و نیم در چهار ضرب کردیم چهل و
شش باشد پس گفتیم در اینوقت دو ساعت و چهل شش دقیقه از ساعت زمانی
گذشته است از روز آنرا در اجزاء ساعات ضرب کند و چنانکه گفتیم عمل کند
وجهی دیگر برهانی در معرفة دایر از ارتفاع اول از صفحه افاقی تعدیل النهار
معلوم کنیم پس چنانکه گفتیم غایة ارتفاع را در این ربع طلب کنیم وارتفاع وقت
طلب کنیم و تقاطع خطی که از غایة ارتفاع بر کز شود وخطی که از ارتفاع وقت
اجزاء شصت کانه شود بدست اوریم و دایره که بدان تقاطع بگذرد نگاه
کنیم تا بر کدام جزء افتد از اجزاء شصت کانه علامتی بروی کنیم پس چند اجزاء
باشد تمامش تا شصت بگیریم انچه براید از دایر تعدیل خوانیم و نگاه کنیم

میل افتاب یا بعد کوکب از معدل النهار شمالی بود از اجزاء شصت کانه که علامت
بروی کرده ایم نقصان کنیم واگر جنوبی بود بران افزائیم انچه حاصل اید نگاه کنیم
تا خط مستقیم که ازان مبلغ بیرون شود و بربع رسد بر کدام جزء افتد پس تمام ان
جزء تا نود بگیریم و از فضل دایر خواهیم که ارتفاع شرقی بود و میل افتاب یا بعد
کوکب از معدل النهار شمالی فضل دایر را مجموع ان بود و تعدیل النهار نقصان کنیم
تا دایر بماند واگر میل یا بعد کوکب جنوبی بود مجموع فضل دایر و تعدیل النهار از نود
نقصان کنیم تا دایر بماند واگر ارتفاع غربی بود و میل یا بعد شمالی فضل دایر و تعدیل
النهار را و نود هر سه را جمع کنیم واگر میل یا بعد جنوبی بود تعدیل النهار را
از مجموع فضل دایر و نود نقصان کنیم انچه بماند در همه احوال دایر حاصل بود
پس درجه افتاب یا مری کوکب را بر افق شرقی نهیم و مری راس الجدی نشان
کنیم و از موضع نشان بقدر دایر بر توالی اجزاء حجره بگردانیم انچه بر افق افتد
طالع بود واگر دایر را بر پانزده قسمت کنیم ساعات مستوی بود گذشته از وقت
طلوع افتاب یا طلوع کوکب تا وقت مفروض مثالش دران صورت که گفتیم ارتفاع
شرقی سی و یک درجه یافتیم و غایه ارتفاع پنجاه و دایره که بر تقاطع گذشت بر چهل

افتد

افتاد چهل را نگاه داشتیم و دران روز میل افتاب جنوبی بود و تعدیل النهار
شش درجه تمام با چهل تا شصت بیست یافتیم بیست در شش ضرب کردیم صد و بیست
بر شصت قسمت کردیم دو بیرون امد و چون میل جنوبی بود بر چهل که نگاه
داشته ایم افزودیم چهل و دو شد خط مستقیم که از او بیرون اید چهل و پنج
برسد از اجزاء بود تمامش تا نود هم چهل و پنج شد واین فضل دایر است
ارتفاع شرقی است و میل جنوبی مجموع فضل دایر و تعدیل النهار که پنجاه و یک
است از نود بکاستیم سی و نه درجه بماند واین دایر باشد و ساعات مستوی
دو ساعت و سی و شش بود گذشته از روز تسویة البیوت چون خواهیم که
صفحه افاق تسویة البیوت کنیم درجه طالع را بر افق شهر که خواهیم نهیم
عاشر بر وسط السماء افتد و اوتاد چهارگانه معلوم شود پس چنانکه گفتیم
نصف قوس النهار را از طالع معلوم کنیم و ثلثش بگیریم و طالع بر افق نهیم
و به بینیم تا مری کجا است پس بقدر ثلث قوس النهار بر توالی اجزاء حجره
بگردانیم انچه بر وسط السماء افتد دوازدهم بود و بعد ازان بار دیگر طالع
بر افق نهیم و ثلث قوس النهار را از شصت بکاهیم انچه بماند بقدر ان مری را

برخلاف توالی اجزاء بجره بکردانیم انچه بر وسط السماء افتد نهم بود بعد از آن
یکبار دیگر بکردانیم بهمان قدر انچه بر وسط السماء افتد هشتم بود و چون این خانها
معلوم شود نظیر هر خانه خانهٔ دیگر بود پس هر دوازده خانه معلوم شود اما
مطالع بروج بخط استوا و ببلاد معروفات و طالع سال اینده از سال
کذشته و درجهٔ طلوع و غروب و درجهٔ ممر کواکب با سرهم که کفته امده است
از صفیحهٔ افاقی معلوم توان کرد و این قدر کفایه بود **باب نوزدهم** ۱۹
در امتحان اسطرلاب و معرفهٔ کجی و راستی چون علاقه بدست کیرد و شاقول
در ریسمان باریک بندد و از زیر عروه فرو کذارد باید که ان ریسمان بر خط
علاقه منطبق باشد و الا راست نبود بعد از ان ارباع هر دایره باید که
چون بپرکار امتحان کنند متساوی باشند و باید که چون ارتفاع کیرند
بیکطرف عضاده و هم در حال عضاده بکردانند و ارتفاع کیرند همان
ارتفاع اول باز اید تا عضاده راست بود و چون شظیه بر خط علاقه
یا بر خط مشرق و مغرب نهند دیگر شظیه باید که بر همان خط افتد بی تفاوت
و اما در مقنطرات باید که مدار راس الحمل بر مقنطرهٔ افتد که مساوی تمام

عرض صفیحه

عرض صفیحه باشد و مدار راس السرطان و مدار راس الجدی هر یکی بقدر
میل کلی از او دور باشند و باید که تقاطع دایرهٔ افق و خط مشرق و مغرب و
مدار راس الحمل هر سه بر یک نقطه باشند و اکر پرکار بکیرند و یک سر او را بر
نقطهٔ تقاطع مدار راس الجدی با خط وسط السماء نهند و دیکر سر بر تقاطع
مقنطرهٔ از مقنطرات یا خط مشرق و مغرب یا مداری از مدارات در جانب
شرقی باید که بهمان فتح پرکار سر آن پرکار بر نظیر آن تقاطع افتد در جانب غربی
و در اجزاء منطقة البروج باید که چون درجه بر افق شرقی نهند نظیرش بر
افق غربی نشیند و هم چنین اکر بر خط مشرق و مغرب یا بر خط وسط السماء
نهند چون اول حمل بر افق شرقی نهند باید که اول جدی بر خط وسط السماء
افتد و پرکار امتحان کنند تا مقدار برج قوس و جدی و مقدار برج دلو
و عقرب و هم چنین هر بروجی که بعدشان از نقطهٔ انقلاب متساوی
باشد بمقدار هست یا نه اکر باشد درست باشد و الا کج بود و چون یکی کوکب
ارتفاع کیرند پس یک کوکب را بر مثل آن ارتفاع نهند از مقنطرات اکر
دیکر کوکب بر ارتفاع خود افتد صحیح بود و الا کج بود و نیز سرطان و جدی

وحمل باید که هریک بر مدارات خود گردند و بس بی تفاوت و باید که خطوط
ساعات معوج چون برکار امتحان کنند بعد میان هر دو خط که فرض کنند بر
هر مداری مانند بعد دو خط دیگر بود بهمان مدار نیز بر مدار دیگر
اینست امتحانات مشهور و زیاده برین مؤدی باطناب باشد ۲۰

باب بیستم در معرفت ستاره چند که بر اسطرلاب ثبت کنند از جهت ارتفاع
گرفتن شب چاره نبود از معرفت کوکب چند از ثوابت و ما در این موضع ۱۹
انچه مشهورتر است صفت کنیم تا چون خواهند از ان بشناسند از کواکب
ثابته مشهورترین نزدیک بیشتر مردم ثریا باشد که از ا پروین خوانند و
چون نگاه کنند در انوقت که ثریا طلوع کند کوکبی دیگر روشن و بزرگ
از جانب شمال با او طلوع کند چنانکه مقدار نیزه دو بالا میان هر دو بود یا زیاده
ان کوکب را عیوق خوانند و چون پروین یک نیزه بالا طلوع کند
کوکبی روشن برآید در پس او بجنوب مایل بچهار کوکب دیگر از او
تاریک تر که بر صورت کتابت حرف دال باشد انکوکب روشن را که
بر یک طرف دال بود عین الثور خوانند و ان منزل دبران است و بعد

از دیران صورت جوزا برآید که عوام از ان ترازو و منجمان جبار خوانند بر صورت
مردی بود با کمر و شمشیر هر دو دست او که بر بالا کواکب کمر باشد دو ستاره روشن
بود اما دست راست روشن تر بود از او ارتفاع گیرند ید الجوزا الیمنی گویند
و از دو پای او که در زیر کمر و شمشیر بود پای چپ بزرگتر و روشن تر بود و از او
ارتفاع گیرند و او را رجل الجوزا الیسری خوانند و در میان دو دست او از بالا
سه کوکب خورد بهم پیوسته مانند سه نقطه که بر حرف ث زنند از ان را
الجبار گویند و هقعه از منازل قمر آن بود و بر عقب جوزا دو ستاره روشن
و بزرگ برآید هم بر دو سوی مجره که میان ایشان دو سه نیزه بالا بود یکی بر
جنوب مایل و یکی بشمال و جنوبی روشن تر باشد و شمالی خورد تر و سرخ تر
و در پی هر یک کوکبی خوردتر برآید بر بعد دو سه گز این دو ستاره بزرگ
دو شعری اند بزرگتر را که جنوبی است شعری یمانی خوانند و خوردتر را
که شمالی است شعری شامی و یمانی را عبور نیز خوانند و شامی را غمیصا و
ستان که با هر یکی را بد مرزم خوانند و این کواکب در تابستان ظاهر شوند
در اخر شب و در زمستان اول شب و در مقابل شعری شامی از جانب شمال

دو ستاره باشد روشن نزدیک یکدیگر وان دو ستاره را ذراع گویند و هم
یکی را رأس التوأم خوانند انکه اول براید بمغرب نزدیکتر بود راس التوام
المقدم خوانند و دیگر را راس التوام المؤخر خوانند و در عقب ایشان
عقدار ده ویزه بالا چهار کوکب براید بر خط مقوس برین صورت
دراین چهار جنوبی کوکب سیم که مقابل اول باشد روشن تر بود و جنوبی
تر از همه بزرگتر بود وانرا قلب الاسد خوانند و در جنوب او یک ستاره تنها
باشد که در حوالی ان هیچ ستاره نبود و اورا فرد خوانند و عقب قلب
الاسد ستاره دیگر براید روشن و ستاره دیگر نزدیک بدو و در روشنی
وان دو ستاره بغایت روشن نباشند واین دو ستاره را زبره خوانند
و عقدار یک ویزه کوکبی روشن و در بزرگی و خوردی میانه بر عقب ایشان
براید انرا صرفه خوانند و بر عقب صرفه عقدار دو ویزه ستاره روشن
تنها براید و بر جانب شمال او بقدر سه چهار ویزه ستاره سمت بزرگ
و روشن و ستاره تاریکتر بر بعد دو گز او براید وان دو ستاره
روشن سماکانند یکی که تنها است انرا سماک اعزل خوانند و دیگر را که روشن تر

وشمالی بود سماک رامح وان ستاره که بالای اوست اورا رمح رامح خوانند و
در اخر بهار باول شب سماک رامح بر میان اسمان بود مقابل سر و سماک اعزل در جنوب
و مغرب او و در شمال و مشرق او بقدر دو ویزه هفت ستاره که باشند که بر شکل
دایره باشند نا تمام که عوام انرا کاسه شکسته خوانند و کاسه درویشان
خوانند و منجمان انرا فکه خوانند یکی از ان کواکب که روشن تر بود انرا
نیر فکه خوانند و چون فکه بمیان اسمان رسد در جانب جنوب ستارکان
عقرب نزدیک رسند بنصف النهار از ان کوکب کوکب روشن تر ستاره
بود که با او دو ستاره دیگر تاریکتر که از دو جانب او باشند بر خط مقوس
انرا قلب العقرب خوانند و ستاره دیگری است روشن بر میان اسمان که نزد
که با دو ستاره خورد بر مثال مثلثی خورد متساوی الاضلاع باشند و
عوام انرا دیک پایه خوانند و در اخر تابستان باول شب راست بر سمت
الراس بود انرا نسر واقع خوانند و در مقابل او از سوی شرق و جنوب
نزدیک کناره مجره ستاره روشن بود میان دو ستاره دیگر تاریکتر که بر
مثال خط مستقیم باشند و عوام انرا شاهین ترازو خوانند ان ستاره روشن

نرطایرات و چون نسر آنرا قاعده سازند کوکبی تاریکتر از ایشان از سوی مغرب
با ایشان بر مثال مثلثی باشد آن کوکب را راس الجوزا خوانند و کوکبی
دیگر از جانب مشرق و شمال با ایشان هم بر مثال مثلثی باشد مختلف الاضلاع
وان ستاره بر میان مجره بود او را ردف و ذنب الدجاجه گویند و
بعد از او بر مجره چند ستاره بود در روشنی نزدیک بیکدیگر بر می بنهند
بر صورت شتر و عوام از اشتر خوانند ان ستارگان یکی که بیش می باشد
او را کف الخضیب خوانند پس باین تعریفات بیت کوکب وصف کرده
امد که از ایشان ارتفاع توان گرفت و ان اینست ۱ عین الثور ۲ عیوق
۳ ید الجوزا الیمنی ۴ رجل الجوزا الیسری ۵ شعری العبور ۶ شعری الغمیصا ۷ ...
راس التوام المقدم ۸ راس التوام المؤخر ۹ قلب الاسد ۱۰ فرد ۱۱ الصرفه ۱۲
سماک الرامح ۱۳ السماک الاعزل ۱۴ زبره ۱۵ فکه ۱۶ قلب العقرب ۱۷ نسر واقع ۱۸ نسر طایر ۱۹
راس الجوزا ۲۰ ردف ۲۱ کف الخضیب و بر بیشتر اسطرلابها این کواکب را
نقش کنند هر که ازا شناسد چنانکه در اشتباه نیفتد او را درین
باب کفایت بود و الله یعلم وقد تم هذا الکتاب علی ید العبد الضعیف
عبد الرحیم

فی بلده نهاوند فی بیت نصر الله خان
عبد الرحیم الابغا بری مع توارد غموم الفراق و تکاثر هموم الاشتیاق
الی مواصلة الحبیب الذی هو لقلوب المریض طبیب
بتاریخ یوم یازدهم جمادی الثانیة
من شهور سنه ۱۲۵۰
و ا... ایران در اصفهان اواخر محرم ۱۳۴۶
گذشته از ایام سلطنت ابد مدت ظل الله فتحعلی شاه قاجار قریب بچهل سال کامل
منقضی از ایام مفارقت این ضعیف از اهل و ولد
یعنی اصفهان سوار یک ل و پنج ماه
امی از مدت مفارقت
جسم و جان ... ...
مدت پنج ماه
تمام

[illegible] بجنبه دیگر [illegible]

... گذشته از ... دو ...
... ده ... و ...
... در ... ق ...

۲



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب تشریح الافلاک

مؤلف متن شیخ بهاءالدین محمد عاملی محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۲۴۸ نوع خط شکسته خفی تعداد سطر ۱۳ سطر

جزء کتب نجوم زبان عربی عدد اوراق ....

۱۰۴۰۳۱

طول ۱۵/۰ عرض ۱۰/۰ شماره عمومی ....

وقفی / خریداری: خریداری تاریخ وقف / خریداری: مرداد ۱۳۴۹

ملاحظات ....

بسم الله الرحمن الرحيم

ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار واجعلنا من
المتفكرين في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار و
صل على بدر سماء النبوة ومركز دائرة الفتوة حبيبك محمد النبي المختار و
آله بروج فلك الولاية ومطالع شموس الهداية الائمة الاطهار
اما بعد فيقول الفقير الى الله الغني بهاء الدين محمد العاملي هذه درة يتيمة
احتوت من فن الهيئة على اصوله وانطوت على المهم من فصوله و
ابوابه وتضمنت لطايف فوائد واشتملت على طرائف فرائد
وضعتها تبصرة للمتفكرين وتذكرة للمتذكرين وسميتها تشريح الافلاك
ليتوافق الاسم والمسمى ويتطابق اللفظ والمعنى وخدمت بها
مجلس الملك الاعظم مالك رقاب الامم مولى ملوك العرب والعجم

شمس فلك العظمة والجلال قطب سماء الحشمة والاقبال محيي مراسم
علوم الدينية ومروج سوق المعارف ورافع اعلام جلائل ملة سيد المرسلين
مجدد آثار آبائه الائمة المعصومين صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين باسط
بساط العدل والرافة على الداني والقاصي ناشر لواء اللطف والرحمة
على المطيع والعاصي المنصور من السماء والمظفر على الاعداء اعظم ملوك
الارض شانا واعلاهم محلا ومكانا واكرمهم خليقة واقومهم طريقة و
اوفاهم عهدا واشرفهم آباء وجدا السلطان ابن السلطان ابو المظفر
سلطان شاه عباس الحسيني الصفوي لا زالت وجوه السلاطين
خاشعة على بابه ورقاب الخواقين خاضعة لتقبيل اعتابه
ولا برحت الانجم باسعافه سائرة والافلاك على وفق مرامه دائرة
بمحمد وآله الطيبين الطاهرين ورتبتها على مقدمة وفصول خمسة وخاتمة

مقدمة العالم الجسماني في كرة منضدة من ثلاث عشرة كرة متداخلة أعلاها
الأطلس وهو لا يسمه غيره كوكب ثم فلك الثوابت وكلها مركوزة
في ثخنه بحيث يماس سطح أعظمها سطحه وهذان هما العرش والكرسي بلسان
الشرع ثم السموات السبع للسيارات السبع المشهورة الكل في فلك يسبحون
وترتيبها عن السلف ثور والكلام فيه مشهور ومحيط بكل من التسع سطحان
متوازيان مركزهما مركز العالم وهي الأفلاك الكلية ثم كرة النار وهي
متوازية السطحين وقيل كروية المحدب اهليلجية المقعر لحدوث ثخنه
الهواء فالأسرع أغلظ ورد لضعف الحركة حول القطبين جدا فلا
يحدث فتكون ناقصة الطرفين ويدفعه حدوث النيازك عند القطبين
ثم كرة الهواء وهي متناسبة المحدب مضرسة المقعر للأمواج والجبال
ثم كرة الماء وتضرس سطحها بتضاريس الهواء والأرض ولكونه ابنا وقع

قطعة

قطعة من كرة مركزها مركز العالم وسع الآناء منه في السفل كالبئر ومنه
في العلو كالمنارة ثم كرة الأرض ومركز ثقلها مركز العالم ويلزمه [illegible]
حركتها بتحرك ثقيل عليها ولم يقم دليل على بطلان تحركها حركة وضعية
بطيئة والتضاريس لا يخرجها عن الكروية الحسية كما لا يخرج الماء والهواء
إذ نسبة ارتفاع أعظم الجبال إلى قطرها كنسبة سبع عرض شعيرة إلى كرة
قطرها ذراع ويتفرع على كرويتها صحة كون يوم معين جمعة وخميسا
وسبتا عند ثلاثة وهذه صورة كرات العالم

الفصل الأول في
الدوائر العظام والصغار
والقسي المشهورة
الدائرة ان
نصفت الكرة فعظيمة

والاقصغيرة والعظام عشرة **الاول** معدل النهار وقطباه قطبا
العالم والفصل المشترك بينه وبين سطح الارض لخط الاستواء ويوازيه
صغار مرتسمة من تحرك النقاط من خضيه هي المدارات اليومية **الثاني**
منطقة البروج وتقاطع على نقطتي الاعتدالين الربيعي والخريفي وابعد
اجزائها عنه نقطتا الانقلابين الصيفي والشتوي فينقسم بهذه الاربعة
ارباعا ومدة قطع الشمس لكل منها احد الفصول الاربعة ولها صغار
كالاولى هي مدارات العرض **الثالث** المارة بالاقطاب الاربعة و
هي المارة باقطاب الاوليين قائمة عليهما فهناك وتقطع الثانية على
الانقلابين والاولى على نظيريهما واقصر قوس منه بينهما او بين قطبيهما
هو الميل الكلي وهو بالرصد الجديد كج له **الرابع** دائرة الميل وتمر
بقطبي الاولى وجزء من الثانية او مركز كوكب فقد تحد بالثالثة واقصر

الى

قوس منها بين الاولى والاول ميله الاول وبينها وبين الثانية بعده
الخامس دائرة العرض وتمر بقطبي الثانية وجزء منها او مركز كوكب
فقد تحد بالثالثة والرابعة واقصر قوس منها بين الاول والاولى ميله الثاني
وبين الثاني والثانية عرضه والاقسام الست وبه الحاصلة من تقاطع ست
عرضيات احدها الثالثة ورابعها تمر بالاعتدالين والبواقي بينهما هي
البروج الاثنا عشر المشهورة **السادس** دائرة الافق وهي واسطة بين النصف
الفوقاني والتحتاني وقطباه سمت الراس والقدم وتنصف الاولى
على نقطتي المشرق والمغرب والواصل بينهما خط الاعتدال والثانية
على الطالع والغارب وهو الرابع واقصر قوس منها جزء من الثانية او
مركز كوكب ونقطة المشرق سعة المشرق وبين احدهما ونقطة
المغرب سعة المغرب والصغار الموازية لها مقنطرات ثم ان قطع

قطبيه في المعدل وست قطبيه ونصفت كل مداراته على قوائم
فليتساوى الليل والنهار تقريبا ابدا الا نادرا ويسمى الدورة الدولابية وان
انطبق على قطبيه انطبقت عليه وكانت السنة يوما وليلة ويسمى الدورة
رحويا وان مال عنهما لا الى حد بل ونصفه وحده وارتفع احد قطبيه
والحط الاخر بقدر الميل ويسمى الدورة حمائليا وست من المدارات
اثنين فوقانيا وتحتانيا بعدهما عن القطبين كبعدهما عنه محيط نصفها
عن المتوسطة بين الفوقاني وقطبيه فيكون ابدية الظهور ومرتفعة عن
نظائرها فيكون ابدية الخفاء قاطعة للبواقي بمختلفين يختلف بهما الليل
والنهار الا نادرا فالفوقاني قوس نهار الكواكب والتحتاني قوس
ليله والواقع منها بينهما وبين ميليه تارة بنقطتي المشرق والمغرب
تعديل نهاره وضعفه وهي التفاضل بين نصف المدار

وكل من

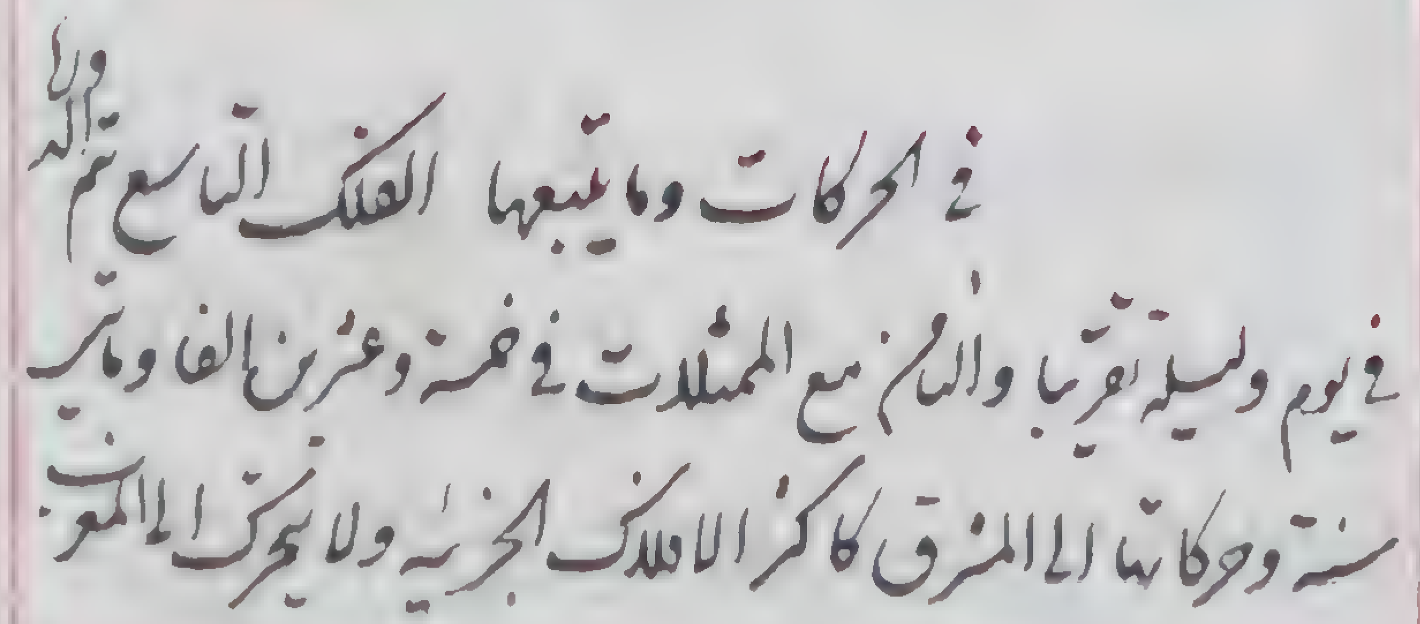
وكل من قوسي الليل والنهار نصف النهار وهي التي
غاية ارتفاع الشمس عند وصولها اليها وتكون واسطة بين النصف
الشرقي والغربي مارة بقطب الاولى والسادسة قاطعة لها على
نقطتي الجنوب والشمال والواصل بينهما خط الزوال وللثانية على العاشر
والرابع وهما وتد السماء والارض وقطباها نقطتا المشرق والمغرب
وقد تتحد بالثالثة والرابعة والخامسة واقصر قوس منها بين الاولى
وقطب السادسة او بالعكس عرض البلد وطوله ما وقع من المعدل
بين نصف نهاره ونصف نهار الجزائر الخالدات من فوق
اول السموت وهي واسطة بين النصف الشمالي والجنوبي مارة
بقطب السادسة والثالثة وقطباها نقطتي الجنوب والشمال
وسط السماء الرؤية وتمر بقطب الثانية والسادسة و

قطبا الطالع والغارب واقصر قوس منهما بين السادسة و قطب
الثانية او بعكس عرض اقليم الرؤية   دائرة الارتفاع وقد يسمى
السمتية وتمر بنقطة مفروضة من الفلك وقطبي السادسة ونقطتها على
نقطتي السمت والواصل بينهما خطة السمت واقصر قوس منها بين السادسة
وتلك النقطة ارتفاعها لن كانت فوقها والخط طها ان كانت تحتها
واقصر قوس من السادسة بينها وبين الثالثة منه قوس سمت تلك النقطة
وسمت ارتفاعها ايضا   في صورة افلاك السبع السيارة
فلك الشمس جرم كري متوازي السطحين مركزه مركز العالم ممثل بفلك
البروج في المنطقة والقطبين وفي ثخنه آخر مثله خارج المركز تماس محدبه
محدب الاول على نقطة الاوج ومقعره مقعره على نقطة الحضيض
فيفصل بمس مندرج الثخن الى غايته اي ضعف ما بين المركزين

والشمس

والشمس مركوزة في ثخن الخارج عند منتصف ما بين قطبيه موازية
لسطحيه على القطبين وافلاك كل من العلوية والزهرة كفلك الشمس الا
ان مناطق خوارجها تقاطع منطقة البروج على نقطتين متقاطرين ولها
تداوير مركوزة في خوارجها وهي الحوامل كالمركز الشمس وهي فيها
بحيث يماس سطحها كل سطح تدويره على نقطة وفلك القمر كالعلوية
الا ان منطقة الحاملة مائلة عن منطقة البروج ومن ثم تسمى بالمائل
وهي مع الحامل وسطح تقاطع منطقة البروج على نقطتي الراس والذنب
وله فلك آخر متوازي السطحين محيط بالمائل يسمى الجوزهر وهو كا
لممثل في المنطقة والقطبين وفلك عطارد كالعلوية ايضا الا
ان مركز الفلك الحاوي للحامل وهو المدير غير مركز العالم ومنطقته ليست
في سطح منطقة البروج بل مع منطقة الحامل في سطح واحد والمدير في

الممثل كالحامل في ثخنه　　وهذا صورت الافلاك



في الحركات وما يتبعها الفلك التاسع تم الدور
في يوم وليلة تقريبا والثامن مع المثلثات في خمسة وعشرين الفا ومايتي
سنة وحركاتها الى المشرق كاكثر الافلاك الجزئية ولا تحرك الى المغرب

الا الاربعة جمعتها في قوله　　واربع نحو غروب يسيرنا من بابل
مجرد ومدير وجوزهر ومايل　　وحركة كل ذلك متشابهة حول مركزه
الا حركة حامل القمر فتشابهها حول مركز العالم وحوامل العلوية والزهرة
فتشابهها حول نقطة معدل المسير وهي خارجة عن مركز الحامل في القطر
المار بالمركزين في جانب الاوج بقدر ما بينهما وحركة حامل
عطارد فتشابهها حول نقطة في منتصف ما بين مركزي العالم والمدير
وهذه من المشكلات وحلها محققوا القوم شكر الله سعيهم لوجوه لا تليق
بالمختصرات وحركة اعلى تدوير القمر الى المغرب وبعضه الى المشرق
والمتحيرة بالعكس فعرض لها الاستقامة والاقامة والرجوع موافقة
حركة مراكزها لمراكز تداويرها وتقاطعها وزيادة الاولى وللسبع تعديلات
توجبها حركات الخوارج والتداوير واقلها تعديل الشمس فلنقتصر
عليه في هذا المختصر وهو قوس من ممثلها بين طرف الخط التقويمي وهو

الخارج من مركز العالم الى الاعلى مارا بمركزها وبين طرف الخط الخارج وهو
الخارج كذلك غير مار بمركزها الخارج من مركز الخارج الى مركزها فان لو واقع بين
طرفه واول الحمل من المتمثل على التوالي وسطها فما دامت هابطة ينقص
تعديلها من وسطها وما دامت صاعدة يزاد عليه لتحصيل على الحاصل
تقويمها وهو قوس من الثانية بين اول الحمل وطرف الخط التقويمي
التوالي هكذا ثم القمر جرم كمد صقيل بين السواد والزرقة يستضيء اكثرها
نصفه الشمس دائما لكبرها وصغره
ويختلف اوضاعه بالقرب والبعد
عنها فعند الاجتماع وجهه المظلم الينا
والمستضيء اليها وهو المحاق واذا ابعد عنها يسيرا اراناه منه قليلا وهو
الهلال ويزداد بزيادة البعد الى المقابلة فتنعكس حالة الاولى وهو

البدر

البدر ثم يتناقص للتقارب فيؤول الى المحاق وهكذا فاذا اجتمع بها
عند الراس والذنب حال بيننا وبينها فرئي كلا او بعضا وهو الكسوف
واذا استقبلها كذلك حالت الارض بينهما ووقع القمر كله او بعضه داخل
مخروط ظلها وهو الخسوف وهذه صورة الاوضاع الثلثة

فيما يتعلق بالارض واختلاف اوضاع بقاعها

الدائرتان الحادثتان على سطح الارض من تقاطع المعدل والافق
على قوائم تقسيمانها ارباعا والمعمور احد الربعين الشماليين وينقسم
بسبعة من المدارات الى سبع قطاع مستطيلة متفاوتة في النهار الاطول
بنصف ساعة وهي الاقاليم وابتداؤها عند الجمهور حيث النهار
الاطول يب وهذه صور الاقاليم وما فيها من البلاد المشهورة

ولسكان خط الاستواء تسامت الشمس رؤسهم في الاعتدالين

فيتقدم الظل

فيتقدم الظل ويبعد غاية البعد في الانقلابين فيكون جنوبا
تارة وشماليا اخرى وفصولهم ثمانية واما ما عداهم وعدا عرض تسعين
فخمسة اقسام فان نقص عرضهم عن الميل الكلي سامتهم الشمس في السنة
مرتين عند نقطتين ميلهما عن المعدل كعرضهم فيتقدم ظلهم وفصول
الاقربين منهم الى خط الاستواء ثمانية ايضا وغيرهم اربعة وان ساوى
سامتهم مرة في الانقلاب الصيفي ويكون احد قطبي البروج ابدي
الظهور والاخر ابدي الخفاء ويماس الافق في الدورة مرة وان
زاد عليه ونقص عن تمام كان اعلى ارتفاعات الشمس بقدره وتمام
عرض البلد واسفلها بقدر نقصانه عنه وظلهم شماليا ابدا واذا ساوى
تمامه كان غاية ارتفاع الشمس بقدر ضعفه وسامت قطب منطقة
البروج رؤسهم في الدورة مرة فينطبق هي على الافق ثم ترتفع نصفها
عنه دفعة بميله عنه وينحط الاخر كذلك ثم يطلع الغارب ويغرب الطالع
تدريجا ويتزايد النهار الى ان يساوي الدورة والليل كذلك وهكذا

القسم الذي منتهى العمارة وان زاد عليه ولم يبلغ تسعين فيمير قطب البروج الى
جنوب سمت الراس بقدر تلك الزاويه ولا يغرب من منطقة البروج ما يزيد
ميله الشمالي على تمام العرض ولا يطلع ما يزيد ميله الجنوبي عليه فينقسم منطقة البروج
اربعة اقسام فما منتصفه منقلب القطب الظاهر ابدي الظهور وما منتصفه منقلب
القطب الخفي ابدي الخفا وما منتصفه الاعتدال الربيعي يطلع منكوسا ويغرب
مستويا وما منتصفه الاعتدال الخريفي بالعكس واما عرض تسعين فقطبا المعدل
قطبا افقه وغاية ارتفاع الشمس بقدر الميل الكلي ولا طلوع ولا غروب الا
بالحركة الخاصة فالسنة يوم وليلة كما مر ولنختم هذا الفصل بجدول لبيان عروض
مبادي الاقاليم واوساطها واطول ايامها وفراسخ عروضها واطوالها واوساطها
وعدد عظام جبالها وجزايرها على ما حفظه اهل هذا الفن وهو هذا

في الصبح والشفق بين في العلم الاجرام ان الشمس
وستة وستون مثلا للارض وربع ثمن فالمستضي اكثر من نصفها دايما وظلها
مخروط ويلزم راسه منطقة البروج وينتهي في فلك الزهرة والنهار

الفصل

مدة كون المخروط تحت الافق والليل مدة كونه فوقه فاذا زاد

قرب الشمس من سمت الافق ازداد ميل المخروط الى غربيه ولا يزال
حتى يرى الشعاع المحيط به واول ما يرى منه هو الاقرب الى موضع الناظر
وهو موقع خط يخرج من بصره في سطح سمته يمر بمركز الشمس عمودا على الخط
المماس للشمس والارض الذي هو في سطح الفصل المشترك بين الشعاع
والظل فيرى الضوء مرتفعا عن الافق مستطيلا وما بينه وبين الافق
مظلما وهو الصبح الكاذب وهذه صورته

ثم اذا قربت الشمس جدا يرى الضوء معترضا (او عريضا) وهو الصبح الصادق ثم

يرى

يرى محمرا والشفق بعكس الصبح يبدو محمرا ثم مبيضا معترضا ثم مرتفعا
مستطيلا وقد علم بالتجربة ان انحطاط الشمس اول الصبح الكاذب واخر
الشفق ثمانية عشر درجة فقد عرض يتصل الشفق بالصبح الكاذب
اذا كانت الشمس في المنقلب الصيفي اذ غاية انحطاطها عن الافق لا يزيد على ثمانية عشر درجة

في استخراج خط نصف النهار وسمت القبلة بالدائرة الهندية

نسوي الارض بالكونيا او غيرها من الالات ونرسم عليها دائرة
وننصب على مركزها مقياسا على قوائم يقارب ربع قطرها ونعلم
على مدخل ظله فيها ومخرجه عنها وننصف القوس بينهما ونخرج من منتصفه
خطا مارا بمركزها فهو خط نصف النهار واول وقت الظهر ميل الظل
عنه والمقاطع له على قوائم خط المشرق والمغرب ثم نقسم كل ربع
تسعين قسما متساوية وهذا العمل تقريبي لاختلاف المدارين حالتي
الدخول والخروج وقد يقرب من التحقيق ان عمل والشمس في المنقلب الصيفي
او قربه وان عمل في يوم تكون الشمس نصف نهاره في المنقلب اتجه

مدارها في الحالتين واذا اتفق طلوعها وغروبها في احد الاعتدالين
فالخط المخرج على استقامة الظل مارا بالمركز خط المشرق والمغرب والمقاطع
له على قوائم خط نصف النهار وهذه صورته فهو نقطة
من الافق من واجهها واجه الكعبة فان تساوى البلد ومكة عرضا او
طولا فقبلته نقطة الجنوب ان زاد عرضه والا فنقطة الشمال وان زاد
طولا او عرضا فعد من نقطتي الجنوب والشمال الى المغرب بقدر ما بين
الطولين ومن نقطتي المشرق والمغرب الى الجنوب بقدر ما بين العرضين
وصل بين كل من النهايتين بخط واخرج من مركز الدائرة الى نقطة تقاطع
الخطين خطا فهو صوب القبلة وقس على هذا ان نقص طولا او عرضا
او طولا وزاد عرضا او بالعكس وان تساوى عرضها فضع ما بين
الجوزاء اوائله والعشرين من السرطان حين كون الشمس في احدها
على خط وسط السماء في صفحة الاسطرلاب المعمولة لعرض البلد
وعلم موضع المري من اجزاء المجرة ثم ادر العنكبوت بقدر ما بين

الطولين

الطولين الى المغرب ان كان طوله اكثر وبالخلاف ان كان
اقل فحيث انتهى احد الجزئين من مقنطرات الارتفاع فظل المقياس
له وقت طلوع الشمس اليه سمت صوب القبلة او يؤخذ من الدور
بين يومي كون الشمس في احد الجزئين الى بعين لكل خمس عشرة درجة
الطولين ساعة ولكل درجة اربع دقائق فاذا مضى من نصف النهار
بقدر ما معك من الساعات والدقائق ان زاد طول البلد
او بقي له بقدره ان نقص وظل المقياس في خط سمت القبلة وهي
الى خلاف جهة الظل من الكل

١ ر [illegible]
[illegible] ١٢٤٨

۳/



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب طالع مسعود

مؤلف متن محمد بن محمد الفارسی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر قرن ۱۳ نوع خط نسخ تعداد سطر

جزء کتب نجوم زبان فارسی عدد اوراق ۱۹

طول عرض شماره عمومی ۱۰۴۰۳۲

وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری

ملاحظات

[illegible] چنانچه [illegible]

الا [illegible] بیت [illegible] تا [illegible]

احکام خروس که بی موقع کند [illegible]

شنبه — یکشنبه

مهمان رسد — [illegible] رسد

دوشنبه — سه شنبه

خبر خوش رسد — [illegible]

چهارشنبه — پنجشنبه

عداوت و خصومت — [illegible] نشان

جمعه

غایب از سفر رسد

[illegible]

که پیش چشم بیمارت بمیرم

زکاتم ده که مسکین و فقیرم

مزن بر دل ز نوک غمزه تیرم

نصاب حسن در حد کمال است

		[illegible]	۷
[illegible]	[illegible]		
		۱	[illegible]
۱	[illegible]		

هذا کتاب مطالع مسئله

من مؤلفات عبد الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم لابن عبد الکریم البغایری عفی عنه

وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو غیب گفتن نمی در خور کس

جز عالم الغیب خدا باشد وبس اما بعد از حمد و ثنا و صلوة و دعا چنین گوید فقیر غنی

ابو الخیر محمد ابن محمد الفارسی که چون فارغ شدم از تالیف کتاب حل اسطرلاب و آن شد

خواستم که در تشخیص طالع مسئله و احکام آن چند کلمه بنویسم و چون بزرگ ترکتابی که در این

زمانه مشهور است برهان الکفایه است از آن کتاب مسائل ضروریه التقاط نمودم و از تصانیف

عظیم بطلمیوس ... آنچه مناسب این فن باشد ضم آن نمودم مجموع آن بعبارتی واضح

در سلک تحریر در آوردم و از حضرت باری تعالی توفیق اتمام خواستم انه خیر موفق و معین تنبیه

بباید دانست که احکام نجوم که غرض از آن خبر دادن است از چیزها قبل از وقوع

آن بر ظن و گمان است و هر کس ... که گمان آن کند که چیزی از آن به یقین حاصل تواند کرد

ظن او فاسد و فکر او خطا باشد دیگر بدانکه وقت طالع گرفتن آن زمانی باشد که سائل

به نزد منجم رسد و اگر سائل یک شبانه روز در خیال این مسئله بوده باشد بهتر باشد

و باید

و باید که آن کس که از نوع این بپرسند و طالع از آن دانسته صحیح باشد و نیت درست دارد

و چند نیت در هم نکشد مگر که کل احوال خود بپرسد و با متحان به نزد منجم نیاید و باید که در وقت

پرسیدن درست ایستاده باشد اقرب ... چه در این وقت دانستن از نوع و دانستن

طالع صعوبتی دارد دیگر مخفی نیست در حکم بر طالع مسئله دانستن حظوظ و سعادت

کواکب و ضعف و نحوست ایشان از ضروریات است و جول در رساله حل التقویم

قوای کواکب مطالب آن گفته ایم اینجا حاجت بشرح آن نداریم چه دانستن این رساله

اولا موقوف است بر دانستن علم هیئت و ما رساله در هیئت بزبان فارسی اول

مطالعه باید کرد دیگر رساله حل التقویم و در شرح تقویم تالیف کرده ایم بگو انه بعد

~~آن رساله حل التقویم ... شرح تقویم تالیف کرده ایم~~ بگو انه بعد از آن رساله حل

مطالعه کند و رساله که در عمل طالع مولود تالیف کرده ایم در این باب نیز دانستن آن

از ضروریات است لمعة در دلیل سائل و دلیل مسئول عنه بعد از آن که طالع

معلوم کرده باشی و خانه های طالع مسئله داشته باشی و کواکب را در محل خود نوشته

باشی و سهم السعادة و سهم الغیب و سهم حاجت که سؤال از آن باشد معلوم کرده باشی

و جزو اجتماع مقدم یا جزو استقبال ... و مستولی بر درجه طالع

وبر درجات دیگر فا نها درسته باشی وکوکب مستولی بر هر درجه باشد که در ان درجه حظ داشته
باشد وبران درجه ناظر باشد بیکی از نظرهای گانه و بهتر باشد آنکه باشد وان کوکب را است
که در طالع در وتدی باشد وکواکب برو ناظر باشند پس نظر کن که قمر از کدام کوکب منصرف
شده وبکدام کوکب متصل گشته ان کوکب که قمر ازو منصرف شده دلیل سائل است
وان کوکب که قمر بوی متصل گشته دلیل مسئول عنه است یعنی آنکه ازان سؤال کنند و خداوند
طالع اگر طالع باشد یا بطالع نظری داشته باشد دلیل سائل بود و مستولی بر درجهٔ طالع
دلیل سائل باشد و همچنین کوکبی که در طالع باشد دلیل سائل است و صاحب ساعت نیز
دلیل سائل است و خداوند هفتم وان کوکب که در هفتم بود و مستولی بر درجهٔ هفتم دلیل
مسئول عنه است و همچنین خداوند برج قمر دلیل مسئول عنه است ~~و همچنین خداوند~~
~~دلیل مسئول عنه است~~ و صاحب برج خداوند ساعت دلیل مسئول عنه است پس از
لمعة این دلائل هر کدام که قوی تر باشند بقوتهاء ذاتیه و عرضی ان سوال اختیار باید کرد
حکما گفته اند که اگر سائلان جمع شوند و منجم ارتفاع نتواند گرفت طالع راست دارد و
حاجت یک سائل سوال احکام بگوید و ارتفاع او همان درجه باشد حاجت سائل دویم از بیت
دویم بگوید و حاجت سائل سیم از بیت سیم و برین ترتیب و بعضی گفته اند که حاجت سائل
اول از

اول از طالع گویند و حاجت دوم از عاشر و حاجت سیوم از یازدهم و حاجت چهارم
از بیت پنجم و حاجت پنجم از بیت سابع و حاجت ششم از خانهٔ سیوم و حاجت هفتم از بیت
چهارم و حاجت هشتم از بیت نهم و چهار خانه دیگر که بطالع نظر ندارند ازان حکم نتوان
کرد **لمعة** دلیل ابتداء کار طالع و صاحب اوست و قمر نیز دلیل ابتداء کار
است و سهم السعادة هم دلیل باشد بر ابتداء کار و خداوند ساعت چون بطالع
ناظر بود هم دلیل است و دلیل عاقبت کار برج چهارم است و خداوند خانه قمر هم
دلیل عاقبت کار است وان کوکب که قمر بوی متصل است هم دلیل است و صاحب برج
سهم السعادة دلیل است **لمعة** در ضمیر گفتن گفته اند که باید که در صورت
وسیرت سائل نیکو تامل کنند که بکدام کوکب و کدام برج مشابهت دارد ضمیر سائل از ان
کوکب وازان برج است و بعضی گفته اند که ضمیر سائل از کوکبی باشد که در طالع بود
و دیگر گفته اند که ضمیر از محل سهم السعادة باشد و بعضی گویند که از سهم الضمیر
ضمیر طلب باید کرد وان چنان است که از خداوند برج سهم السعادة بگیرد تا محل
کوکب صاحب ساعت و از طالع طرح کند انجا که برسد سهم الضمیر بود دیگر بگیرد
از درجه خداوند طالع تا درجه طالع و از طالع طرح کند هر جا که برسد ضمیر انجا بود

لمعه خانه اول را طالع گویند اگر سائل از ابتدای کاری پرسد بطالع و صاحب وی
و قمر و سهم السعادة نگاه کن هر کدام را که قوت بیشتر باشد دلیل باشد و بخانه چهارم
و خداوند وی و خداوند سهم السعادة و خداوند خانه قمر نظر کنند هر کدام که حظ بیشتر
داشته باشد دلیل عاقبت کار باشد اگر بوقت ابتدای کار دلیل در وتد باشد
و دلیل عاقبت در زایل آغاز کار نیک بود و عاقبت بد و اگر دلیل عاقبت در وتد باشد
و دلیل در زایل عاقبت کار نیک باشد و ابتدای کار بد و اگر قمر در برج منقلب بود
این کار مشغول گشته و گاهی ترک کند و اگر برج ثابت باشد آغاز کار وی قوی باشد و اگر
برج ذو جسدین باشد این کار را دوبار آغاز کند و از آن کار بکاری دیگر نقل کند
و اگر قمر با دلیل ابتدا بسعدی متصل باشد آغاز کار مبارک بود و اگر از عمر سؤال کنند
اگر قمر از نحس باز گشته و بسعدی پیوندد عمر گذشته بسختی و محنت بود و باقی بسعادت
و اقبال و اگر حال قمر بر عکس بود حکم بر عکس باشد و اگر از سعدی بسعدی پیوندد تمام
عمر در دولت باشد و اگر از نحسی بنحسی پیوندد بر خلاف این بود و اگر خداوند طالع تحت
الشعاع و محترق و قمر منحوس باشد یا ساقط در هفتم یا بعضی نحوس اندر طالع یا در هفتم
باشند بد باشد لمعه برج دوم را از طالع خانه دوم گویند پس اگر سؤال از

مال باشد

مال باشد اگر قمر متصل شود بسعدی و صاعد بود و زایل و ناظر بود بطالع مال یابد و
دلیل دولت باشد و اگر قمر منحوس باشد قوت روز بروز یابد و اگر کوکب که دلیل مال
یافتن باشد مثل صاحب دوم و سهم السعادة و قمر اگر در طالع بود بجهد خویش مال یابد
و اگر در دوم باشد از کسب مال یابد و اگر در سیوم باشد از اقربا و برادران و سفر
نزدیک مال یابد و همچنین تا دوازده خانه و اگر صاحب طالع نیز دلیل گیری باشد صاحب خانه
دستور آن بود بر طالع چنانکه بنگری که در کدام خانه است مال از آن جا یابد و باید که
از قمر و سهم السعادة غافل نشوند و ایشان سعد در درجه وتد نیک و نور اگر یکی شواهد تمام است
و اگر سهم السعادة متصل باشد بشمس و مشتری و از نحس ساقط باشند یا بعضی
از اینها در شرف باشند و سعود و سهم السعادة در وتد باشد دلیل است بر نیک
دولت و جمع مال بسیار و از وی بفرزندان رسد ابو معشر بلخی گوید اگر صاحب دوم
یا صاحب سهم السعادة صاعد باشند در شمار مال بسیار کسب کند از خداوندان دولت
و بزرگان یا حقه تو اگر شود و ما شاء الله گوید اگر خداوند دوم در طالع باشد قوی
حال مال از بسیار جای کسب کند بلا رنج و اگر خداوند طالع در دوم بود مال برنج و
تعب بدست آورد برجهت که دلیل سخاوت بود جوزا و سنبله و میزان و عقرب و

و قوس و حوت است چون این برجها طالع باشند یا صاحب طالع در این برجها باشد
یا قمر و کوکب بهتر درین بروج باشند دلیل است بر آنکه صاحب طالع اسراف کننده و
بخشنده بود اگر برجهائی که توانگری دهد ثور است و سنبله و جدی و برجهائی که مال دهد
و از دست ببرد جوزا است و میزان و دلو اگر این برجها ضعیف باشند و نحوس دلیل است
بر تنگی معاش و رفتن آنچه در دست باشد و اگر سعود باشند دلیل است بر توانگری
و سعادت اما آن بروج که مال بر هم نهند و باز بسته نهند سرطان است و عقرب و حوت
اگر پرسند که مال چند حاصل شود بنگر بصاحب دوم و عطارد هر کدام که قویتر
باشند وی دلیل عدد مال است اگر عطارد باشد و در هبوط یا در جای یکی بر بیست درم
یا بیست عدد و اگر در مثلثه باشد این عدد در ده ضرب باید و در شرف در صد و در
خانه در هزار و همچنین است قیاس هر کوکبی که دلیل بود اگر در هبوط باشد یا بر حال
بود مال بقدر عطیه صغری او بود و در مثلثه و غیر آن بر دستوری که مذکور شد و اگر
دلیل راجع بود آنچه برسد نیمه از آن کم کند و اگر محترق بود هیچ نیابد و اگر بعد او از
شمس چهار درجه بود ثلث آن کم کند و چون سعدان بعطارد ناظر باشند زیادت کنند
در مال و نظر نحسان کم کند اگر سؤال کند در جنسی که بفروشم روا نه است
کسه است

کسه است اگر قمر زاید النور والعدد و الحساب باشد و فوق الارض دلیل گرانی است
و روانیه و اگر حال قمر برخلاف این بود دلیل کساد و ارزانی است و اگر مال بجای قمر بسند
و زیادتی طلب دارد نگاه کن بعطارد و قمر و درجه خانه دوم و درجه خانه یازدهم اگر قمر
بعطارد متصل باشد و از عیبها پاک بود و مریخ از ایشان ساقط بود خاصه در نه درجه بقمر
ناظر بود یا بر درجه خانه یازدهم دلیل است بر زیادتی و بسیار شدن مال و سود در تجارت
و اگر قمر بصاحب بیت المال متصل بود و از نحوس بری باشند همین حکم دارد و اگر برخلاف
این باشد دلیل زیان و نقصان بود اگر پرسند که بیع واقع شود یا نه اگر صاحب
طالع و صاحب سابع بهم متصل باشند دلیل بیع است و اگر قمر در بروج مستقیمة الطلوع
باشد زاید النور و العدد و سعدان بوی ناظر باشند هر چیز که خریده شود از تجارت
وی سود کند اگر پرسند که این جنس بفروشم یا نگاه دارم اگر صاحب طالع
و قمر قوی و نیک حال باشند و بسعدی متصل باشند نگاه باید داشت و در غیر این
حال باید فروخت اگر پرسند که سود فروخته شود یا زیان بنگر بصاحب طالع
و صاحب دوم و قمر هر کدام که قوت بیشتر باشد وی دلیل بود پس اگر دلیل از
ساقط [illegible] وتر کند یا بکوکبی متصل شود که در وتد یا در شرف وی باشد دلیل است

ران که بسود فروخته شود و اگر در دلیل و تد بود بیانه بود در سود و زیان و اگر دلیل در وتد نباشد
دلیل وتد و ساقط شود بگوی که متصل شود و ساقط باشد ارزان فروخته شود

لمعه در احکام خانه سیوم اگر از حال برادر ان پرسد کوکب سعد اگر در
سیوم طالع باشد دلیل صلاح حال برادران است و موافقت کردن با یکدیگر
و اگر در سیوم کوکب نحس باشد دلیل است بر کمی برادران و کدورت ایشان و اگر
برج سیوم ذو جسدین باشد و در وی چند کوکب بود دلیل است که برادران از یک
مادر نباشند و هر کوکبی که اول برج باشد دلیل برادر بزرگتر باشد

لمعه در احکام خانه چهارم بدانکه این خانه و صاحبش و زحل و قمر دلیل خانه و ضیاع و باغ و زمین است
اگر خداوند طالع در هفتم باشد یا بصاحب هفتم متصل شود دلیل است بر آنکه آن
سرای خریده شود و آن بیع با تمام رسد و اگر نحسی در چهارم بگو که آن خانه خراب است
و اگر سعدی بود بگو که معمور است و اگر پرسند در این خانه که بخرم چگونه است اول باید
دانست که صاحب چهارم و کوکبی که در اوست دلیل نیکی و بدی و نوی و کهنگی و بسیاری
و اسباب که خانه است و طالع رهگذار خانه است و موضع قمر دلیل در خانه است و موضع
شمس ساحت و گشادگی میان سرا و صحرای خانه است و جایگاه زهره دلیل خرمی خانه است

و موضع عشرت و شادی و رامش و طرب و موضع عطارد دلیل مخزن و گنجینه و کتب
خانه باشد و موضع زحل دلیل آب خانه و جایگاه تاریک است و کنده و موضع
مشتری دلیل مجلس گاه و جایگاه علما و بزرگ و جایگاه نماز و موضع مریخ دلیل مطبخ است
و خون ریختن و موضع راس دلیل نردبان است و موضع ذنب دلیل جایگاه خس
و خاشاک است اگر پرسند که از خریدن این خانه و این باغ و این زمان نفع یابم اگر
میان دلیل سائل و مسئول عنه نظر مودت باشد و قبول منفعت یابد و اگر نظر عداوت
بود و قبول منفعت بود لکن برنج و مشقت و اگر نظر مودت بود و قبول نباشد کار بآسانی
و شادی برابر لکن منفعت آن بسیار نبود و اگر عداوت و رد بود هیچ چیزی منفعتی در آن
نبود و بنگر سهم السعاده و صاحبش اگر مقبول و سعد باشند و بطالع ناظر منفعت
باشد

لمعه در اجارت کردن اگر سائل اجاره دهنده باشد طالع وی را بود و هفتم اجاره
گیرنده را و مزد و بدل اجاره از عاشر و صاحب وی با برکت و عاقبت کار از
چهارم

حال پدر برج چهارم و صاحبش و شمس و زحل و مشتری دلیل است بر
پدر حال پدر را از این دلائل و از سهم الآباء و ارباب مثلثات برج چهارم هر کدام
از قوی تر باشند با برکت

لمعه در احکام خانه پنجم اگر پرسند که جز را است

یا دروغ اگر قمر و صاحب طالع در طالع بود و از نحسین دور باشند و یکی از این دو
کوکب بکوکبی که در زایل بود متصل شود آن خبر حق بود و اگر قمر یا صاحب طالع از وتد بکوکبی
ساقط متصل باشد و خبر مقبول بود آن خبر دروغ بود و اگر بکوکب ساقط یا راجع متصل شود
و منحوس باشد خبر دروغ بود و ابو معشر گوید دلیل خبر چهار است قمر و درجه طالع و
صاحب طالع و سهم الاخبار هر کدام از اینها که قوی تر باشند دلیل خبر باشد و
باید دانست که زحل صادق است و مریخ کاذب و مشتری صادق و زهره کاذب
و شمس و قمر صادق اند و عطارد به مزاج کوکب گردد و بعضی از ایشان در اصل کاذب
می دانند دیگر اگر دلیل خبر منصرف باشد از کوکب راجع یا از کوکبی که در برج منحوس
الطلوع یا در برج منقلب یا زایل و ساقط باشد خاصه که نحس باشد خبر دروغ باشد
و اگر قمر هم برین صفت باشد خبر کاذب بود اگر پرسد که مرا فرزند شود یا نه اگر صاحب
طالع در پنجم بود یا رب صاحب پنجم متصل باشد و از نحوس و احتراق بری باشند دلیل
فرزند پیدا شود و لیکن بعد از مدتی و اگر صاحب پنجم در طالع باشد و مسعود بود
دلیل است که فرزند پیدا شود بزودی و اگر مشتری در خانهای وتد بود و ناظر بطالع
بود و تحت الشعاع نبود و منحوس نباشد دلیل فرزند بود و اگر منحوس بود فرزند
نباشد

نباشد و اگر قمر بنحسی متصل بود هرگز حمل نشود و اگر سعدی در خانه پنجم باشد فرزند بود
و اگر در طالع سعدی بود یا صاحب طالع در طالع بود یا در دهم یا در یازدهم یا در پنجم
یا مشتری در خانهای نیک بود یا رب مثلثه خویش ناظر بود و پاک باشد از
عیب ها دلیل است که سائل صاحب فرزندان باشد و اگر نحس در طالع باشد یا ناظر
بطالع بود از تربیع و مقابله و صاحب طالع در جایگاه بد باشد و مشتری از طالع
ساقط باشد یا در ششم باشد یا در تحت الشعاع بود دلیل است بر کمی فرزند
و آنچه باشند کوتاه عمر باشند اگر پرسند در زن حامله است یا بار او تمام شود
بصاحب پنجم اگر راجع نبود و محترق نباشد و منحوس نبود و در مقارنه نحس نباشد
دلیل است بر آن بار تمام شود و اگر صاحب پنجم منحوس بود بنظر یا در خانه بود که
ضعیف باشد یا راجع بود یا محترق یا ساقط یا از سقوط دلیل است بر فساد فرزند
و قمر و خداوند ساعت نیز شریک سازد در این باب و اگر قمر ممتلی نور باشد و ناظر بود
بمریخ بنظر عداوت دلیل تباهی فرزند باشد و آفت زن و همچنین اگر مریخ
ناظر باشد و زهره در جایگاه بد باشد خاصه در عقرب دلیل است بر آفت زن
فرزند و اگر طالع برج ذوجسدین باشد یا دو کوکب سعد در وی بود دلیل است که

دو فرزند نر در شکم بود اگر پرسند که فرزند چند باشد راست از صاحب پنجم و قمر و
صاحب ساعت هر کدام که از کوکبی منصرف باشند دلیل بود اگر انصراف از
مقارنه بود یکی باشد و از تسدیس سه باشد و از تثلیث شش باشد و تربیع و تثلیث چهار
باشد و مقابله هفت باشد اگر پرسند که زادت یا ماده بنگر که پنجم و صاحبش و
صاحب ساعت و قمر هر کدام که قوی‌تر باشند دلیل است اگر در بروج مذکر باشد نر
باشد و اگر در برج مؤنث باشد ماده باشد و اگر مختلف باشند یکی در برج مذکر باشد
و یکی در برج مؤنث باشد بنگر که کدام دلیل ناظر است حکم از وی کن اگر پرسند که
شب زاید یا روز بنگر بطالع و صاحبش و قمر و کوکبی که در طالع بود اگر این همه
بعضی یا یکی که اقوی باشد در برجهای نهاری باشند ولادت بروز باشد و اگر در
بروج شبی بود ولادت بشب بود و اگر بعضی در بروج نهاری و بعضی در بروج لیلی
باشند هر کدام که قوی‌تر باشند حکم از آن باشد اگر پرسند که بچه مادر کی زاید هرگاه که
برج پنجم بصاحب پنجم نظر کنند یا قمر با صاحب ساعت یا صاحب پنجم مقارن شوند
وقت ولادت بود و هر وقت که بسعدی بسهم ولد اتصال کند وقت ولادت
بود یا وقتی که تسییر سهم بدرجه بیت الولد رسید اگر سؤال از رسول کند قمر و

پنجم و صاحب دو

پنجم و صاحب وی دلیل است بر رسول اگر قمر با صاحب پنجم از صاحب طالع منصرف
شود و بصاحب سابع متصل گردد یا در سابع باشد دلیل است بر آنکه رسول بمقصد
رسد و اگر پرسند که رسول بیاید اگر قمر یا صاحب پنجم از صاحب هفتم منصرف شود
و بصاحب طالع ناظر گردد یا بطالع آید دلیل آمدن رسول است لمعة در احکام
خانه ششم طالع و صاحب طالع و قمر دلیل مریض است و ششم و صاحبش و آن
کوکب که قمر از وی منصرف شده دلیل است بر مرض و هشتم و صاحبش دلیل موت
است و چهارم و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی منصرف گشته و اثنی عشریه قمر
و صاحب خانه قمر و قابل تدبیر قمر این همه دلیل عاقبت است و اگر در وقت مرض
سعدی در طالع باشد علاج طبیب موافق افتد و اگر نحسی در طالع بود علاج طبیب
موافق نباشد و اگر نحس در وسط السماء باشد دلیل است بر تبه حال بیمار و
چیزهای زیان کار را رزق کند و اگر سعد باشد بیمار دواها و غذاها مناسب کند
و اگر در هفتم نحسی باشد از آن بیماری مرضی تولد کند و اگر سعد باشد مرض بطبیعت
سعی به صحت باشد و اگر در وتد چهارم نحس باشد هیچ دارو نفع نکند و دارو زن بهر
دادن و اگر سعدی باشد هر چه دهند مناسب بود اگر پرسند که علت بر تن است

با رجان بر آنکه طالع و قمر دلیل تن است و صاحب طالع و شمس و صاحب برج قمر
دلیل روح است پس اگر طالع یا قمر منحوس باشد یا نحسی ناظر بود مرض بر تن بود
واگر صاحب طالع یا صاحب برج منحوس بود مرض بر روح بود واگر هر دو منحوس
باشند یا نحسان ناظر باشند علت بر تن و جان هر دو باشد واگر سعدان نور
افکنند بیمار بهتر شود اگر پرسند که علت بر کدام اندام است باید دانست که
سر منسوب است بحمل و ثور بگردن بوجهی که در رساله حل التقویم شرح داده ایم
پس اگر دلیل بیمار با اول برج باشد علت بر اول اندام و در میانه اندام و در آخر
بر آخر اندام باشد اگر پرسند که بیمار به شود بنگر بصاحب طالع و قمر هر کدام
در وتد باشد یا بطالع ناظر بود و در تحت الشعاع نباشد دلیل است بر بهتر شدن
از آن بیماری واگر بسعدان متصل شوند هم دلیل بهبود است واگر قمر در تحت الارض
باشد و متصل باشد بکوکبی که در وسط السماء باشد دلیل است که بهتر
شود مگر که آن کوکب محترق بود واگر قمر فوق الارض باشد و بکوکب تحت الارض
متصل باشد و منحوس بود دلیل هلاک باشد واگر قمر بصاحب طالع ناظر باشد
و زاید النور والعدد بود دلیل خلاص است از آن مرض واگر صاحب طالع

هشتم

هشتم متصل شود و قمر بوی رسد باشد بمیرد واگر صاحب هشتم در طالع بود و صاحب طالع با
قمر منحوس باشد دلیل موت است و در باب بیماری بحران باشد که صاحب طالع بسعدان
ناظر باشد و بی نکبه نیکو بود واگر نحسان ناظر باشد و در وتد بود بتر باشد و تباه تر
آن بود و بنظر نحسان از تربیع و مقابله بود واگر صاحب بیت قمر سعد بود با قمر ناظر
بود و قمر جایگاه نیکو بود از طالع و صاحب طالع سعد بود و بطالع ناظر بود دلیل صحت
یافتن بزودی باشد و تندرستی و موافقت داروها حال بحران مریض بنگر بقمر هر گاه که قمر
بنحسی رسد بجسد یا بنور بیمار را شدت و سختی باشد و بیماری زیادت باشد و هر وقت که قمر
بشعاع سعدی رسد بنور یا بجسد علامات دفعت بهتر بیمار پس بنگر بموضع قمر روز
اول و روز چهارم و روز هفتم و روز نهم و روز چهاردهم و روز نوزدهم و روز بیست و یکم
و روز بیست و چهارم چون قمر در این روزها بشعاع یا بجسد نحسان رسد بحران نامبارک بود
و دشواری و سختی زیادت کند واگر بشعاع یا بجسد سعدان رسد بحران مبارک باشد و راحت
و صحت بیمار را پس اگر در ابتدای علت یا وقت سؤال بر موضع قمر شصت درجه
زیادت کنی به تسدیس اثر رسد و چون نود درجه زیادت کنی به تربیع اثر رسد و چون صد و بیست
درجه زیادت کنی به تثلیث اثر رسد و چون صد و هشتاد درجه زیادت کنی بمقابله رسد و چون

ویست و چهل درجه زایچه کنی بتثلیث ایمن رسد و چون دویست و هفتاد درجه زایچه کنی بتربیع

ایمن رسد و چون سیصد درجه زایچه کنی بتسدیس ایمن رسد و چون سیصد و شصت درجه زایچه کنی

بهمان محل رسد که در وقت مرض بوده یا در وقت سؤال باید که این مواضع را حفظ کند و

مترصد باشد در وقتیکه قمر بدین مواضع رسد اگر بنحسی متصل شود بیمار را خطر باشد خاصه که

این مواضع درجهٔ احتراق بود یا از جوزهر بود باشد و اگر بسعدی بدین مواضع نور افکند

یا در این مواضع باشد بهتر بود و اگر قمر در این مواضع بسعدی متصل شود راحت و سلامتی

و بحران نیکو بود اگر رسند در این بنده خریده شود یا نه اگر صاحب طالع یا قمر در ششم

باشد یا بصاحب ششم متصل شود یا صاحب ششم در طالع باشد خریده شود و اگر رسند که

محبوس خلاص شود بسبب قمر و عطارد اگر در برجهای منقلب باشد و سعود دلیل خلاص است

و اگر قمر در ابتدای سیر بمشتری ناظر باشد یا مشتری در طالع باشد دلیل است بر زود

خلاص شود و همچنین اگر قمر بیکی از سعدان متصل باشد دلیل خلاص است و اگر سعدان

بجذاو در برج قمر ناظر باشند خلاص ان را سبب ان کس بود که در حبس کرده و اگر قمر بنحس

باشد و با عطارد در بند و اسیری بماند و اگر شمس با قمر و زهره بود نجات یابد پس از رنج و

عذاب و اگر قمر منصرف باشد از سعدی و متصل شود بنحسی دلیل است بر دشواری و اگر

بعکس باشد

بعکس باشد اسیر خلاص یابد **ملحمه** در احکام خانهٔ هفتم **اگر** از زناشوهر پرسد

صاحب طالع و قمر و ان کوکب که از وی منصرف است دلیل سائل باشد و هفتم و صاحب وی

و ان کوکب که قمر بوی متصل است دلیل مسئول عنه است شمس دلیل مرد است و زهره دلیل

زن اگر دلیل سائل در هفتم باشد یا بصاحب هفتم ناظر باشد یا بدلیل مسئول عنه متصل باشد

تزویج واقع شود بطلب و اگر دلیل مسئول عنه در طالع باشد یا بدلیل طالع متصل بود ان

تزویج برای ایشان باشد او را رنج و تعب و هر دلیله که منحوس بود یا غیر مقبول دلیل است

بر بدی و بد خوئی و ناراستی ان کس که این دلیل اوست و هر دلیله که در وتد باشد قوی

تر باشد و همچنین صاعد و مستقیم و هر دلیله که در زایل یا ساقط یا هابط بود ضعیف باشد

اگر پرسند در زن بخشم رفته باز اید یا نه اگر شمس در اوتاد باشد و فوق الارض و زهره هابط

و راجع بود زن بصلح اید و پشیمان شود و اگر شمس تحت الارض بود و زهره فوق الارض

باز امدن بدشواری بود و اگر بوقت مسئله شمس و زهره هر دو ساقط باشند گوئی تا زن

را طلاق دهد که در وی خیر و منفعه نباشد و اگر زهره مستقیم بود این زن بر شوی مسلط

و از هم جدا کنند و بعد پشیمان شود و خود را ملامت کند و اگر دلیل زن یا زهره راجع

بود زن بتوبه باز گردد **احوال** اگر بخت طالع و صاحب شمس دلیل جوینده است و ساقط

السماء و صاحب جنس دلیل خدا او نیز پس نظر کن بدان کوکب که قمر بوی متصل است و ان کوکب
و صاحب طالع بوی متصل است و صاحب هفتم را اگر این سه را او صاحب وسط السماء
یا در اوتاد افتاب یا در اوتاد صاحب قمر یعنی گریخته از شهر بیرون نرفته باشد و اگر در
ربع شرقی باشد در جانب شرق ان شهر باشد و اگر در ربع جنوبی بود از
جنوبی بود و هم چنین در مغرب و شمال اگر این هر سه دلیل در زایل اوتاد باشند نزدیک
ان شهر باشد و اگر ساقط باشد از شهر بیرون رفته باشد و بدان جهت باشد
دلیل دران ربع باشد اگر دلیل گریخته در طالع باشد گریخته در وسط شرق بود در
شهر و اگر در دوازدهم بود گریخته در بیرون شهر باشد در جانب شرق و اگر
یازدهم بود در نواحی شرق بود نزدیک شهر و بر این قیاس کن یافتن گریخته اگر
صاحب طالع و قمر هر دو متصل شوند به صاحب وسط السماء یا به شمس یا به صاحب خانه
قمر بر گریخته ظفر یابد اگر اتصال از مقارنه یا مقابله باشد و اگر صاحب هفتم منحوس بود
و قمر بنحس متصل شود بر گریخته ظفر یابد خاصه که ان نحس در وتد رابع باشد و اگر
قمر بسعدی متصل باشد گریخته یافت نشود و اگر ان سعد باحتراق رود دلیل هلاک
گریخته باشد و اگر کوکب متصل بقمر راجع باشد یا دلیل گریخته راجع باشد گریخته

کهف

کهف و اگر سریع السیر بود برود و اگر بطی السیر دیر بازاید و ان نحس تیز سیر
قمر رفته باشد اگر در وتد رابع بود لیکن گریخته از در سرای و از نزدیک اهل دور نشده
باشد و هم بدان جوار باشد و یافت شود بطلیموس گوید اگر قمر به صاحب برج خویش
متصل باشد از وتد یا زایل وتد ظفر یابد بر گریخته و اگر غیر این باشد ظفر نیابد و اگر
قمر منصرف شود از صاحب برج خویش یا از صاحب شرف یا از صاحب مثلثه خویش
یا از صاحب طالع مثلثه خویش یا از صاحب طالع منصرف باشد گریخته رفته باشد
و اگر کوکبی از صاحب برج قمر منصرف باشد کی بود باشد در دزدی طالع و صاحب
طالع و کوکبی که قمر از وی منصرف است دلیل صاحب کالا است و کوکبی که قمر بوی
متصل است یا صاحب سابع و کوکب غریب در طالع یا در وسط السماء بود یا
هفتم یا در چهارم دلیل دزد است و اگر این دلیل نحس هر کوکبی که در دوم یا در
دوازدهم یا در نهم باشد دلیل دزد است اگر پرسند هر دزد آشنا است یا
بیگانه اگر هر دو نیر بطالع ناظر باشند یا در طالع باشند یا به صاحب طالع ناظر باشند دزد
غریب بود و اگر قمر در خانه خویش باشد و بطالع ناظر باشد دزد از اهل بیت سایل
باشد اگر دلیل دزد در طالع بود یا صاحب طالع ان کوکب باشد در خفه وی دلیل دزد است

واگر دلیل در برج نر بود یا شرقی باشد یا در ربع مذکر باشد این دزد مرد باشد و اگر
در برج مؤنث بود یا مغربی باشد یا در ارباع مؤنث باشد این دزد زن باشد و اگر
دلیل دزد سعد بود یا در برج مقبول بود دلیل باشد که دزد آزاده است واگر منحوس
بود یا کوکب نحس بود دزد بنده باشد واگر دلیل دزد در خانهٔ ششم باشد از خانه
خویش دزد بنده بود اگر پرسند که دزد کی است اگر دلیل دزد با صاحب سوم
نهم متصل باشد یا کوکبی که متصل باشد در این جایگاه بود یا دلیل در این موضع
بود دزد از شهر بیرون رفته باشد و قصد جای دور کند واگر دلیل دزد در بروج آتشی
بود یا در ربع مشرقی واین دزد در ناحیت مشرق رفته و بر این قیاس واگر دلیل
در وتد باشد دزد جائی نرفته واگر این وتد برج ذوجسدین باشد از شهر بیرون خواهد
رفت واگر در برج منقلب بود هم اندر شهر از جائی بجائی میگردد اگر پرسند که آشکارا شود
اتصال قمر با صاحب طالع یا کوکبی که در طالع باشد یا در وسط السماء دلیل است بر
آشکارا شدن کار دزدی واتصال قمر بنحسی از وتد دلیل است بر ظاهر شدن دزد
اگر هر دو نیر بدلیل دزد ناظر بود پوشیده نماند اگر پرسند که مال باز یابد دوم و صاحبش
و دهم و صاحبش و سهم السعادة و صاحبش و قمر و صاحب برج قمر و صاحب حد قمر و از

این دلایل

این دلائل هر کدام قوی تر باشد دلیل مال دزدیده باشد پس اگر دلیل مال در طالع باشد
یا قمر بوی متصل بود مال باز یابد و اگر صاحب برج قمر یا صاحب حد قمر یا صاحب برج شمس
متصل شود بشمس دلیل است بر یافتن مال خاصه که اتصال از وتد یا مائل وتد باشد اگر
دلیل مال از نظر صاحب طالع یا از طالع ساقط باشد یا از نظر قمر یا در رابع بود یا صاحب
رابع متصل بود مال بدست دزد بماند و اگر قمر بصاحب طالع یا بکوکبی که در طالع بود
یا بصاحب وسط السماء یا بکوکبی که در وی باشد متصل شود آن مال باز یابد اگر صاحب
طالع در طالع باشد مال باز یابد یا اتصال صاحب دوم بکوکبی که در دوم باشد مال باز
یابد اگر صاحب هشتم با صاحب دوم در هفتم بود یا صاحب دوم بصاحب هفتم متصل
بود مال برود واگر پرسند که بر خصم ظفر یابم اگر صاحب طالع در هفتم بود سائل مقهور
مسئول عنه باشد و اگر صاحب هفتم در طالع بود مسئول عنه مقهور سائل بود اگر دلیل
سائل متصل بود بدلیل مسئول عنه آغاز خصومت از سائل باشد اگر اتصال کننده
دلیل مسئول عنه بود آغاز کننده مسئول عنه باشد اگر سهم السعادة در طالع بود یا
در مائل و ناظر بطالع دلیل است بر ظفر یافتن مسئول عنه بر سائل منحوس بود
صاحب هفتم و صاحب هشتم و لیکن یکی از ایشان در طالع دلیل است بر تباهی حال مسئول عنه

وظفر یافتن بروی اگر پرسند میان دو کس صلح افتد اگر میان دو دلیل نظر مودت بود
قبول صلح افتد و اگر دلیل سائل و دلیل خصم هر دو مشرق باشند میان ایشان
صلح افتد و اگر هر دو در تحت الشعاع باشند در خانه چهارم خصومت میان ایشان
زایل شود و اگر دو دلیل قران کنند صلح میان ایشان از جهت یکدیگر باشد
احوال حرب طالع دلیل آغاز کننده حرب است و سابع دلیل سائل و هفتم دلیل دشمن
ومکر و حیله اگر یکدیگر ناظر باشند از نظر تثلیث و بطالع ناظر باشند حرب بسری
واگر نظر تربیع بود زود بسری شود و اگر شمس به تربیع صاحب مسئله بود یا به تربیع
قمر بسری شدن حرب به تربیعات بود و اگر نظر مقابله بود بسری شدن بمقابلات
بود و اگر نظر تثلیث بود بسری شدن به تثلیثات بود و حکم کن از مشتری و قمر چنانکه
از شمس و قمر گفتیم و همچنین از سهم الغیب و مریخ پس اگر مریخ منحوس بود حرب
وقتال باشد و حال سخت دشوار **احوال صید** اگر صاحب هفتم بصاحب طالع
متصل باشد صید یابد و اگر اتصال نحو صید به دشواری حاصل شود و اگر
صاحب طالع سعد بود صید بسیار باشد و اگر منحوس بود کم یابد و اگر صاحب
طالع منحوس باشد بسیار یابد و اگر سعد بود کم یابد **احوال مرکب** سیل سوار از طالع و
صاحب طالع

صاحب طالع و قمر و از کوکبی که قمر منصرف شده گویند و سؤال عنه سوار از هفتم و از صاحب
وی و از کوکب متصل بقمر گویند و ما جرا که میان ایشان بود از وسط السماء و از صاحبش گویند
و از موضع قمر نیز و عاقبت کار را از چهارم و از صاحبش گویند **لمعه** در احکام خانه
هشتم اگر از میراث پرسند از خداوند طالع و قمر هر کدام که قوی تر باشد و بطالع ناظر
دلیل میراث بود اگر دلیل بخداوند هشتم متصل باشد میراث بجهد و طلب یابد و
اگر صاحب هشتم بدلیل متصل بود میراث بی سعی یابد اگر پرسند که غایب زنده است
اگر خداوند طالع در هشتم یا در چهارم بود غایب دل تنگ بود و اگر در تحت محل بود و
منحوس بود یا محترق یا در هبوط یا در رجعت هم فوت باشد و اگر قمر متصل بود بصاحب
هشتم یا بدان کوکب که در هشتم است هم بد باشد و همچنین اگر خداوند ساعت در
هشتم بود یا در چهارم یا ... بکوکبی متصل شود که در زیر زمین است این کس مرده باشد
اگر پرسند که بچه سبب مرده است از صاحب طالع و قمر و آنکه دلیل بود اگر در تحت
الشعاع بود رگ وی از گرمی بود و از درد اندرونی و اگر دلیل منحوس بود بزحل و زحل
در مثلثات آتشی بود از جای بلند افتاده باشد و اگر در مثلثه خاکی بود باشد از سودا
حجه باشد و اگر در مثلثه هوائی بود و در وسط السماء باشد از جای بلند افتاده باشد

و اگر مثلثه آبی بود غرق شده باشد و اگر دلیل از مریخ منحوس بود و مریخ در مثلثه
آتشی بود از گرمی و صفرا بود یا در میان حربگاه مرده بود و اگر در مثلثه خاکی بود از
جای بلند افتاده باشد و در مثلثه بادی از صرع و یرقان یا بشمشیر کشته شده باشد
و اگر در مثلثه آبی بود در آب مرده باشد یا جانوران بحری او را خورده باشد و اگر
خداوند طالع محترق باشد و قمر با مریخ بود مرگ وی از سوختن بود یا از بریدن اندام

لمعه در احکام خانه نهم طالع و صاحب طالع و برج نهم و صاحبش و مریخ و سهم
السعاده و صاحب ساعت و خانه سیوم و صاحبش دلیل سفر و جایگاه قمر نزول
وی است و هفتم و صاحب هفتم و آن کوکب که در هفتم است دلیل آن زمین
در مقصد است و همچنین سهم السعاده و خداوندش دلیل مقصد است و برج دوم
و صاحبش دلیل در آمدن وی است در زمین مقصد و دهم و صاحب دهم و
کوکبی که در دهم بود حاجات مسافرت و چهارم و صاحب وی دلیل عاقبت
اگر پرسند که سفر تمام شود اگر صاحب طالع یا قمر در نهم باشد یا بصاحب نهم متصل بود
یا بکوکبی که در نهم بود متصل شود دلیل است بر آن که سفر با اختیار وی باشد اگر
خواهد برود و اگر نخواهد نه و اگر صاحب نهم در طالع باشد و بدان کوکب که در نهم

بود گرد

بود گردد یا آن کوکبی که در نهم باشد بصاحب طالع یا بکوکبی که در طالع باشد متصل شود سفر
واقع شود ناچار بی ضرورت سائل اگر صاحب طالع یا صاحب نهم مقارن صاحب رابع
بود در مقام بماند و سفر نکند و همچنین اگر در چهارم کوکبی باشد و آن کوکب راجع
طالع ناظر بود سفر نکند مادام که آن کوکب از آن برج تحویل نکند **خطر سفر** اگر
صاحب طالع یا صاحب نهم منحوس باشد دلیل خوف و خطر باشد اگر محل نحس از
درجه طالع بود تا درجه چهارم مخاطره از منزل بود تا آنجا که روی نهاده است و اگر از چهارم
تا هفتم بود مخاطره بوقت اندر راه باشد نزدیک مقصد و از هفتم تا درجه وسط
السماء مخاطره بوقت باز گشتن است قرب شهر خویش **باز آمدن مسافر**
اگر بوقت مسئله یا در ابتداء سفر سعدان بقمر ناظر باشند از جایگاه مستقیم و
هر دو مستقیم باشند دلیل است بر سلامتی مسافر و زود باز گشتن او و همچنین از
شمس قیاس کن بروز اگر مشتری بوی ناظر باشد بسلامتی باز آید و اگر نیران نحسان
ناظر باشند دلیل است بر کراهیه و درازی سفر و دیر آمدن و مشکل هر دو تربیع شمس و
مقابله وی اگر زهره با مشتری در این مواضع باشند زود باز آید و اگر نحسی در آن جا باشد
دیر دیر باز آید و آمدنش آنگاه باشد که آن نحس از آن موضع بیرون آید و سعدی

بدان موضع رسد و با این اگر قمر تربیع یا مقابله ان موضع رسد و در ابتدا
سفر یا وقت مسئله انجا نظر سعدی دلیل بازگشتن بود **اقوال غایب** اگر خداوند طالع
در برج منقلب بود غایب باز اید و اگر خداوند خانه خویش نگرد باز اید اگر قمر از برج
منصرف بود باز اید بشتاب اگر از زحل منصرف بود بازگشته و برنج رسیده باز اید
اگر خداوند طالع یا قمر از کوکبی مستقیم منصرف شده بکوکبی راجع اتصال کند یا از
کوکبی راجع بکوکبی مستقیم متصل بود باز اید بزودی اگر خداوند طالع یا قمر در سوم بود
یا در نهم یا خداوند این دو برج بود غایب در راه باشد و اگر کوکبی در نهم بود صاحب
رابع یا صاحب سابع یا صاحب ثانی عشر بود غایب در راه توقف کند و نتواند امد پس
اگر صاحب دوازدهم بود بسبب دزدان یا دشمنان مانده باشد و اگر صاحب هفتم
بود بسبب مردمی باشد که در ان شهر باشند و در ان توقف کند و اگر صاحب دهم
بود بسبب سلطان بود یا بسبب شغل و عمل و همچنین از دوازده خانه **لمعه** در منسوبات
برج عاشر و احکام ان اگر صاحب طالع یا قمر بصاحب وسط السماء متصل بود ان
شغل و عمل و نواخت و خلعت و کار سلطان که امید دارد بی بهانه بطلب و سعی
و اگر صاحب دهم در طالع بود یا بصاحب طالع متصل بود یا شمس در طالع یا نظر

طالع بود

طالع بود سلطان وی را طلب کند و شغل خویش بوی دهد **اگر** سؤال از زیادت بود
اگر شمس در وسط السماء بود در خانه خویش یا در شرف خویش و مشتری با وی باشد
و یا زهره در وتدی باشد و نحسان از ان دور باشند از نظر تربیع و مقابله
و مقارنه دلیل است بر انکه مولود سلطنت یابد و اگر شمس در دهم باشد و لیکن
نه در خانه خود و شرف خود باشد ملک یابد کمتر از اول و اگر عطارد یا مشتری در خانه
خود باشند و مشتری در وسط السماء باشد دلیل است بر یافتن ملک پس بنگر
بطالع مولود اهل بیت سلطنت یا بطالع سؤال اهل مملکه اگر شمس در شرف یا در خانه
خویش یا در اوتاد باشد و فوق وتد وسط السماء است و صاحب طالع بنظر
بود دلیل است که صاحب طالع ملک کند و اگر شمس بر این صفت نباشد بنگر بزحل اگر
حال او چون حال شمس بود ملک کند و اگر شمس و زحل را این حال نباشد بصاحب وسط
السماء بنگر اگر ان شهادت داشته باشد دلیل ملک و سلطنت باشد بدان
وقت دولت یافتن اگر صاحب طالع متصل باشد بیکی از سه دلیل یعنی زحل و شمس یا
و صاحب وسط السماء این اتصال دلیل صاحب طالع بوقت کودکی بدولت رسد
و از مقارنه بوقت طفولیت و از تربیع بوقت جوانی و از تثلیث بوقت کهولت

وازمقابله بوقت پیری عمر صاحب دولت اگر خواهد که بداند که صاحب دولت
سو عمر چند است بنگر بوقت دولت یا بوقت برتخت نشستن بطالع ان زمان
وبود وسط السماء وهیلاج وکدخدا چنانکه در موالید بیرون میاورند وانگاه
تسییر درجه طالع بکن واحوال تن وجان ازان بیدان وتسییر درجه وسط
السماء بکن واحوال سلطنت وحکم ازان بیدان وانتهاء برج طالع هر سال
معلوم بکن اگر انتها وتسییر هر دو بمقارنه یا مقابله یا تربیع نحس رسد قطع
عمر یا فساد ملک باشد واگر فلک یکی ازینها باشد یا از تسییر دلیل کند بر رنج
وتنزل در منصب واگر انتها طالع بنحس رسد وقوی باشد دلیل است بر رنج
واگر نحس ضعیف باشد قطع کند وتسییر درجه وسط السماء همچنین واگر تسییر درجه
طالع وتسییر درجه عاشر وبرج انتها بنحسان یا تربیع ومقابله ایشان رسند
حکم کن بر قطع واگر در وقت رسیدن تسییرات وانتها بدین محلها سعدان در
این مواضع باشند یا بنظر تثلیث وتسدیس اینمواضع باشند امید خیرات
دیگر باید دانست که وجه طالع دلیل حاجبان ودربانان است اگر صاحب وجه
طالع مشرقی باشد یا در اوتاد باشند دلیل است بر قوت حاجبان سلطان واگر

هبوط باشند

هبوط باشند یا در موضع ساقط یا در بروج منقلب دلیل کم هیبت باشند وصاحب
حد طالع دلیل معیشت ملک یا عامل باشد بمنزله صلاح وفساد حکم برکه عزل
سلطان یا عامل بر وفق تسییر صاحب طالع یا صاحب [illegible] محترق شود در اوتاد دلیل است
بر عزل وبمیزان درجه وسط السماء تا درجه نحس وبشمار هر درجه سالی گیر یا [illegible]
از درجات فلک مستقیم بهر [illegible] از وی سالی باشد وهر دو ساعت [illegible] سال
یا ماه یا روز بمنزله برج ثابت ومنقلب وذوجسدین اگر پرسند که بعد ازین
حاکم دیگر حاکم که خواهد بود بنگر برج یازدهم در وی چه کوکب است وصاحبش
کدام است از عقب وی حاکم او باشد واگر پرسند که پیش از وی سلطان که بود
بخانه نهم بنگر وان کوکب که در وی بود وصاحبش اگر از حال حصار پرسند اوتاد
طالع دلیل چهار دیوار است ودروازه شرقی ان شهر وسط السماء دلیل دیوار
جنوبیست وهفتم دلیل دیوار مغربی وچهارم دلیل دیوار شمالیست چون اوتاد
منحوس باشند یا نحس در اوتاد بود حصار گشاده شود اگر نحس در وتد بود ویا صاحبش اوتاد
باشند گشادن حصار بسبب ان حصار باشد واگر در اوتاد سعدان باشند حصار
گشاده نشود مگر بصلح وهرگاه که نحس بدرجه طالع یا بدرجه وتد رسد ان روز

لمعه در منسوبات خانه یازدهم اگر از امید پرسد بنگر که خداوند طالع
و خداوند یازدهم و قمر و مشتری اگر میان ایشان مواصلت باشد بمقصود و سعادت
و منزلت یابد بستاند و امید بر آید و اگر اتصال از تربیع بود و مقابله امید یابد
لیکن برنج و مشقت و اگر مشتری صاحب یازدهم در طالع باشد بزودی بر آید
حال دوستان بنگر صاحب سیوم و پنجم و نهم و یازدهم هر کدام از ایشان
بطالع و صاحب طالع قوی تر باشند و ناظر باشند دلیل است بر آنکه دوستی اگر میان دلیل
میان صاحب طالع با قمر اتصال محبت بود میان ایشان دوستی بود و اگر نظر عداوت
با مریخ مشترکه باشد آن محبت از مباشرت خالی بود و اگر اتصال از حمل لقمه بود
ایشان عداوت بود و اگر بعضی سو نظر موافقت و بعضی سو نظر مخالفت بود گاه
بود میان ایشان و گاه دشمنی لمعه در احکام خانه دوازدهم اگر از دشمنان
پرسد بنگر صاحب دوازدهم و خانه دوازدهم اگر صاحب دوازدهم
در طالع باشد و منحوس بود [illegible] دشمنان بسیار باشد و همه زیر
دست و مقهور وی باشند و سایل [illegible] از غم خوردن چاره نبود اگر از خوف و بیم
پرسد اگر صاحب طالع منحوس باشد و در دوازدهم بود و قمر نیز با وی بود بلیت

برخوف و بیم

برخوف و بیم بسیار و جستن وی لیکن او را نباشد و اگر نحوس بصاحب طالع
بقمر ناظر باشند از او بیم و ترس سخت تر باشد و اگر نحوس ناظر نباشند بیم
بیفتد و زود دفع شود و بلات کند و اگر سعود ناظر باشند سلامتی بود و
اگر صاحب طالع یا کسیره بود از نحوس و بطالع ناظر بود هیچ مکروهی نرسد و اگر
صاحب طالع در وتد بود و نحس از او تند ناظر بود خطر تمام باشد آگهی سوال
از محبوس بود اگر ماه در برج ثابت باشد و متصل بکوکبی در وتد دیر بماند در حبس و
اگر ماه در زایل وتد باشد و متصل شود بکوکبی که در وتد بود هم دیر بماند و چون ماه
در برج منقلب باشد یا در زایل وتد بود زود در راحت یابد و بیرون آید و اگر
ماه بر کفه از کوکبی که در وتد بود و متصل شود بکوکبی که در زایل وتد بود از زندان
بیرون آید و راحت یابد و اگر ماه در برج ذوجسدین باشد بیرون آید و باز مقید
شود و اگر ماه در سرطان و جدی باشد هر چند که برج منقلب است دیر بماند
مگر که بکوکبی متصل شود در زایل بود و در برج قوس نیز دیر بماند و در برج عطارد زود
بیرون آید آگهی از چوب و زخم پرسند مریخ دلیل چوب و زخم
باشد اگر او را صاحب عاشر اتصال بود دلیل عذاب و رنج بود اگر اتصال

از تربیع و مقابله و مقارنه بود سخت تر باشد و عقوبت بود خاصه که در اوتاد باشند
واگر اتصال از مودت بود سهل تر باشد و عذاب کمتر بود واگر دلیل طالع مریخ
منحوس بود از حمل و عقرب دلیل شمشیر باشد واگر بود دلیل از مریخ بود یا از
صاحب خانه عاشر از برج قوس بود دلیل است بر تازیانه زدن واگر بجای مریخ زحل
باشد و در خانه خویش بود دلیل است بر عذاب و چوب و زخم واگر سعدی
بزحل یا مریخ ناظر بود آن شر و تباهی بشکند باندازه قوت و ضعف آن سعد و
ستور خریدن اگر قمر با صاحب طالع متصل شود بکوکبی که در برج چهارپای باشد و
مقبول بود دلیل است بر یافتن ستور واگر مریخ در برج بهیمی و مستولی
و مقبول و مسعود باشد دلیل بهره مند بود از جنس و جوهر آن برج دلالت
کند بران **خاتمه** در مسائل متفرقه معلوم است که کوکب مستولی بر درجه
را او در آن درجه حظی باشد و بران درجه ناظر باشد و حظوظ کواکب آنکه او
خانه است و شرف و حدود و با مثلثات و وجه و وجه شناختن آنکه کدام
کوکب را حظ بیشتر است آنکه خداوند خانه را پنج شهادت است و خداوند شرف
چهار و خداوند حد سه و خداوند مثلثه اول دوم و سیوم هر یک دو الا آنکه دوم ضعیف تر

بود

بود و خداوند وجه و مثلثه سیوم هر یک یک و خداوند ربعه سوم هر یک و همچنین
آن کوکب که قمر بدو اتصال کند هم یک شهادت دارد **دیگر** [illegible]
حمل دلیل سر و روی است و ثور دلیل گردن و جوزا شانه و پشت دارد و سرطان
دلیل سینه است و اسد تعلق بدل و معده دارد و سنبله دلیل شکم و روده‌ها است
و میزان تعلق بمیان پشت و سرین دارد و عقرب دلیل فرج و خصیتان است و
قوس تعلق برانها دارد و جدی بزانو و دلو بساقها و حوت بپایها و همچنین طالع
دلیل سر و روی ساخته اند و خانه دوم دلیل گردن و خانه سیوم دلیل
شانه‌ها را **حال الخبر و نامه** بدانکه خداوند طالع و آن کوکب که قمر از
او منصرف باشد دلیل آن کس است که نامه فرستاده و آن کوکب که قمر بدو پیوندد و
خداوند هفتم دلیل آن کس بود که نامه بدو نوشته اند و جایگاه عطارد دلیل
بر نیکی و بدی نامه باشد اگر نیک حال باشد دلیل نیکی بود و نگه کن تا در کدام
خانه بود از طالع که خبر از آن نوع بود چنانکه دهم از جانب سلطان بود و ششم
از بندگان و بیماری و چون قمر نظر دوستی بطالع بود هر نامه خرمی بود و نظر دشمنی
مخالف باشد **تجارت** دلیل احوال عطارد بود یا بیرون او بود از قوت

خانه و عرض و حال جایگاه او و چون قمر صاعد بود در شمال و فزاینده در نور
و سیران تجارت تمام کند و منفعت بسیار بود **رسانیدن خبر** حال عطارد نیز
دید و اتصال قمر با کدام کوکب است اگر راجع بود از احتراق و رجعت و نظر نحسان
خبر حق بود و الا باطل بود خداوند طالع تحت الشعاع دلیل مخفی بودن خبرات و
خداوند طالع و قمر در برجهای معوجة الطلوع دلیل کذب خبرات و در ساعت مسئله
نگاه کند اگر سیوم و ششم و نهم بود و دوازدهم خبر دروغ بود **بیع و شری**
طالع و صاحبش دلیل فروشنده و دهم بها ان اگر خداوند ساعت با خداوند طالع
بود خریدار حریص تر بود اتصال خداوند طالع و هفتم خاصه بنظر دوستی دلیل تمام شدن
بیع بود خداوند چهارم چون منحوس بود دلیل است بر خرابی عقد و اگر راجع بود
یا منحوس یا در هبوط همچنین **طلب فرزند** اتصال خداوند طالع و قمر بخداوند
پنجم و اتصال خداوند پنجم بخداوند طالع یا در حد او دلیل است بر بودن فرزند و نظر
سعدان بطالع همچنین و اگر مشتری در وتدی بود بشارت فرزند نرو دایم و مغزیه فرزند
دیر آید اگر برج پنجم نر بود و خداوند ساعت و قمر در برجهای نر بود دلیل پسر بود و در
برجهای ماده دلیل دختر بود و اگر کواکب بیشتر در بروج ماده باشند دلیل بر دختر است

العکس

والعکس دلیل پسر اگر قابل تدبیر قمر سعدی بود دلیل آبستنی است و همچنین اگر
خداوند پنجم در طالع باشد یا در وسط السماء خاصه که خداوند خانه قمر و تدبیر
بود دلیل آبستنی باشد **حال رسول و پیام** خداوند پنجم دلیل رسول است
و قمر ابتدا زوال کوکبی که خداوند پنجم بود و آن کوکبی که قمر بدو پیوندد مضمون آن
پیغام از منسوبات او معلوم کنند و چون خداوند طالع و قمر بخداوند هفتم
پیوسته یا با حکم کنی بمقصود رسیدن و انصراف از خداوند هفتم دلیل بود بر
بازگشتن رسول **حال مریض** خداوند طالع و برج طالع و آن کوکب که قمر ازو
منصرف شده دلیل آن علت و بیماری است و عاقبت حال از چهارم و
خداوندش و طبیب و معالجه کون از نهم و خداوندش و غذا و شربت از چهارم
و خداوندش و سهم السعادة و موت او از هشتم و خداوندش و سبب مرض
از هفتم و صاحبش **ابا معشر نشانه** علت انستکه خداوند خانه مرض بس
نگاه کند اگر تحت الارض بود مرض پنهان باشد در باطن و اگر فوق الارض باشد
ظاهر بود و اگر خواهی که بدانی که علت در کدام عضو است طالع دلیل بر سر و حلق
گیریم بمکان چنانکه مذکور شد پس هرجا که منحوس بود دلیل است که علت در ان عضو است

واگر خداوند طالع وقمر در وتد باشند دور از نحوس و خداوند خانهٔ هشتم از تحت
الشعاع دور بود دلیل صحت است بزودی اتصال خداوند طالع بصاحب هشتم دلیل
است بر تب هر نگاه کن که چون قمر بحس رسد شر بیفزاید **غلام و کنیز**
نگاه کن که صاحب طالع و صاحب هفتم کدام قوی تر است اگر خداوند طالع قوی تر
بود ان بنده بصاحب اولی بود واگر خداوند هفتم قوی تر باشد ان بنده بمشتری
مناسب تر است **زندانیان** طالع بود وقمر و سعادت دلیل ان از سعدان در
برجهای منقلب دلیل انستکه زود خلاص شود واگر بنحس پیوند د پس بسعدی
متصل شود نظر قبول دلیل باشد بر خلاص شود بعد از نومیدی **نکاح**
خداوند خانه قمر و طالع وان ستاره که قمر از و منصرف است دلیل سایل است
و هفتم و خداوندش وان ستاره که قمر بدو متصل شود دلیل مسئول عنه و بشمس
سوا ببار باید کو از بهر مرد و زهره از بهر زن اگر میان هر دو دلیل نظر تربیع بود
و قبول دلیل موافقت بود واگر شمس بد حال بود زیان مرد را بیشتر بود واگر
زهره بد حال بود زیان بزن

لله هو

الموفق تمت الکتاب والمعین

ع ل

الحمد لله الذي زين السماء بالنجوم وجعل فيها بروجا وقمرا منيرا
والمنة لله الذي وفقني لاتمامه وهو ملو للفرصة
وقد فرغ من تسويده في يوم
التاسع عشر من
شهر
سنة الف ومائة واربع وستين من هجرة النبي صلى الله عليه وآله على هاجرها
الاف التحية والسلام وصلوات الزاكيات
على آله واصحابه سيما ابن
عمه صلوات
كتبه
الكاتب العاصي المذنب الحقير الفقير عبد الرحيم ابن محمد كريم [illegible]

ل ل

	ا	٠	ح	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

	ا	٠	ح	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

عط

حاصل / بقية	يا	يب	يج	يد	يه	يو	يز	يح	يط	ك
لا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
له	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
م	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حاصل / بقية	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ى
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	کا	سا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	کا	سا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

برل

	لا	لب	لج	لد	له	لو	لز	لح	لط	م
لا	نوا	نول	نود	نله	ند	کلو	نطر	نطح	هط	کم
لب	نول	نره	نرلو	کح	دم	نطس	نطم	کنز	کج	کاک
لج	نرد	نرلو	کط	کم	نطه	نطح	کک	کنه	کام	سه
لد	نرله	کح	کم	نطو	نطم	کک	کخ	کال	سو	سم
له	که	کم	نطه	نطه	کس	کاه	کالو	سس	سم	کم
لو	کلو	نطس	نطح	کک	کاه	کالو	سس	سح	کک	سه
لز	نطب	نطم	ککا	کح	کال	سس	کسط	سو	کد	سم
لح	نطخ	کلو	کنه	کال	سس	سح	کسو	سه	سم	سه
لط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
م	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

	لا	لب	لج	لد	له	لو	لز	لح	لط	م
ا	ع لا	ع لب	ع لج	ع لد	ع له	ع لو	ع لز	ع لح	ع لط	ع م
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ج٥

تكسير حروف	نا	نه	ز	نه	نه	نو	ز	خ	ظا	ب
لا	سو كا	سو نه	ا ا	ا نه	لا سه	لا نو	ط ا	ط خ	ل ط	لا ٤
س	ا س	ا ٣	لا نو	لا ٤	ط ك	ط نه	ل ه	ل نو	لا لا	لس ٤
ل	لا ح	لا لو	ط ط	ط ٣	ل نه	ل ح	لا كا	نا نه	لسا	لو ٤
نه	لا نه	ط لا	ل .	ل نو	لا ـ	لا ٣	لس ٤	لس ن	لو كو	نه ٤
د	ط ٣	ز ك	ل نه	لا ز	لس ٥	لس م	لو نه	لو ه	نه سه	نه ٤
نو	ل لو	لا س	لا ٤	لس نه	لو ٤	لو لو	لس س	لس ٤	لو نه	لو ٤
ل	لا ا	لس نه	لس م	لو ٤	لو نه	لس لس	لا ط	لو ٣	لو ٤	لو ٤
خ	لس ٤	لس نو	لو لا	نه ـ	لس ه	لو لا	لو و	نو ٣	لو كس	خ ٤
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
م	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ظ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	نا ٤	نه ٤	خ نه	خ ٤	نه ٤	نو ٤	ز ٤	خ ٤	ظ ٤	ب

تكسير حروف	نا	نس	ز	نه	نه	ز	ن	خ	ظ	ب
ا	لا نا	لا نس	لا ذ	لا نه	لا نه	لا نو	لا ن	لا خ	لا نظ	ا لا
.	ا ٣	ا هـ	ا هو	ا جي	ا ه	ا نس	ا نه	ا نو	ا خ	. لا
ح	. لو	. لو	. ط	. ٣	. ٣	. ج	. نا	. نه	. ن	ح ٤
ه	ح نه	ح ك	ح لس	ح لو	ح م	ح ٣	ح ج	ح نس	ح نو	نه ٤
٥	نه نه	نه ك	نه سه	نه ل	نه له	نه م	نه ٣	نه ة	نه نه	٥ ٤
و	٥ و	٥ س	٥ ٤	٥ نه	٥ ل	٥ لو	٥ ٣	٥ ج	٥ نه	و ٤
ر	٥ ن	و نه	و ا	و ج	و سه	و لس	و لط	و هو	و نخ	ر ٤
ح	و ج	و نو	ر نه	ر س	ر ك	ر لا	ر لو	ر ٣	ر نس	ح ٤
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ـ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ـ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ـ	نه ل	سو ٤	سو ل	نه ٤	لا ـ	لا ل	لا ٤	لا ل	لا ط	ل ٤

۴



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب احکام کواکب سبعه از قوت و ضعف

مؤلف متن قاسم بن محمد بن محمد الحسینی محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر قرن ۱۳ نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۲ سطر

جزء کتب نجوم زبان فارسی عدد اوراق

طول ۱۵ عرض ۱۰ شماره عمومی

وقفی / خریداری: خریداری استانداری تاریخ وقف / خریداری: مرداد ۱۳۴۹

ملاحظات

۱۳۱

ل	سفر و دیدار امرا و پوشیدن و نگاه کردن به کارها و خون گرفتن و تجارت و فرزند به ختن بردن بد است تخم افکندن و دارو خوردن و تزویج و موسطات و فصد و دخول حمام
ا	نیک عقد کردن و تخم کاشتن و نامه نوشتن و دیدار زنان و عطر آمیختن و زراعت و بیع و شراء و بد است فصد و حمام
ب	نیک بیع بنه گاه و کتابت و تعلیم و دیدار بزرگان و نامه نوشتن و بنا ساختن و سفر و پوشیدن و حاجت از اهل قلم و دیوان و رفتن بد است تا حمام رفتن و فصد و بنا را و دوا را به نیست
ج	جامه پوشیدن و موی ستردن و دارو و سرمه خوردن و نامه نوشتن و بحمام رفتن و جواهر خریدن بد است قصه و تزویج و بنا نهادن و مباشرت جهت ابتدای کارها و جوارح
د	نیک عهد بستن و نقل و عمل کردن و فصد و کار آتش و حاجت از پادشاهان خواستن و بر نشستن و بنا نهادن و بیع بنه گاه و بد است تدبیر دین و سفر کردن و موسطات دخول حمام
ه	نیک سفر جنگ و پوشیدن و علم علوم و صنایع دقیق و خرید برندگان و عمارت بد است عمل زر و معالجه و فصد و عقد و نقل و موسطات دو خریدن
و	نیک سفر و عقد و جامه پوشیدن و طهارت و تعلیم و فصد ... ... و سکوت جهت لهو و لعب و شرب دواء
ز	دارو خوردن و عرضه کردن و جراحت بستن و معاجین ساختن و حمام و ریاضت اسب و ماهی گرفتن و درخت نشاندن بد است تزویج و سفر
ح	نیک تزویج و تعلیم و فصد و استر خریدن و حاجت از علماء و قضات خواستن بد است ... و تخم کشتن و موی ستردن و مسهل خوردن و نگاه و زراعت ... و ... جهت ...
ط	نیک کاریز کندن و روزه و وصیت کردن و مزرعه کردن و تخم کاشتن و خدمت کردن بد است دیدار پادشاهان و حاجت خواستن و فصد و عقد و عمارت و بیع برده و ...
ی	نیک کشت و زرع و لباس پوشیدن و عهد و عقد و درخت نشاندن و بنه گاه ... و بنا و حصون بد است تزویج و سفر و فصد و نقل و حرکت و شرب دواء و سکوت
یا	نیک فصد کردن و ماهی گرفتن و دیدار اشراف و پوشیدن و حریر و تجارت و خوردن مسهل و آب روان و دواء خوردن بد است بنیاد کار آتش موسطات ...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العلی الولی والصلوة علی النبی الامی اما بعد چنین گوید حقیر فقیر قاسم بن محمد ابن عبدالله الحسینی اصلح الله شانه که چون جمعی از اخوان صفا نزد این بیچاره گاه گاهی بتعلیم علم نجوم مشغول میبودند برای سهولت فهم ایشان قوت و ضعف کواکب را مرتب و ساختیم پس باید دانست که کواکب سبعه را قوت و ضعف بسیار اثبات کرده اند اما آنچه صحیح و معتبرات هشتاد و چهار عدد ضعف ها اند و نود و سه عدد قوت ها باشد مجموع صد و هفتاد و هفت بعضی ازاینها ذاتی باشد و بعضی عرضی ذاتی مراد از آن قوت باشد که بنسبت با ذات فلک البروج حاصل شود قطع نظر از غیر و عرضی آنکه غیر ازاین باشد و این قوت و ضعفها را بحسب اثر سه قسم نهاده اند عظیم و میانه و حقیر و هر یک ازاین سه را سه مرتبه نهاده اند اعلی و ادنی و اوسط اما قوتهای عظیم اثر سی و چهار است پنج اعلی مراتب و بیست و یک اوسط مراتب

و بنا دانستن مراتب بر آنکه فلک البروج اولا بدرجات قسمت کرده اند و این سیصد و شصت درجه است و ثانیا فلک البروج را بتقسیم دوم بدوازده قسمت کرده اند و هر برجی را نامی نهاده اند و این بروج را بر کواکب بجهتهای مختلف قسمت کرده اند و یکی ازانها را خانه نهاده اند و مشهورترین مسائل در این تقسیم تقدیم کرده اند و بمناسبت مزاج و خوی و ذکوریت و انوثیت برج اسد را بآفتاب داده اند و برج سرطان را بماه و یک نصف فلک البروج را که از اول اسد است تا اول دلو حیز آفتاب خوانده اند و آن نصف دیگر را که از اول دلو است تا آخر سرطان حیز ماه و ابتدا بعطارد کرده اند که پیوسته نزدیک آفتاب میباشد و سنبله را که نزدیک است بخانه آفتاب در حیز آفتاب و جوزا را که نزدیک است بخانه ماه در حیز ماه بدو داده اند بعد ازان زهره را در حیز آفتاب میزان بدو داده اند و از حیز ماه ثور و مریخ را در حیز آفتاب عقرب و در حیز ماه حمل و بعد ازان مشتری را در حیز آفتاب قوس و از حیز ماه حوت بعد ازان زحل را در حیز آفتاب جدی و در حیز

تا دلو داده اند اگرچه قوت این کواکب را در این خانه‌ها بتجربه یافته اند
اما در بیان و تعریف این مقدار مناسب رعایة کرده اند و حکم خانه خاص آنست
ببدل ورود آن چیزی که ضرورت باشد شخص را در تربیت بدان پس هر
وقتی که کوکب در خانه باشد دلالت کند بر بهترین حالها و ایمن ترین
و دولت و عزت مورد شد   درجه شرف است و در جایست شرف
انها را گویند که در حین ظهور آدم علیه السلام کواکب ان لعبة اند مگر عطارد اگر
چرا این سخن و تحقیق این در جایست در ان همین شبهه می آید اما نقل با
رسیده است که ان الکواکب کن فی اشرافها الا عطارد فی ظهور آدم
و عطارد را درجه شرف معین نشده لهذا بتجربه و استدلال پانزدهم درجه سنبله
برای او تعین کرده اند حقیقت این سخن آنست که چون شرف قسمتیست که برای
دولت کرده اند تجربه چنین یافته اند که چون آفتاب در نوزدهم درجه حمل باشد
یا قمر در سیم درجه ثور یا زحل در بیست و یکم درجه میزان یا مشتری در پانزدهم درجه سرطان

یا مریخ در بیست و هشتم درجه جدی یا زهره در بیست و هفتم درجه حوت یا عطارد
در پانزدهم درجه سنبله یا راس در سیم درجه جوزا یا ذنب در سیوم درجه قوس
باشد دلیل است بر جلالت و بلندی مرتبت لذا مدلولات حظ مناسب
مدلولات تخصیص بدان کرد که دلالت کند بر سعادت و شهرت بنام نیک
اگرچه در آبا و اجداد بنهج باشد   مثل بعینه بودن کوکب در قوی
تر خانهای طالع که اول آن طالع است پس دهم پس یازدهم پس هفتم
پس چهارم پس پنجم پس نهم پس سوم و حساب این خانهها بعد از تسویة
البیوت چنان میباید کرد که از پنج درجه پیش از درجه طالع تا باید گرفت
تا پنج درجه پیش از خانه دوم و از آنجا تا پنج درجه پیش از خانه پنجم چهارم باید
گرفت و از آنجا پنج درجه پیش از خانه ششم پنجم باید گرفت و از آنجا
تا مرکز هفتم ششم باید گرفت و از آنجا تا پنج درجه پیش از مرکز هشتم هفتم
باید گرفت و از آنجا تا پنج درجه پیش از پنج درجه مرکز نهم هشتم باید گرفت

وازانجا تا مرکز خانهٔ دهم نهم باید رفت وازانجا تا چند درجه پیش از مرکز خانهٔ
دهم یازدهم باید رفت وازانجا تا مبدء مذکور از خانهٔ دوازدهم باشد واین حساب
خاص است به سیالکوس بتروالون دلالت کند بر شهرت اگر بتر قوی حال باشد شهرت
بنام نیک باشد واگر ضعیف حال باشد شهرت بنام بد باشد بهر حال در تحقیق
بتر قطع نظر باید کرد از قوتها وضعفهای ذاتی چنانکه بعضی از منجمان فرموده اند جنس این معلوم
که اوج و وسط و مرکز تقویم حقیق کیف بر اکثر غایت دور کوکب را
انجم که اعلم نقطهٔ اوج گویند و قوسی که واقع است میان اول حمل و نقطهٔ اوج
از حمل از قوس اوج گویند بعض خطی که از مرکز خارج مرکز اخراج کنند در مرکز
جرم کوکب رسد قوسی که محصور است میان نقطهٔ اوج و سر این خط از خارج مرکز
انجم که کوکب گویند و قوس اوج و مرکز را چون جمع کنند از اوسط کوکب
گویند و چون خطی از مرکز عالم اخراج کنند و بجرم کوکب بگذرد و منتهی شود بفلک البروج
و خطی دیگر از خارج مرکز اخراج کنند که بمرکز کوکب بگذرد و منتهی شود بفلک البروج
وقوسی که میان

قوس کوکب که بین الخطین حاصل آید کمال از فلک ششم اگر شمس حاصل نشد بعد از آن
وسط باید افزود و اگر از وسط بعد نقصان باید کرد بعد از عمل آنچه حاصل شود از تقویم
معدل گویند و خطی که از مرکز عالم اخراج میکنند فرضا اگر بر اول حمل واقع شود
بعد او دور شمس باشد و اگر بر نقطهٔ دیگر و تقویم پس قوسی که محصور است از فلک البروج
میان این نقطه و اول حمل بر توالی از تقویم شمس گویند تصحیح است
و تصحیح احوالیست که کواکب را و تقویم نسبت با شمس یعنی بعد تقویم کوکب از
تقویم آفتاب کمتر از شانزده دقیقه و این حال دلیل قرب بسیار شده است و چون
کوکب صمیمی باشد ضعف احتراق محسوب نباشد جرم ثابته یعنی
بعد کوکب از درجهٔ قمر و ثابته بمجرد دون بعد کمتر از پنج درجه باشد و این حال وقتی باشد که
عرض افق حادث هر دو نزدیک هم باشند یا درجه تقویم بدرجهٔ قمر نزدیک
باشد و بیان این حال چون موقوف بر اعمال زیجات است و این نوبت دور
و دراز است بلکه در تمام اعمال زیج از این مشکل ترینست و بسیار عمل

براین مرتب است پس بهمین قدر اکتفا کردیم و این حال دلالت کند بر سلطنت و حکومت
و عظمت و نزد این فقیر این قوت با جمیع ضعفهای ذاتی و عرضی برابری میکند و لکن ارباب
نجوم او را با این حظوظ مذکور برابر داشته اند و بهره هر یک ازاین قوتها در این مرتبه
نه باشد و [illegible] اوسط مراتب اند [illegible] برج شرف یعنی بودن کوکب در آن برجها
که درجات شرف کواکب در آنجا تعیین کرده اند و این حال دلالت کند بر بزرگی
و [illegible] استقامت است یعنی کوکب بر توالی بروج حرکت کند و این
حال دلالت کند بر ترتیب حرکات و سکنات و این حظ نیز [illegible] باشد
اعلا یعنی بالا بودن فلک کوکب از فلک آفتاب و این مخصوص است
بزحل و مشتری و مریخ و دلالت بر بلندی و رفعت و علو شان کند
دستوریه و این بر چهار نوع باشد اول خاص بکواکب علوی است نسبت
با فتاب و این چنین باشد که زحل یا مشتری یا مریخ در خانه یا شرف باشند
و آفتاب نیز در خانه یا شرف و باتصال میمنه متصل شوند و اتصال میمنه آنستکه

ان زالنسبة با فتاب بعد از احتراق و پیش از مقابله و [illegible] و نظر تربیع در این
دستوریه قوی تر باشد پس تسدیس پس تثلیث اما این نسبت با قمر همه کواکب را باشد
مگر بشرط اتصال میمنه و آن وقتی باشد که قمر از مقابله کوکب درگذشته باشد و بمقارنه
نرسیده باشد و در اینجا قوی تر تربیع باشد پس تثلیث پس تسدیس دوم آنکه
کوکب در یکی از دو خانه خود باشد و بعد او از یکی از نیرین بمقدار بعد خانه او باشد
از خانه آن نیر مثلا مشتری در حوت و قمر در سرطان یا در عقرب یا آفتاب در اسد و زهره در ثور
یا بزان نوع سیم که مشترکست در کواکب علوی و کمال تقریب در کواکب
سفلی و آن بعد کواکب علوی است از آفتاب بمقدار شصت درجه بعد از احتراق
و سفلیین را در تقویم باید نگاه کرد که چون بعد از احتراق مستقیم بغایت بعد رسید
از آفتاب و آغاز کمی خواهند کرد در کمال تغریب باشد و چون کوکب بر این
طریق بود دستوریه باشد و دیگر با این حظ تشریق و تغریب ضعف در او محسوس باشد
نوع چهارم آنکه حسب طالع [illegible] بود و دیگر کواکب نیز بنوع اول داد دستوریه
بلکه [illegible] باشند نیز کوکب [illegible] و در دستوریه کوکب

[illegible]

اگر آن رومی باشد و عمر صاحب طالع او بقم دلیل است بر سعادت و گاه باشد
که کوکبی در دستوریه بهره [illegible] باشد بنوع اول و در این دستوریه چیزی از شرایط است
یعنی هر یک از رسوم بیت خود باشد و این کوکب در خانه یا شرف و این [illegible]
قوت و سعادت آن کوکب باشد از [illegible] استیلا یعنی نظر کواکب
برج حظ خود باقصای نظر با ناظر و نظر به رجحیت کافیست اما ناظر غیر از درجه باشد
و چون چند کوکب به درجه ناظر باشند آن را که حظ بیشتر باشد مستولی خوانیم و دیگران را
شریک وی دانیم و هر کوکب که در حظ خود باشد بهره آن حظ وی مضاعف کردانیم
مثلا چون کوکب در خانه باشد و مستولی بر درجه خواهیم از آن برج که حد وی باشد
و کوکب در آن درجه نباشد و کوکب در آن درجه نباشد بهره حظ خانه مضاعف را
کردانیم و بهره حظ خانه مضاعف کردانیم و بهره حد [illegible] را با حظ کذاریم و اگر در خانه
[illegible] نه درجه مطلوب بهره حد را مضاعف کردانیم فی الجمله کوکبی که صاحب حظ
درجه مطلوب بود چون مواضع ولی شرکت حظ در درجه مطلوب و [illegible] بهره آن حظ مضاعف
نحو

مثلا بر درجه پنجم و دقیقه دوازدهم از ثور خواستیم که مستولی طلب کنیم در مولودی
و این درجه خانه مشتری است و حد مشتری و مثلثه شمس و مشتری و زحل و وجه عطارد و دریجان مشتری
و نه بهر زهره و اثنا عشریه زحل و دریجان [illegible] اما مشتری در درجه ناظر
این رجحیت [illegible] کواکب ناظر نیستند پس زهره و مشتری مستولی باشند و حظ مشتری را مضاعف
باید کرد و اگر مثلا در درجه هشتم باشد حظ بهره [illegible] مضاعف کند زیرا که در آن
حظ نیست اما این حال کوکب برحکم و [illegible] دلالت کند پس اگر صاحب طالع
مستولی باشد اختیار مولود در دست وی باشد و الا باشد یعنی اگر صاحب دیگر
مستولی باشد در دست [illegible] که بدان خانه منسوب است پس اگر صاحب
دوم مستولی باشد در دست معاونان و اگر صاحب سوم باشد در دست برادران
و صاحب چهارم پدر و صاحب پنجم فرزند و معشوق و صاحب ششم عم و عمه و خدمتکار و صاحب
هفتم زن و شریک و صاحب هشتم [illegible] و یا برادر خدمتکار و صاحب نهم برادران زن
و صاحب دهم مادر و استاد و عمزادگان و صاحب یازدهم دوستان و وزرا و صاحب

دوازدهم دشمنان و منافقان و مستولی قوی حال را حکم ظاهرتر آنکه صاحب طالع بر
وخانه دیگر مستولی باشد اختیار مولود و اختیار منسوبات آن خانه از طالع مولود در دست
مولود باشد بهتر است دیگر در باب مستولی از بطلمیوس در این باب خانه و شرف و حد و مثلثه
اول و دوم را اعتبار کند و دیگر حظوظ را اعتبار ندارد از بهر آنکه حظوظ ذاتیه
بحقیقت اینها اند و دیگر آنکه وی همه حظوظ معلوم نکرده بلکه بعد از زمان او معلوم شد
جلب یعنی بودن کوکب نهاری چون زحل و مشتری و آفتاب و عطارد
وقتی که دلالت کند بر ذکوریت غیر آفتاب را است بروز بالای زمین و شب بزیر زمین
در برج مذکر و کواکب لیلی یعنی مریخ و زهره و قمر وقتی که دلالت کند بر انوثت
بروز زیر زمین و شب بالای زمین در برج مؤنث پس باید دانست که
کواکب علوی بعد از احتراق تا مقابله شمس دلالت بر تذکیر کند و بعد از مقابله
احتراق دلالت بر تانیث و قمر بر عکس این باشد و زهره در تشریق بر تذکیر
دلالت کند و در تغریب بر تانیث و عطارد را اسباب تذکیر و تانیث بسیار است اما تذکیر

همچون تشریق

همچون تشریق و نظر کواکب مذکر و برج مذکر و ربع مذکر و ربع مذکر و بیت مذکر و درجات
مذکر و اسباب انوثیت تغریب و آنچه عکس اینها باشد که گذشت پس بهره‌های
این اسباب را باید شمرد چنانچه تشریق را شش بهره باشد و نظر کواکب مذکر را
پنج و اگر هر کوکب بیشتر ناظر باشد هر یک را پنج و برج مذکر را چهار و ربع
سه و بیت مذکر را دو و درجه مذکر را یکی و اسباب انوثیت هم برین قیاس پس
بهره هر کدام که غالب بود حکم بر آن باید کرد و این حال دلالت کند بر قوت ترکیب
و دراز عمر پس هر کوکب که در حیز خود بود جز در برج مذکر و مؤنث بسیار دگر
باره حساب باید کرد طریقه دیگر یعنی بودن کوکب در حاجز که
باعث شرف ترین است وان از نوزده درجه حمل باشد تا سیم درجه ثور
و این خط در ترتیب نوبت قوی باشد و دلالت کند بر حال دولت و نیکی
و وقت بصر و بهره هر یک از این قوتها در این مرتبه هشت باشد و بیت
از مراتب تشریق علوی و تغریب سفلی یعنی بعد کواکب علوی از آفتاب

بعد از احتراق زیاده از یازده درجه وکمتر از هشت درجه باشد وبعد کوکب سفلی
بعد از احتراق استقامت بیش از یازده باشد واین حال دلالت کند بر جاه ومنصب
پیش پادشاه   بیت اقبال یعنی وتد وان طالع است ودهم وهفتم
وچهارم واین نزد حقیر محسوب نیست زیرا که این همان اهتزاز است یعنی تا چون
دیگر منجمان مهتز بشرط خانه وشرف نوشته اند وچون کوکب در خانه وشرف خود
در وتد بود واز احظ بیت اقبال گویند نه اهتزاز واین خلاف مذهب ماست
درجه طالع یعنی بعد کواکب از درجه که در وقت ولادت یا اختیار
بر افق است کمتر از پنج درجه باشد بیشتر یا کمتر واین نشانیت ضعیف باشد کوکب سفلی
که در طالع مهتز است زیرا که چون مهتز در این درجات باشد کمال قوت
اهتزاز است واین حال زیادت کند بعد دلالت اختیار   درجه طالع
کمتر از پنج درجه باشد بشرط آنکه بعد از درجه وسط السماء باشد واین حال
نیز قوت اهتزاز را مضاعف کند وانه در حظ   ذروه اوج

بدانکه کواکب را در فلک مثل نقطه باشد که چون مرکز تدویر بمحاذات آن نقطه
رسد بود در غایت بعد باشد از مرکز عالم که آنرا اوج گویند ونقطه اوج هر یکی از کواکب
در هر تاریخی محاذی نقطه باشد از فلک البروج وچون در زمان این تاریخ زیج ایلخانی مستعمل است
اوج هر کوکب بحسب این زیج در نصف النهار اول فروردین قدیم که سال ششصد
وبیست وپنج یزدجردی است باز نمائیم تا هر وقت که خواهند از آنجا بردارند
اگر در همان تاریخ باشد واگر در تاریخی باشد بعد از آن برای هر سالی پنجاه ودو
ثانیه وبیست وپنج ثالثه وجمله رابعه وپنجاه ویک خامسه برای افزایند بر مواضع
اوجات کواکب حاصل شود از فلک البروج واگر تاریخ مطلوب پیش از
تاریخ مذکور باشد بهمین نسبت کم کنند ودر دانستن آنکه کوکب در اوج است
یا نه واین چنان باشد که نظر کنند بمرکز مطلق پس اگر مرکز معدل قمر مسیر برج
که اول حمل رسیده کواکب در اوج باشد وما در جدول اوجات مواضع مراکز
کواکب در همین صفحه بطول مرتب نهادیم تا هر وقت که خواهند اگر در همان تاریخ
وهمان طول خواهند از آنجا بردارند واگر در تاریخ دیگر خواهند در همان طول

بر مرکز آفتاب و زهره و عطارد بهر سال یازده برج و بیست و نه درجه و چهل و چهار
دقیقه و چهل و نه ثانیه و بهر ماه بیست و نه درجه و چهل و چهار دقیقه و شش ثانیه و بهر روز
پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه بیفزاید و بر مرکز زحل بهر سال دوازده درجه و دو
دقیقه و چهل و هشت ثانیه و بهر ماه یک درجه و بهر روز دو دقیقه بیفزاید و بر مرکز
بهر سال یک برج و نوزده دقیقه و چهل و سه ثانیه و بهر ماه دو درجه و بیست و نه
دقیقه و سی و چهار ثانیه و بهر روز چهار صد دقیقه و پنجاه و نه ثانیه بیفزاید و مرکز
مریخ بهر سال شش برج و یازده درجه و شانزده دقیقه و بیست ثانیه و بهر ماه
درجه و چهل و سه دقیقه و هجده ثانیه و بهر روز سی و یک دقیقه و بیست و
بیفزاید و بر مرکز قمر بهر سال هشت برج و نوزده درجه و چهار دقیقه و
و پنجاه و یازده رابعه و پنجاه و چهار خامسه و بهر ماه یازده درجه و بیست و
دقیقه و چهل و یک ثانیه و بهر روز بیست و چهار درجه و بیست و دقیقه و
و سه ثانیه بیفزاید و چون برج از دوازده زیاده باشد دوازده دوازده
طرح کنند و چون درجه از سی بگذرد هر سی درجه برجی گیرند و چون

لغو تحو

شصت شود درجه گیرند و چون هر کدام از این حرکات اینها که شصت رسد بما فوق برند مراکز مطلقه
کواکب حاصل آید در طول فله پس اگر طول دیگر خواسته در این تاریخ ازایا
حاصل شده است بهر درجه ابیا نطولین سی ثانیه از آفتاب و ثقلین و چهار دقیقه و چهار
ثانیه از قمر و پنج ثانیه از زهره نقصان کنند اگر طول مطلوب زیاده از طول مذکور باشد
و اگر کمتر باشد بهمین نسبت بیفزایند و زحل و مشتری را بر حال خود گذارند مراکز مطلق کواکب
در تاریخ مطلوب در طول مطلوب حاصل شود پس بجدول تعدیل اول خمسه مشرقه که در آخر
خواهیم آورد مطلق هر یک مرکز تعدیل برگیریم و بر مرکز افزاییم مرکز معدل گردد و آنگاه معلوم
کنیم که کواکب در اوج است یا در حضیض که در اول گفتیم اما اگر در ذروه اوج بتقریب خواهیم
که معلوم کنیم در تقویم نظر کنیم هرگاه بدرجات اول کمان قبل از رجوع است بدان موضع
رسند در اوج باشند و ذروه اوج دلالت کند بر بلندی قامت و هستند کوه های بلند
اما در سید الکون اوج قمر در تقویم نگاه کنیم و جزء اجتماع و استقبال معلوم کنیم احتیاج
حساب نباشد و اوج تحقیق وی همان باشد   در ذروه بتدویر باشد بدانکه ذروه

تدویر وسطی نقطه را گویند از محیط فلک تدویر که بر سر قطری باشد که از مرکز معدل المسیر [فلک] بمرکز

تدویر گذشته است و ذروهٔ مرئیه نقطه را گویند هم از محیط این فلک که بر سر خطی که از مرکز [عالم] بمرکز

تدویر گذشته و دریافتن این ذروه چنان توان که نظر کنیم تا خاصهٔ مطلقهٔ کواکب چون باول

نقطهٔ حمل رسید کوکب در ذروهٔ وسطی باشد و چون خاصهٔ معدله باول حمل رسد کوکب [در]

ذروهٔ مرئیه باشد که همیشه خمسهٔ متحیره اول بذروهٔ وسطی رسند آنگاه بذروهٔ مرئیه و قمر [بعکس]

باشد و شمس چون بمذهب جمهور فلک تدویر ندارد و از این حال مستغنی است و اما ...

بین الذروتین باشد و مراد از ذروه نوایم بلکه در نطاق دانیم و ما در جدول اوجات مواضع خاصه

مطلقهٔ کواکب را وضع کردیم در تاریخ و طول مذکور و اینجا جدول می‌آوریم و حرکات یک

و یکماهه و یکروزه جدا نهیم تا اگر بعد از این تاریخ مواضع ایشان خواهند بعدد ماه و سال و روز

از جدول حرکت هریک بردارند و بر موضع مذکوره افزایند و اگر در تاریخی خواهند که پیش [از این]

تاریخ باشد نقصان کنند [موضع خاصات] در تاریخ مطلوب در طول مبدء حاصل آید و اگر طول دیگر خواهند بهر درجه بین الطولین از خاصه

قمر دو دقیقه و یازده ثانیه و از زحل و مشتری بهر ده درجه یکدقیقه و از مریخ و زهره بهر ده درجه [بتقریب]

یکدقیقه کم کن

[وازعطارد بهر دو درجه بتقریب یکدقیقه]

یکدقیقه کم کنند اگر طول مطلوب زیادت از طول مبدء باشد و اگر کمتر باشد زیاده کنند تا

خاصات مطلقهٔ کواکب در تاریخ مطلوب در طول مطلوب حاصل شود پس چون خواهند که خاصات

معدله شوند همان تعدیل که بمرکز روز مطلوب افزوده بود بعینه از خاصه روز مطلوب نقصان کنند

الا در قمر هم بر آن طریق که گفتیم از برابر مرکز تعدیل باید گرفت و مرکز را کمال حفظ باید گذاشت و تعدیل را

بر خاصه باید افزود پس بین خاصات معدله و مطلقه نگاه باید کرد و از رسیدن ایشان باول

حمل رسیدن کواکب بذروه معلوم باید کرد و دانستن ذروهٔ قمر بجز [جهت] شناختن نیست اما در دیگر کواکب

گویند که ایشان احتراق کمتر و استقامت شود در وقتی که کوکب در ذروهٔ تدویر باشد و این طریق تقریب است

و دانستن قوس است و این حال دلالت کند بر بلندی قدر و قوت است و دانستن در کوکبهای بلند

منطقه بروج یعنی کواکب را عرض باشد و این حال دلایل اقتباس را باشد و قمر را [در]

عقدتین اما چون در عقدهٔ راس باشد از خط منطقه بروج اعتبار کنیم در عقدهٔ ذنب ...

حال دلالت کند بر بزرگی و مدد یافتن از اثر دایم و نظافت نفس و باریکی تن ... ولکن چون

در عقدهٔ راس باشد آنرا خط منطقه بروج اعتبار کنند و در عقدهٔ ذنب بخلاف آن

حیز یعنی بودن کوکب روزی بروز فوق الارض وشب تحت الارض وشب عکس واین حظ

آفتاب را دایم باشد بر قوت حیوة وحکم این نیز نیک است بحکم طلب ودلالت کند دفع قوت

واین چنان باشد که کوکبی از حظ خود بکوکبی دیگر دهد واین کوکب را قوی سازد بشرط آنکه این

کوکب در وبال یا هبوط نباشد واگر چنان باشد او را دفع خوانیم نه دفع قوت واگر هر

کوکب قوی حال باشد بقوت خود ذاتا از دفع قوتین در دستوریه خوانیم دفع طبیعت

واین چنان است که کوکبی در حظ کوکبی باشد وصاحب حظ نظر کند وازا نیز قبول خود باشند

دو کوکب در حظ یکدیگر باشند وبهم ناظر بوند از دفع طبیعتین خوانند در قبول امر منظور قوی

گردد ودر دفع طبیعتین هر دو دفع قوت ودفع طبیعت دلالت کند بر روا شدن حاجات وبرآمدن

مراد بسهولت هرچه تمامتر پس اگر در مقارنه یا تسدیس یا تثلیث ناظر باشد دلالت کند

بر محبت بسیار ودر مقابله وتربیع محبت کمتر باشد قبول مکان یعنی بودن کوکب

در حظوظ خویش قوی حال وغرض از این سخن آنست که حظوظ کوکب را از جهة صاحبیت حاجت قبول

میکنند ودر اینجا بیان این حظوظ طلع مینمایم اما سخن دراز نمیکنیم زیرا که حقیقت این سخن معلوم نکرده ام

ذو الیمینین یعنی بودن کوکب فوق الارض بحیثیتی که مطرح شعاع بر جرم تربیع

او بالای زمین باشد واصطلاح منجمان مطرح شعاع تربیع موضعی را گویند از فلک البروج

که تقاطع کرده باشد با دایره عظیمه که بر دو نقطه شمال وجنوب گذرد ومیان نقطه تقاطع

او با معدل النهار ونقطه تقاطع معدل النهار با دایره عظیمه که بر دو نقطه شمال وجنوب ومرکز

جرم کوکب مفروض گذرد ربع دور باشد هرچند از این کمتر محظوظ شود اما اینجا نوشتیم

فی الجمله که تحقیق حظ وقتی شود از زیج عرض افق حادث کوکب ومطالع مصحح ومطرح شعاعات وانوار

بمذهب اصحاب ومذهب اصحاب علم ریاضی بتحقیق ومولانا شمس الدین محمد الکندی نعمده الله

بغیر آنکه معلوم کرده باشند وچون کوکب را این حظ باشد حظ فوق الارض دیگر یا مخصوص باشد

واین حال دلالت کند بر صنعت وعمل وضبط امور ودانستن علم سیاست قرآن

یعنی چون قران یا نزدیک قران بود آنکه جرم احد المقارنین که آن زحل ومشتری باشد درجه است ودر میان

هشت درجه وآفتاب را یازده درجه وزهره وعطارد را هفت درجه وقمر را دوازده درجه

بر مرکز جرم دیگری رسیده باشد که مستعمل است ودیگر نفس دستع آنرا گویند که با ذروه اوج

یا تدویر با قطب شمالی نزدیک تر از آن دیگری باشد یا موصوف بیکی از این دو صفت باشد

9 و این خط منسوب بمستعلی است و دلالت کند بر ظهور و تحقیق امور در خارج

ممازجت سعود یعنی نظر و تناظر مشتری و زهره و عطارد مسعود و نظر دوستی با یکدیگر و با شمس و قمر و سعود بودن

عطارد آنستکه مستولی بر موضع او یعنی صاحب خانه یا شرف او مشتری یا زهره باشد یا قمر از نظر

10 نظر دوستی عطارد و این حال دلالت کند بر رای نیکو و ترغیب بر آمدن کارها   قدر الیقول

مصریان باید دانست که بروج را باقسام مختلفه نسبت قسمت کرده اند و هر قسمی را بکوکب

که از خمسه متحیره نسبت کرده اند و این اقسام را حدها نام نهاده و بزرین را بخش نداده آن

زیرا که حد را قائم مقام قمر اگرچه بآن طبیعت شمس و مشتری بخشکی و تری نفع و انتفاع جوی

در تربیت مولود حکم کلی برتری است و سعادت ایشان بیش از سعادت سعدین و ران

11 و تربیت شمس بمشتری مناسب است و تربیت قمر بزهره و حد را دلالت کلی بر امور اسباب است

جون شمس در حد مشتری باشد و قمر در حد زهره همان است که در حد حق و دیگر باره با او حد

سعد محسوب باشد اما اینقدر ارتفاع دیمت که بهره حد اینی مضاعف نشود الا بدان کوکب

در حد او دلالت کند بر ظهور طبیعت آن کوکب در مولود   مکان سهم السعاده 16

بدانکه سهم السعاده موضعی را گویند که بعد او از طالع های روزی مثل بعد موضع قمر باشد از موضع

شمس در طالعهای شبی مثل بعد موضع شمس باشد از موضع قمر پس هرگاه که کواکب در برج

سهم السعاده باشد و بعد میان هر دو کمتر از هجده درجه باشد گویند کوکب در مکان سهم السعاده است

و این حال دلالت کند بر ظهور منافع آن کواکب در آن طالع   ظهور یعنی بعد کوکب 17

از آفتاب زیاده از پانزده درجه و این حال دلالت کند بر امر دو فراغت و افلاس از محنت

جمع نور یعنی نظر کردن دو کوکب بیشتر وقتی که از هم ساقط باشند بکوکبی گران رو 18

پس آن کوکب گران نور ایشان را جمع کند چنانکه بحقیقت ایشان بهم نظر کنند و این حفظ

عام باشد جامع و مجموع را و دلالت کند بر صلح دادن اعدا و دوستی اندر اختی میان محجوم

و نیکو خواهی خلایق و ذکر جمیل   نقل نور است یعنی دو کوکب از هم ساقط 19

باشند کوکبی که از هر دو سبکر و تر باشد از هر یکی گذشته باشد و هنوز منصرف نشده تا بدیگری

متصل شود پس این خط او را باشد که سبکر و بد و خواهد رسید و این حال دلالت کند

۲۰ رد النور یعنی نظر کردن کوکب هم بعد نقل النور یعنی ان دو کوکب برنامه و پیغام

که در قطع کرده اند از هم در نقل النور پس این حظ هر دو را باشد و دلالت کند بر ملاقات بعد

۲۱ از ارسال رسل و منفعت یافتن از یکدیگر درجه ثابته بعد یعنی بعد کوکب از درجه

تقویم ثابته بعد کمتر از پنج درجه باشد و این حال دلالت کند بر گنج یافتن و تصرف در اموال

۲۲ سلاطین و توطن در مساکن ایشان استیلا بر جزو مقدم و در استیلا بر جزو

مقدم طریق بطلمیوس سالار رعایت باید کرد یعنی خانه را پنج نهادست و شرف را سه

چهار و حد را سه و مثلثه اول را دو و مثلثه ثانی را یکی و حدود بطلمیوس را اعتبار کرده

حدود مصریان و این حال دلالت کند بر تدبیر مزاج خود و حفظ صحت و بهره هر یک

ازین قوتها را ازین مرتبه هفت باشد و چهل و چهار میانه از زند ده اعلی مراتب

۱ اقامت برای استقامت اقامت کوکب وقتی باشد که در مقام اول

و دوم که نزدیک مبدا انطاق رجوع و چهارم است از فلک تدویر باشد و بحسب وقتی

باشد زحل و مشتری و مریخ را در شبانه روزی کمتر از دقیقه حرکت کنند و زهره و عطارد

وقتی که

وقتی که کمتر از پنج دقیقه حرکت کنند و در این موضع ان اقامت میخوانند که پیش از ان حرکت کوکب

بر خلاف توالی باشد و بعد از ان بر توالی باشد و در این حال متضمن افزونی بسیاری از آت

دخول و دلالت کند بر ابتدای بهبودی و خیر سرعت سیر یعنی زحل در شبانروزی بیش

و مرکز از سرو دقیقه

بیش از دو دقیقه حرکت کند و مشتری از پنج دقیقه و مریخ از ... و زهره و عطارد از پنجاه و نه دقیقه

و قمر از سیزده درجه و یازده دقیقه و این قدر از سیر وسط کواکب است و این حال دلالت کند

بر پیش رفتن کارها و حصول مرادات زود حد سعد یعنی بودن کوکب در حد دو

مشتری و زهره و عطارد و سعود و این حال افراط و تفریط از طبع کواکب بیرون برد

و دلالت کند بر انکه مردم و یاران در کارها حمد و ثنا گویند و تحسین کنند مثلثه ادلال

بدانکه حمل هر سه برج از بروج که بر یک طبع یافته اند مثلثه خوانند و بدان الجمع

کنند چنانکه حمل و اسد و قوس را مثلثه آتشی خوانند و ثور و سنبله و جدی را مثلثه خاکی

و جوزا و میزان و دلو را هوایی و سرطان و عقرب و حوت را آبی و هر کوکب سه از

کواکب سبعه که بطبع مناسب مثلثه یافته اند صاحب ان مثلثه خوانند و کوکبی دیگر را که

ازان طبع بهره داشته باشد زیرا که ایشان نرینه اند چنانکه صاحب مثلثه آتشی شمس و مشتری
را خوانند و زحل را شریک ایشان دانند و در مثلثه خاکی زهره و قمر را صاحب خوانند
و مریخ را شریک دانند و در مثلثه هوائی زحل و عطارد را و مشتری را شریک و در مثلثه آبی
زهره و مریخ را و قمر را شریک گویند و این حال در طالعهای روزی است و در طالعهای
شبی مقدم صاحبین را مؤخر دارند پس هرگاه که در طالعهای روزی شمس در مثلثه آتشی باشد
یا زهره در مثلثه خاکی و آبی یا زحل در مثلثه هوائی باشد گویند در مثلثه او است
و اگر در طالعهای شبی مشتری در مثلثه آتشی باشد یا قمر در مثلثه خاکی و یا عطارد در مثلثه
هوائی یا مریخ در مثلثه آبی همین حکم باشد و این حال دلالت کند بر ظهور منافع کوکب در
اول عمر بشرط قابلیت و دلیل باشد بر غذای اکول و خویش و قبیله و فرزند و معشوق
و جائی که نزدیک خانه باشد و صاحب روزی بیشتر باشد   صعود در فلک
الاوج و این حال وقتی باشد که مرکز مطلق بزرگ و مرکز معدل بتحریر از شش برج
زیاده باشد و بتقریب وقتی باشد که تقویم کوکب از نقطهٔ حضیض گذشته باشد و باوج

رسیده باشد

رسیده باشد دلالت بر پوشیدن ملبوسات فاخره و بالیدن قد و قامت و دولت روز
افزون و گوارائی   صعود در فلک تدویر و این وقتی باشد که حصهٔ معدله کوکب
زیاده از شش برج و هنوز کوکب بذروهٔ علیا نرسیده باشد و قمر بذروهٔ مرئی و دلالت کند
بر فراخی روزی و بر رحمت غذا و معیشت روز افزون   صعود در نطاق یعنی نوعی
کوکب شمالی باشد پس این حال دلالت کند بر آبا و اجداد و صفای نزول و ورود
دیر و قوت تن   نبول کوکب فوق الارض و این حال دلالت کند بر ظهور جدول
کوکب   نبول کوکب مذکر در برج مذکر و مؤنث در برج مؤنث اما بروج
مذکر مثلثه بادی و آتشی اند و مؤنث خاکی و آبی و کواکب مذکر زحل و مشتری و مریخ و شمس
و عطارد بود ممتزج و کواکب مؤنث زهره و قمر و عطارد بود ممتزج است و این تذکیر
و تانیث او هر یکی از ممر طبعی بمجری طبعی   بری بودن کوکب از نحوس یعنی از قران
و تربیع و مقابله زحل و مریخ نباشد و این حال دلالت کند بر ایمنی بودن از شر
خصم و بهره هر یکی از این قوتها در این مرتبه شش باشد و عقده مراتب او

استقبالات و آنی غیر از آنست که پیش از این گفتیم در مقارنات و مرا
از این آنست که کوکب در دهم یا یازدهم کوکبی دیگر باشد به رجعت و این حال بر رجعت دلالت
کند ربع مقبل یعنی بودن کوکب در میان مرکز عاشر و طالع بر توالی یا میان
مرکز رابع و سابع بر توالی و این حال بغیر دوری دلالت کند عرض شمال یعنی
کوکب منحصر شود میان منطقة البروج و قطب شمال پس اگر هر لحظه بعدا و از منطقة البروج زیاد
می‌شود از آنها نامه‌ها خوانند و بهره خلاف آن بیش از این گذشت و اگر هر لحظه کمتر
می‌شود از آنها نامه‌ها بعد گویند و بهره حظ او در این مرتبه است و این حال دلالت
بر داناها و دلبستان و صفای بدن و کثرت ارتفاعات کند زیادت نور 1
و این وقتی است که کوکب در نطاق دوم و سیوم باشد از هر دو فلک و ما جدول
نطاقات در اواخر این رساله بیاوریم و طریق عمل بدان ایراد کنیم انا قمر را زیادت 5
نور وقتی باشد که از تربیع اول شمس گذشته باشد و به تربیع دوم نرسیده و این
دلالت کند بر سرخی رنگ و دردی و حسن صورت و زنیت حسن زیادت در فلک 5

و این نیز همان وقت باشد و دلالت کند بر بطر زیادت سیر یعنی سیر کوکب در 6
تزاید باشد در اوان استقامت یا در تناقص باشد در حین رجعت و این حال دلالت
کند بر ترتب کارها زیادت حساب و این حال بحسب فلک اوج در نطاق دوم و سیوم 7
و چهارم باشد و در فلک تدویر در نطاق اول و دوم پس هرگاه که مرکز مطلق بیش از
مرکز معدل بقدره بیش تر از شش برج باشد کوکب زاید در حساب باشد بحسب اوج
و اگر حصات معدله کمتر از شش برج باشد حکم همین باشد در فلک تدویر و این حال
دلالت کند بر کثرت اقربا و چیزی که بزیاد از قیمت حقیقی فروخته شود زیادت 8
عدد در این حال بحسب هر دو فلک در نطاق اول و دوم باشد دلالت کند بر چیزی
که قیمتی بود و بقیمت فروخته شود درجه سعادت افزای بدانکه هر برج را
درجه چند است که چون کوکب در آنجا باشد دلالت بر شرف و زینت یا رفعت
جاه ناگاه و این درجات دلیل ظهور آن کوکب بود درجه مظلم اول 11
خارج نسبت مناسبت و حکم این خط نیز مثل حکم گذشته است مثلثه اول 2

و در اواخر کتاب به یک دو ان
بعضه نوشته ام درجه تیره
و این نیز که در ان سعوم
شده ملکوتی کوکب دوی
درجات دلیل ~~ظهور~~
~~ظهور و ظهور آن کوکب~~
باشد

سعد یعنی بودن کوکب در شنبهٔ اول با زهره و مشتری و عطارد در این اگر بنظر دوستی ناظر باشند و ثانی
حال دلالت کند بر تربیت یافتن از بزرگان و هم سفری با ایشان   ربع مذکر ۱۳
کوکب مذکر را و ربع مؤنث کوکب مؤنث را بدانکه فلک البروج به دو دایرهٔ عظیمه
که یکی از آنها دایرهٔ افق و دیگری دایرهٔ نصف النهار بچهار قسم قسمت می‌شود پس از افق
مشرق تا دایرهٔ نصف النهار فوق الارض مذکر باشد و آن ربع که مقابل وی است یعنی از افق
مغرب تا دایرهٔ نصف النهار تحت الارض نیز مذکر است و آن دو ربع دیگر مؤنث و آن
دلالت کند بر کمال خلقت.   وجه بدانکه فلک البروج را [illegible] ۱۴
سی و شش قسم کرده‌اند و او را وجه نام نهاده‌اند و صاحب قسم اول از حمل مریخ است که
او راست و صاحب قسم دوم شمس را که زیر اوست و همچنین بترتیب افلاک یعنی صاحب
قسم سیم زهره و صاحب قسم چهارم که اول ثور است عطارد را و همچنین تا ز ابتدا
از زحل کنند تا قسم آخر حوت بمریخ رسد و بودن کوکب در وجه خود دلالت کند
بر ظهور صورت او در مولود یا در شخصی که منسوبست بآن کوکب در طالع ۱۵

بدانکه فلک

بدانکه فلک را بصد و هشت قسمت کرده‌اند که هر قسمی سه درجه و بیست دقیقه باشد و قسم اول
از حمل بمریخ داده‌اند و باقی اقسام بترتیب بروج بصاحبان بروج داده‌اند تا قسم
آخر حوت بمشتری رسیده است و در آخر کتاب جدول وجوه و نه بهر جهة سهولت
در حساب بیاوریم و این حظ دلیل مال است   شنبهٔ ثانیه یعنی بودن کوکب
دوم شنبه در وی و کیفیت آن همچنین از این گذشت و این حال دلیل لباس و غذاها
و مشروب و دوستان باشد   اثنی عشریه و او را نیز دوازده بهر خوانند
بدانکه هر برجی را دوازده قسم کرده‌اند چه هر قسمی دو درجه و نیم باشد و قسم اول
از هر برجی بصاحب آن برج داده‌اند و قسم دوم بصاحب برج دوم و باقی اقسام
بترتیب بروج بکواکب داده‌اند تا قسم دوازدهم رسیده است و این نیز جدول
در آخر کتاب خواهیم نمود و این حال دلالت کند بر فرزند و عدالت و قوت شهوانی
و عفت و صنعت لطیفه و آلات تناسل نیز دلالت کند بر ملاقات مولود با صنف از
منسوبات طالع خود و بهرهٔ هر یک از این قوتها در این مرتبه پنج باشند و هفده ا

مراتب   بیت وبال یعنی بیت دوم از طالع اگرچه پنجم و هشتم و یازدهم
۱۲ نامند اما انکه مراد از بیت وبال بیت دوم است و بودن کواکب در این خانه یکی از
قوتهاست دخل را و این حال دلالت کند بر ترتیب یافتن بودن و بر ربیع یافتن
غذا   فرح یعنی بودن عطارد در طالع یا زهره در پنجم یا شمس در نهم یا مریخ
در ششم یا مشتری در یازدهم یا زحل در دوازدهم یا قمر سیوم و چون یکی از ینها در فرح
باشند ضعف بیت ادبار ایشان محسوب نباشد و چون نیران در فرح باشند
۱۴ بیت زایل غیر ساقط محسوب نباشد و این حال دلیل است بر خورسندی از کارها و حال
خفه   بیت قوت یعنی بودن آفتاب در دهم یا قمر در چهارم یا زحل
در هشتم یا مریخ در سیوم یا مشتری در دوم یا زهره در هفتم یا عطارد در نهم
و چون زحل در بیت قوت باشد ضعف بیت ثامن محسوب نباشد و چون
مریخ و عطارد در بیت قوت باشد ضعف بیت زایل غیر ساقط محسوب نباشد
۱۲ و این حال دلالت کند بر زور و قوت   بیت مذکر کوکب مذکر را و بیت
مؤنث

مؤنث کوکب مؤنث را بدانکه طالع و هر خانه که عدد او طاق است مذکر است و آنچه عدد
۳ ۵ او جفت است مؤنث و این حال یار رسیدن است   بیت سعد یعنی بودن کوکب در خانه
مشتری و زهره و عطارد سعود و نیرین و اگر نظر سعود ناظر باشند بشرط آنکه در هبوط
۶ نباشد   مثلثه ثانیه سعد و این حال دلالت کند بر نیکی و جوانب و معشوق و لذت
۷ و حوران بسیار نهان   نفرت یعنی بودن کوکب در برجی که صاحب وی قوی حال باشد
۸ دلالت کند بر لتوطن در جایی که ملک برقرار باشد و آبادان باشد   اعانت
هر کوکب که صاحب برج شرف کوکب دیگر باشد آن کوکب را یاری کند در حین نظر
چنانچه مریخ آفتاب را و این قوت صاحب حظ شرف را باشد نه صاحب برج را و دلالت
۵ کند بر عنایت یافتن از بزرگان و مراد یافتن به پشتی ایشان و مدد یافتن در امور
۹ استعانت هرگاه کوکب در شرف باشد یاری خواهد از صاحب برج شرف
در حین نظر پس صاحب نظر برج وی را یاری کند و این قوت هر دو کوکب را باشد و دلالت
۱۰ کند بر آن که از کسی چشم نیکی داشته باشد و انکسی او را برتبه بلند رساند   نعمت

یعنی کوکبی ضعیف باشد کوکب دیگر که با وی دوست باشد قوی حال باشد با وی نظر
کند واین حال دلالت کند بر مدد یافتن در حین درماندگی واین حظ منسوب است بکوکب
ضعیف   استحلال مکافات نعمت میزان کواکب که ضعیف بوده باشد در حین نعمت قوی
شود واگر قوی بوده باشد ضعیف شود وباهم نظر کنند پس این حظ هر دو را باشد
دلالت کند بر زیاد رسیدن زیاد رسیده خواه اما میباید دانست که دوستان آفتاب
ماه ومریخ ومشتری اند ودشمنان او زحل وزهره وعطارد بود ودوستان زحل وزهره
وعطارد بود ودوستان مشتری وقمر ودشمن او مریخ ودوستان قمر ودشمن مشتری ودوستان
زهره وعطارد زحل ودوستان عطارد زهره آفتاب   حصار میان
... بعد باید دانست که نزدیکترین جرم وشعاع از دو طرف کواکب که ... است
که کوکب درمیان او محصور است اگر ملاصق سعدی باشد واز طرف دیگر
سعدی شعاع سعدی از هر دو طرف شعاع سعد کواکب محصور باشد بین
السعدین واین حال دلالت کند بر مدد یافتن وارواح در حوادث چنانکه شرح

گوید

۷۸

گوید دلالتش چنان کن کرت بلوغ دهد ونشسته است بر درست دعا نگهداری وغیر
بر رضا وتوکل دال باشد   بودن کوکب روزی بر در تحت الشعاع وکوکب
بر شب واین حظ آفتاب راست نه کوکب را بدان شرط که پیش از احتراق باشد
ودلالت کند بر قوت مدلول آفتاب در طالع وتیزی با حره دار از ایام آن
تا من واین حال کوکب علوی را از آفتاب بعد از کمال تشریق باشد وقمر را بعد از مقابله
تمر ومیز از تحت الشعاع ومغرب آن در جانب راست بود از آفتاب واین حال
سفلیین را بعد از آنکه رجعت از تحت الشعاع بیرون آید تا وقتی که باز باستقامت
در زیر شعاع مخفی شود وحکم این نزدیک است بحکم دستوریه وتشریق اما مگر دران
در بیان آنکه هر برجی را سه قسم متساوی کرده اند قسم اول بصاحب
آن برج داده اند قسم دوم بصاحب پنجم تا قسم سیم را بصاحب نهم تا مثلثه دا
واین حال دلالت کند بر رفعت ومواصلت   ... بر الحکمه
از برج سلاسی وشش قسم متساوی کرده اند همچنان که در وجوه قسم اول از حمل مریخ

داده و باقی اقسام را بعکس ترتیب افلاک بکواکب داده اند یعنی قسم دوم
از حمل بمشتری و قسم سیم بزحل تا قسم اخر بحوت بمریخ رسیده و این را نیز بجدول با بر نمائیم ۲
و این حال دلالت کند بر بزرگی خلق و خویشتن را بزرگ داشتن   هفت بهر ۱۷
بدانکه هر برجی را بهفت قسم بهت ورکه اند قسم اول را بصاحب آن برج داده اند
و قسم دوم را بصاحب دیگر که در فلک او ثیب فلک صاحب برج است و قسم سیم را چنانکه
قسم اول از حمل بمریخ و قسم دوم بشمس داده اند تا قسم هفتم رسیده است بمشتری را
و این حال دلالت کند بر ضد ملکی و توابع و بهره هر یک از این مرتبه چهار است ۴
و با زده هیچ از اعلا مراتب است   وجه سعد و این حال بر تناسب اعضاء و حسن
صورت دلالت کند   نه بهر سعد و این حال دلالت کند بر خزینه داری ۵۲
انس عشیره سعد دلالت کند بر ملاقات صاحبان و بهره هر یک از این قوتها
در این مرتبه سه باشد و هفت اوسط مراتب است   در یا ل سعد دلالت کند
بر شغفت از محبوب و مدد از وجه نسب محبت   اردجان سعد دلالت کند ۳

اجزو ربا

برصدم نیکو صورت و نیکو سیرت و صد ملک و صنعت کار   درجه مناسب یعنی درجه ۳
مذکر مذکر را و مونث مونث را و این را هم بجدول خواهیم نمودن و این حال دلالت کند
بر ظهور از هر طبعی و در مردان دلیل شجاعت باشد و در زنان دلیل رقت قلب و وفا
و عصمت   نصف صعد یعنی بودن کوکب در نصف که از درجه اشرافات تا درجه ۴
رابع بر توالی و این حال دلالت کند بر سرها کوه و بلندیهای خوش هوا   برج موافق
مزاج یعنی بودن زحل در مثلثه خاکی و مشتری و عطارد در مثلثه بادی و مریخ و شمس در مثلثه آتشی ۵
و زهره و قمر در مثلثه آبی و اگر در دیگر مثلثات باشد که بکی طبع مناسبه باشد مانند زحل
و مشتری در مثلثه آبی و آتشی و مریخ و شمس و زهره و قمر در مثلثه بادی و خاکی و عطارد در مثلثه
خاکی که موافقت مزاج محسوب باشد و در مخالفت و این حال دلالت کند بر قوت مزاج
و استحکام ترکیب   موافقت خوی کوکب با برج یعنی بودن زحل در جوزا و مثلثه ۶
خاکی و آبی مثل حوت و دلو و مشتری در حوت و مثلثه آتشی و بادی و مریخ در مثلثه آتشی
و جوزا و عقرب و حوت و شمس در مثلثه آتشی و میزان و دلو و حوت و زهره در

بروج هوائی وآبی الا عقرب وعطارد در مثلثه بادی وسنبله وقوس وقمر در مثلثه آبی
واین حالات دلالت کند بر راست گفتن وبهره هر یک ازاین قوتها در این
مرتبه دور باشد وپنج اول تمام مراتب است   نیم بهر بدانکه هر برجی را بدو قسم
منقسم کرده اند واز بروج مذکر قسم اول را بشمس داده اند وقسم دوم را بقمر ودر بروج
مؤنث بعکس ودر عزیزترین درطالعهای روزی هر کوکب که در نیم بهر خود بود آفتاب قوی را
ودر طالعهای شب در نیم بهر ماه اما اینقدر رونق ولیست که در دیگر این حظ مضاعف شود
ودر دیگر کواکب مضاعف نشود ودلالت کند بر غذائی که مادر وپدر جهت فرزند
سازند   برج شمالی بدانکه از حمل تا سر میزان بر تو الا شمالی اند ونصف دیگر
جنوبی ودلالت کند بر غذا خوش هوا   برج حارت بدانکه هر کوکب که
پنجخانه خود سالم است دارد واین حال دلالت کند بر عشق   برج مستقیم الطلوع
بدانکه از سر سرطان تا سر جدی بر تو الا مستقیم الطلوع اند نیز در جهت مطالع
ایشان کمتر است یا برابر ودلالت کند بر راستی قد وقامت واعتدال خواب

وبیداری

اصناف ضعف

وبیداری   ولایت نیز آن چیز که در بیان خانه ذکر کردیم خاصه نیرین واین
حال دلالت کند بر توطن مادر وپدر در وطن مألوف اینست قوتهای کواکب وبهره
هر یک ازاین پنج قوت در این مرتبه پیدا باشد اما اصناف ضعف قسم اول آنکه
اند هفت اما مراتب   وبال یعنی بودن کوکب در برج هفتم از خانه خود
چنانکه آفتاب در دلو وماه در جدی دلالت کند بر ذلت مورد وشنا وبدترین حالها
وغائبترین جایها   درجه هبوط یعنی بودن کوکب در مقدمه مقابل از درجه
شرف خود چنانکه آفتاب در نوزده درجه میزان وهمچنین واین حال دلالت کند
بر شقاوت وخمول وقلت عقل واز جایها بزندان ومحل خوف
خسوف ماه ودلالت کند بر فساد لون وضعف چهره ونابینا بر رقت غذا
کسوف آفتاب دلالت کند بر ناپاکی وحرکات شنیع که شوم باشد   کسوف
کواکب مر ملیک را وهمین ضعف از آنست که فلک او بالاتر است ودلالت
کند که فعل آن کوکب کمتر بظهور آید از نیک   جرم نابینه نحس واین

بدترین کونهاست است و دلالت او در سفر بیاید و بدترین هر بدبختی و بیدو ما

ظاهر و باطن است احتراق یعنی بعد کواکب از آفتاب کمتر از شش ۲ ۷

درجه و بیشتر از شانزده دقیقه و این حال دلالت کند بر فنا و عدم و بدتر هر اول

از این ضعف در این مرتبه نه باشد و شش اوسط مراتب است برج هبوط دل

یعنی بودن کوکب در برج هفتم از برج شرف چنانکه آفتاب در میزان و این حال دلالت

کند بر ذل و غربت و طلب مجهولات رجعت یعنی حرکت کوکب ۱

خلاف توالی و این دلالت کند بر باطل شدن امور و برهم زدن حرکات و سکنات ۴ ۳

تحت الشعاع یعنی بودن کوکب از آفتاب بیشتر از شش درجه و کمتر از دوازده درجه

و این حال دلالت کند بر خمول و سقوط و خفا بر امور و فساد لون و ضعف ۳

باصره و تحیر بسیار طریقه محترقه یعنی راه خواص و این در بدست که ۴ ۴

مابین درجه هبوط زحل باشد یعنی از نوزده درجه میزان تا سه درجه عقرب

و این حال دلالت کند بر احوالیت و رکس مزه انحطاط فلکی یعنی فلک ۵

دل ۲

کوکب زیر فلک آفتاب باشد و این ضعف دائمی است مر زهره و عطارد و قمر را

۶ و دلالت کند بر دناءت و پستی همت جزء مقدم و جزء ربیع عقرب و دلالت کند

بر مرگ مفاجات و بدتر هر یک از این ضعفها در این مرتبه هشت باشد و بیست و دو

۱ اوسط مراتب است تغریب علوی و در این حال دلالت کند بر افتادن از مرتبت

۲ و همچنین تشریق سفلی یعنی کوکب در مشرق ظاهر باشد و تحت شعاع آفتاب نباشد دوم بعد از

منحط در جنوب یعنی کوکب در نهایت عرض جنوبی باشد و دلالت کند بر ورم اعضا

۳ سیم استقبال یعنی بعد کوکب از درجه طالع صد و هشتاد درجه باشد و این حال

۴ دلالت کند بر تربیت و گرفتار شدن در دست خصم درجه بیت رابع یعنی

بودن کوکب بر دایره نصف النهار تحت الارض و این حال دلالت کند بر افتادن از جاه

۵ و از منار و مانند آن و در زیر دیوار و افتادن چیزها بر بالای وی بیت ثامن

۶ مر زحل را دلیل او بر تربیت سه بیوت و کارهای خطرناک کون نقطه حضیض

و این حال در وقتی باشد که مرکز مطلق تدویر و مرکز معدل مسیر باول میزان رسد هفتم حضیض تدویر

و این وقتی باشد که فاصله مطلقه
باول میزان رسیده باشد
و این تیر حقیقی

دلالت کند بر افتادن از کوشکهای بلند و درخت و این هردو حضیض و لیل کراهیت قد

و قامت اند   ذوالیسارین و این حال عکس ذوالیمینین باشد و دلالت کند ۸

بر عجز در شعار و پنهان شدن در سردابها و یا قوتها   الکند یعنی کوکب در وبال ۹

و هبوط کوکبی دیگر باشد و بدان کوکب نظر کند آن کوکب که و برا در وبال و هبوط

حظ بیند نظر و یرا قبول نکند و این ضعف کوکب ناظر را بود و دلالت کند بر ناقبولی

بیش مخدوم   بیت ادبار یعنی بودن کوکب در ششم و دوازدهم طالع به اتحاد ۱۰

که در ابتدا از مذکور است و این حال دال است بر انکه مردم و برا نشناسند و از آشنا

صحبت وی را خوش دارند و او را حقیر شمرند و با درنج و مشقت روزی برتن خود و آن

گذشتن کوکب زیر قمر نحس یعنی در قران مستعا کس باشد و این حال دلالت ۱۱

کند بر کشته شدن در دولت خصوم و زهر خوردن   محاربت نحوس بنظر ۱۲

عداوت یعنی بودن کوکب در تربیع و مقابله زحل و مریخ و عطارد منحوس و این حال دلالت

کند بر کثرت اعداد خصومت از ایشان و خوردن طعامهای زهرآلود ۱۳

قطع نور و این هم نوعیست و هر دو هم در قران باشد الا آنکه سه کوکب نزدیک هم باشند

سریع بمتوسط بپیوندد و متوسط به بطیء بپیوندد و از او بگذرد بطی قطع کند نور سریع را

از متوسط به بدرد و متوسط پس این ضعف متوسط را باشد نوع دیگر انکه متوسط

و بطی و سریع باشد متوسط خواهد که به بطی بپیوندد و سریع راجع شود و از بطی

درگذرد و در میان بطی و متوسط حایل شود و قطع کند نور متوسط را از بطی پس

این ضعف بطی را باشد و این حال دلالت کند بر تمام ناشدن امیدها و مرادات

دیگر   منع نور یعنی سریع خواهد که به بطی بپیوندد و متوسط در میانه حایل و مانع ۱۴

شود پس این ضعیف بطی را باشد و این حال دلالت کند بر تلف شدن ایادی و ضایع

شدن حقوق و اموال و بغارت رفتن اسباب در راه بدی مطعومات

به دیگران و این حال جز در مقارنه نبود   انتکاث یعنی در نزدیک اتصال ۱۵

یا از دو کوکب راجع شود اگر مستقیم بود و مستقیم شود اگر راجع بود و اتصال

تمام نکند پس دلالت کند بر تمام ناشدن کارها و پشیمان شدن در امور و مردم در شغلها

و نزد این حقیر آنستکه این در حال تربیع و مقابله یا از قوتها است و دلیل این و آن صحبت

۱۶ اعراض و این نوع سوم باشد از قطع النور اما چون نسبت وی متوسط

اعراضش جوزهنه و برای اعتراض واجب است وارد بهر حال این حال دلالت کند

۱۷ بر مقبولیت امام نامه و پیغام — عقدتین یعنی راس و ذنب و این حال دلالت کند

۱۸ بر منزلهای ناامن و رفتن براههای ناامن نامعلوم — محو شدن کوکب از افق

بطلوع بحسنین پیش از آن و دلالت بر نقطه و علت در چشم راست و همچنین محو شدن ماه

بطلوع بحسنین بعد از آن و دال است بر نقطه و علت در چشم چپ و این وقتی

باشد که بعد شمس از نحسین بعد از احتراق کمتر از نوزده درجه و بعد ماه از نحسین

۱۹ بیش از مقارنه کمتر از دوازده درجه باشد — صد نحس و این حالت دلالت

۲۰ کند بر بیماری از علت اخلاط غریبه — ضرر یعنی زحل مشتری را ضرر کند

و مشتری عطارد را و عطارد زهره را و مریخ و قمر یکدیگر را بشرط نظر و این

۲۱ حال دلالت کند بر کینه و حسد مردم از وی و حسد وی از مردم — در ضبط

تابنه

تابنه نحس یعنی بودن کوکب بر درجه تقویم تابنه نحس و این حال دلالت کند بر

مضرت از ازدواج جنبنده و زحمت از سباع و حشرات و دزد و حرامی دریاها

۲۲ درجه سهم قاطع یعنی درجه سهم الموت و سهم السنه و سهم الاقتطاع که از نحسین

گیرند و این حال دلالت کند بر قصد کشتن و خوردن مهلکات و علتهای کشنده مثل

طاعون و بهره هر یکی از این ضعف در این مرتبه علت باشد بی چه بیان از

نه اعلی مراتب — اقامت برای رجعت و این حال دلالت کند بر تعویق کار

۲ وکالت و کراهت اقدام — بطوء سیر در حد نحس و این حال دلالت کند بر غمها

۲۳ در اثر نحس و علتهای سوداوی — هبوط در فلک اوج و این وقتی است که قمر

از ذروه وسطی کوکب از ذروه مرئی گذشته باشد و قمر بحضیض وسطی کوکب

بحضیض مرئی نرسیده باشد و دلالت کند بر خوردن نیم خورده مردم و بستر در

۵ پیاده رفتن — هبوط و این حال دلالت کند بر خفه کردن بکمند و شبها در جنوب

۶ و خراب شدن وطن — تحت الارض یعنی بودن کوکب بزیر زمین و این

[illegible]

حال دلالت کند بر پنهان شدن در سردابها و زیر زمینها   برج مذکر مؤنث
و برج مؤنث مذکر را و این حال دلالت کند بر یک حال و مذکر و مؤنث ضعیف
مزاج و یا قوتها   مثله او بالعکس دلالت کند بر خوردن طعامهای بد و قلیل
الغذا که مولد اخلاط ردیه باشد   غربت در مکان یعنی کوکب در برجی
که نه قوت داشته باشد نه ضعف مثلا آفتاب در سنبله و این حال دلالت کند
بر پنهان نشستن و خلوت جستن یا فایده و بهره هر یک از این ضعفها در
مرتبه شش باشد و سیزده اوسط مراتب   ربع مدبر یعنی آن ربع
غیر مقبل دلالت کند بر فرو ماندگی و زیردستی و زبونها   عرض جنوبی
با آنکه عرض کوکب هر وقت که جنوبی باشد زاید بود وی را ارتباط در جنوب خواسته
و چون ناقص باشد و در اصاعد خواسته و عرض جنوبی صاعد دلالت کند بر
ستدن خانه و بیخانمان و کم اتفاق نابود   نقصان نور و ایمنی
زیرا که نور است و دلالت کند بر ترک و قبح صورت   نقصان قدر

ای ان

ضد زیادتی قدر است و دلالت کند بر لاغری تن   نقصان علو و
ضد زیادتی علو است و دلالت کند بر فرو رفتن چیزها و کم از قیمت چیزها
نقصان سیر در استقامت و زیادت سیر در رجعت دلیل بود بر تنزل کارها
نقصان حساب دلالت کند بر قلت اولاد و اتباع و یا قیمت چیزها
وقت ال   درجه بئر و درجات آبار در جدول معلوم شود دلالت
کند بر افتادن در چاهها و فرو رفتن در زمین اما زحل در این درجات دلیل
جان کندن بود   مثلثه بالعکس دلالت کند بر سختیها از زهر آلود
ربع مذکر مؤنث را و ربع مؤنث مذکر را دلالت کند بر ظهور
شهوت از غیر مجاری طبیعی و کندی طبع   خلاف حمل یعنی بودن کوکب روز
بروز و بی شب زیر زمین دلالت کند بر بیشتر خواب و بیداری و
وحشی یعنی کوکب برجی در آید و بیرون رود و هیچ کوکب
دلالت کند بر بیماری و بلیه و نوکرها و تربیت و اختفا و امراض و

امید ها   خلاف سیر نیز کوکب در اول برج طلوع کی بیشتر نظر کند و دیگر
پنج کوکب زحل که محیط کند دلالت کند بر زوال و ضایع شدن چیزها و عاقبت
هر و بهره هر یک از این ضعف در این مرتبه پنج باشد و ده اد نام است
بیت زایل یعنی ساقط یعنی سیم و نهم دلالت کند بر بیا التوی از بزرگان
بیت ضعف یعنی هفتم بیت قوت دلالت کند بر یا قوتها   بیت مذکر
مونث را دیبی مونث مذکر را دلالت کند بر سستی مزاج   بیت نحس دلالت
کند بر خورش و پوشش بد و چیزها که طبع از آن متنفر شود   ضعف خداوند
خانه دلالت کند بر پناه بردن که پناه نیابد   مناظره نیز بودن کوکب
روز آن در خانه کوکب نحس و بر عکس دلالت کند بر باکی شدن در میان عموم
و میل به یاران قوم و محرم و غریب   حصار میان دو نحس دلالت کند
بر حوادث دائمی و گرفتاری بسیار و مشقت و نهب و غارت
عقده جوزهر با متحیره را دلالت کند بر رفتن بجاهایی که خواطر [illegible]

وراه

تا سر یعنی محترق بودن کوکب میان درجه شمس و مقابله درجه وی بر توالی   وراه
و هر یک دلالت کند بر تحیر بسیار نزد اکابر و بهره هر یک از این ضعفها در این مرتبه
چهار باشد و بنابر این جمیع از پنج اعلی مراتب   وجه نحس دلالت کند بر
رنگ و هیئت شکل   نه بهر نحس دلالت کند بر مال حرام و دزدیده
از عشر نحس دلالت کند بر تحیر و ضایع کردن نطفه و تلف و قلت فرزندان
درجه مظلمه و این هم بجدول معلوم شود دلالت کند بر رنگ ضعف
درجه بیره از زحل را و این نیز همان حکم است و بهره هر یک از این ضعف در این
مرتبه ها سه است و ده اوسط مراتب   درکیان نحس [illegible]
درجه قتمه این نیز بجدول معلوم شود دلیل افلاس و کندی ذهن باشد
درجه مخالفه یعنی درجه مذکر مونث را و مونث مذکر را دلیل حبس مردان
وسیط زنان باشد   درجات داله بر عیب زمن را دلیل بر کند
بود و این درجات هم بجدول باز نمایم   ضعف رابط نیز بودن کوکب

و از دلالت [illegible]
دشمنان و [illegible]
[illegible]
[illegible] و این دلیل بست
[illegible]
[illegible] و این
دلالت [illegible]
[illegible] دار
[illegible] است

دو لصفی که از درجه رابع باشد تا درجه عاشر بر توانا دلالت کند بر سکون در
معایبها و فطانتهای بد هوا   مخالفت مزاج یعنی بودن کوکب در برجی که مخالف
حبوا باشد دلالت کند بر ضعف مزاج   مخالفت خوی یعنی بودن کوکب در
برجی که مخالف خوی باشد دلالت کند بر بدخلقیها و جنون   مخالفت درجه راکه در نثی
دو حظ بود یکی از قسم ضعفها را در سطر مراتب بیشتر شده اند و بهره هر یک از این ضعفها
دو باشد و سه ادنی مراتب   بروج حبوط یا بعض از یکدیگر حال بر توانا دلیل بهار
گرم و بد هوا و تاریک باشد   برج دشمن یعنی بودن کوکب در دوازدهم
خانه حبوط دلالت کند بر دشمن انگیزی و در بقیه شدن بخش دشمنها   برج معوج
الطلوع دلالت کند بر بی خوابی و بیداری و با امتدادها و بهره هر یک از
این ضعفها در این مرتبه یکی باشد هیئت مراتب ضعفها و قوتها بر رای متاخرین
که تقلید متقدمان کرده اند و بعض از حقیقت اینها واقف نشده اند اما باید دانست
همچنانکه هیچ شخص که در بعض امور توانا و در بعضی ناتوان باشد هیچ کوکبی نیست از
لیل اراست

سیارات که قوت و ضعف او نیست با کو لاتها هم آمیخته نیست پس باید که از وقت
الحکام این مقدار قوت و ضعف که در حصر آمده استخراج بر ترتیب و عدد و بهره هر یک
در زیر روی بر قسم وضع کنند و مجموع اعداد قوت جدا و ضعفها جدا بنویسند و اقل
از اکثر نقصان کنند تا معلوم شود که قوت از ضعف یا ضعف از قوت چند مرتبه
زیاده است و حکم بر غالب کنند   باید دانست که از هیچکدام از قوت و ضعف
با وجود غالبیت یکطرف باطل نشود مگر بقیه اما این مقدار باشد که از غالب زودتر
و مغلوب دیرتر ظاهر شود   باید دانست که بحسب مطلوبات در احکام
و اختیارات مراتب مثلا در امور دولت و سلطنت هیچ حظ از جرم با تبه سعد
و در جیر و برج شرف و دستور وزارت نباشد و در امور و[illegible] تجارت زیادت
عدد وزارت حساب وزارت تیر وزارت نور و قدر و در رجابت سعادت
و نه بهر آمدت بروج از حظ اعظم از اعلی مراتب باشد و در طلب فرزند آل
انها عشریه اصل عظیم است و در تعشق مشنه و در یکانی و در حکم شکل مولود وجع

ودر علم وحکمت نفس درجات وشرف ودرجات سعادت از همه حظوظ موثر

تر اند است باید دانست که کواکب را بر موجودات سفلی دلالت بر دو نوع

ذاتا وعرضا ذاتا آنستکه بگردش دهور، طول کشد مثل دلالت زحل بر سیاهی

وعرضا آنکه بگردش دهور، طول نکشد مثل نحسین را دلالت بر امور قبیحه مذموم است

وسعدین را بر عکس این پس در هر روز هر امر مستحسن باشد از مدلولات سعدین

است چون در روز دیگر همان امر مذموم گشد دلالت نحسین دانسته والله

اعلم بحقایق الامور

در قصبه [illegible] از نسخه [illegible] اکبر [illegible] استنساخ شد

١٨

تتمه مطالع البروج بحسب ساعات بعرض له

ميزان	عقرب	قوس	جدي	دلو	حوت	
س ٤ ٤	ه كه كس	نو ح ر	ط - نه	كا ح لا	كس ط -	٤
له صر	كط ح	نو نه د	يه نو	نا ح	مح نو	١
ط له	له ه	ر ٨ م	ط ل	ه ٩	صو ٩	·
ه كس	لح ز	ه لا	٩ خ	لد صه	٦ ط	٢
ط ط	ح د	- كس	ط ط	كس ط	ش نا	٨
٩ نو	ح ٩	ه نا	لد ٩	كه كط	نه نه	٥
٩ ٩	خ ل	ح ا	لو لر	ح ح	كس ز لو	و
ح ل	ه ح د	كه ط	م ح	ل ه	٩ ٤ ل	ر
لـ ل	ه ٧ كا	كط ل	صه ز	ل ح	· ط	ح
ه ٩	ه ل	ل كه	ط ٨	ل ل	ه كط	ط
صر خ	ح ر	ط ا	خ ط	م صو	ل ح	ي
ش م	ا ح	٩ نو	ط ز س	صه ز	- ز	يا
س ز كط	كس نه	ح ط	ح ا ه	ح و	ح ل	يب
ح · ر	٦ ح	خ ك	ه ٥	نا ه	لو ح	يج
ر ٥	ل صه	ر خ ل	ط س	ح نه	ل ح	يد
نا خ	لر لو	ل · د	ح ح	كا ز كه	كا ٦	يه
لو صه	ل صو	ر لا	ر · س	كس ٤ د	كه ه	يو
كا ل	صر كه	س نا	٧ نه	٧ لا	كو م	يز
كو ط	ش ل	و د	كه صو	و ح	كط ه	يح
لا ل	ه ز س	كا ٦	د ل	ط ح	لا د	يط
ل ح	لو · و	كو ه	لس كس	س لا	ل كه	ك
م صر	ر ٤	ل كط	لو ر	ه ل	لو ط	كا
صه ل	نا نه	ل ٨	لط د	كه ح	لط ح	كب
ه ٦	لو صر	لط صو	ح لا	كا ط	صه ر	كج
ح نه ر	كا ط	ح ر	صه نا	كه ح	ط ح	كد
ه ٤ ر	كو ل	ح صر	ط د	٦ ه	صر ه	كه
ه خ	لا ه	ح ح	نه كه	لط نو	ط ح	كو
ط ح	لو ٧	ح ز ه	٧ ز كط	لد جو	ش كا	كز
ه لط	ح ط	ط · ط	كا ا لا	له له	نه نه	كح
ه ط ل	و صو ل	ط و ل	كا ه ·	س ح ٩	٩ ز ٦	كط

ح ٤ ٤

جدول مطالع البروج بعرض له بحسب ساعات

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله
٤	٤ ٤ ٤	ا ٤ د	· نا كط	ه ط ه	ر ط ·	ط له
١	· لح	كا لر	نه ل	مح ٦	ح نه	م ل
·	ه و	كس له	· ل كط	ه ز نا	ل صر	صه كا
٢	ر لط	٦ يه	٢ · ا	ه · ر	٩ م	د س
٨	- س	ل ه	ه له	و صر	ل ل	· نه
٥	س صه	لد نو	ط نا	ا ح	ح كو	ط ظ ح
و	له ط	له صر	س ط	له ح	ل ط	- ٨ ح
ر	ر خ	ل ط	نو كط	ح ٧	ح ح	ط ل
ح	٧ ٦	ط لو	ح -	صر كس	ل و	٩ ه
ط	١ ٩	صه له	٩ ح	كط كا	٤ ح	ح ط
ي	كه ل	صر كط	٦ ل	نو ح	ر ز نه	· كس
يا	- د	١ ٢	لا كه	ل ل	٢ · ٤	د ش
يب	ل صه	١ ح	له يه	ح -	ر صه	ط ح
يج	ل ح	نو كط	له ه	صر ط	س لو	ل ل
يد	له نو	ا ط لد	صن ل	كط ش	ر ل	ح ل
يه	لح ل	· له ·	صو ش	ه ز -	كس س	ر ح
يو	- ط	ه م	د ح	و ا ش	٦ ل	ش ش
يز	صر ح	صو ٢	صو نه	و له	س لد	- ز ح
يح	صو كه	ا يه	د ل صو	نا ط	ل و	لا · ا
يط	ط ٢	ه ٢	ح · ٤	نو له	ط ط	ط ر
ك	نا صه	٦ ل	و نا	ح لح	صو خ	ر س
كا	كا نه	كا كو	- نو	كه لو	نا صو	نو نه
كب	ا ز	كس ا	ه ٧	ل ٨	ل نو لط	كا صه
كج	٤ ظ صه	٦ نه	ط س	لو نا	ط ا ل	ل كو
كد	ا · كس	لا س	٨ ٨	لط ط	و كه	لا ر
كه	ه و	ل لا	٦ ل	صه ط	نا ع	لو ه
كو	ر ط	ل نا	لا نا	ط ل	لو -	م نا
كز	- لح	ط خ	لو ر	نه كط	كا ٧	صه ل
كح	ع خ	صه ل	م كه	و ط ح	كه نه	د كو
كط	ا لو ه	· ٢ ·	ه صه صه	ر ه -	ط لم صر	ا نه خ

جدول مطالع البروج مبتدءا من اول الجدي بافق قبة الارض بحسب ساعات

	جدي	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا
ى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بحسب ساعات

	سرطان	اسد	سنبله	ميزان	عقرب	قوس
ى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول مطالع البروج بعرض لا که هر برجك و درجه نك ساعات و دقایقی بیلنمش اولور

	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کر ساعتما کتابنده ... اگر روز ... و ... معلوم اولور

	الميزان	العقرب	القوس	الجدي	الدلو	الحوت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حال اصناف ناس نسبت بقوت وضعف کواکب و بروج و حال شهرها بهمان نسبت

پادشاهان و خانان و ... — بیت النوبه و درجه عاشر و صاحبش و مستولی برآن	پادشاهان عراق — سرطان و مشتری	پادشاهان روم — زحل و میزان	پادشاه هند — جدی و میزان و عطارد
پادشاه ماوراء النهر — زهره و حوت	پادشاه بلخ — میزان و مریخ	پادشاه عراق و ترکستان — اسد مریخ	امرا و سپاهیان — مریخ و درجه یازدهم
وزرا و صدور — مشتری و درجه یازدهم	مستوفیان و اهل قلم — عطارد و درجه یازدهم	خواتین عورات و اهل ... — زهره و عاشر، زهره و هفتم، زهره و پنجم	مسافران و طالبان ... — قمر با نهم، قمر با هفتم
حال عوام الناس اهل حرفه — قمر با طالع	مسایخ و کوزه گران ... — زحل با درجه هفتم	حال کدخدایان — زحل و درجه ششم	و مشایخ ایشان و دولت — زحل و درجه دوم، زحل و درجه دوازدهم

حال عوام موزیه و اجتماع ... جماعت ... عقرب و ... احوال بلاد و حال آن شهر از آن ... آن شهر ... و حال ... ازو ربا ... ضعف ... و حال ... و الا ... رجل ... از ... قوت و ضعف ... و ... مرتبه ... برج ... و ... وان برج ... آن برج ... آن شهر ... احوال ... حال برج از ... و حال ... آن شهر را از ... چهارم و پنجم ... آن برج ... احوال ... آن شهر ... و اهل ... بزرگ آفت ... و احوال ... و سود و معاملات مردم آن شهر ... جنس ... اگر منحوس باشد ... و الا ... واحوال ... [illegible]

برج	ثلث اول	ثلث دوم	ثلث سوم
حوت	مقدم	موخر	رشا
دلو	سعود	اخبیه	مقدم
جدی	ذابح	بلع	سعود
قوس	شوله	نعایم	بلده
عقرب	اکلیل	قلب	شوله
میزان	غفر	زبانا	اکلیل
سنبله	صرفه	عوا	سماک
اسد	جبهه	زبره	صرفه
سرطان	نثره	طرفه	جبهه
جوزا	هقعه	هنعه	ذراع
ثور	ثریا	دبران	هقعه
حمل	شرطین	بطین	ثریا

المنازل	شرطین	بطین	ثریا	دبران	هقعه	هنعه	ذراع	نثره	طرفه	جبهه	زبره	صرفه	عوا	سماک	غفر	زبانا	اکلیل	قلب	شوله	نعایم	بلده	ذابح	بلع	سعود	اخبیه	مقدم	موخر	رشا
الحروف	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

اصفهان قوس و مریخ	یزد و ابرقو و شیراز سنبله و مشتری	قزوین جوزا و مریخ	برزو طبرستان سمنان و ورا مغان عقرب
هرات بادغیس ثور و قمر	ولایت میهنه مصری سنبله	فارس حمل	کابل درا و خلافت الزی برازنه که میزانست
نسا و ابیورد سرطان	طالقان سنبله	قندهار جوزا و مریخ و قمر	اهواز جدی
تفلیس حوت	دارالان حوت	آذربایجان حمل و شمس	خوارزم میزان
ولایت مرو سرطان	مروروذ سرطان خواجه گفته عقرب	ولایت طوس سرطان	مصر جوزا و عطارد
بصره عقرب و جوزا و ثور	موصل سنبله عقرب و قمر زحل	کاشان سنبله	ارمنیه صغری سرطان و قوس
ارمنیه کبری حمل و جوزا	باب الابواب اسد قوس	گنجه و بردع قراباغ دلو	

کلمه ۴۹ چون کوکبی از کواکب ثابته یا سیاره که برج طالع سعود باشد و در برج قران
و یا طالع مولود و یا اوتاد برج قران حظی داشته باشد در ولادت مولود موافق
و مطابق درجه عاشر یا رابع یا سابع یا طالع واقع شود هر آینه نتیجه بزرگی
اندخواهد ان کواکب بروزگار مولود ظاهر شود تخصیص که طالع ولادت
موافق طالع قران بود یا شخص موافق او با طالع قران بود یا شخص موافق
اهل الدولت بود و اتصالات سعود با ان منضم بود و همچنین دلایل سعادت
قران چون با دلایل طالع مولود بوجه کمال مطابق و موافق افتد دلیل
سعادت عظیم و دولت عظیم بود مر مولود را بروزگار او و همچنین اگر دلایل نکبت
این مذکورات بود استیلا نحوس شود با حکم بر عکس بود چنین این مقدمه
گفته میگویم که چون حاکمین و نیرین در درجه طالع مولود واقع
شوند مولود نی در مذهب و تشیع و بسیار دولت علم و حکیم بود و از طبع خود
استخراج علوم دقیقه نماید و چنین در درجه عاشر اتفاق افتد مر این کواکب را

در عزت و زینت بیفزاید و حکم قوی‌تر بود و در این اختلاف چنین گفته‌اند
به درجات طالع و یا رابع و یا عاشر حکم اقوی بود و مولود از زمرهٔ مشاهیر عصر بود
قلب الاسد و قلب العقرب و شعری یمانی بموضع مذکور بود مولود بزرگ گردد
و بر دست مولود کارهای بدیع آید چنانچه در آفاق به زیر اشتهار پذیرد و مذکور
در تواریخ ثبت سازند رأس الجبار و منکب الجوزا و عین الرامی بموضع
مذکور مولود غنی و با اقتدار و با تجملات بسیار بود و صاحب ضیاع و عقار
[illegible] الشوله بموضع مذکور مولود با هوش و فرهنگ و تفکر در امور بود و
خاطر و ذهن و انصاف و رأس التوأم نیز به همین معنی دلالت کند بخت
او بهین مذکورات اسمعیل دلیل ملک عظیم و دولت جسیم بود اکثر [illegible]
نیز او بهترست [illegible] عیوق و متن الفرس دلیل آن بود که مولود
و لشکرها اندر و امثال آن شود و نعل القنطورس دلیل کند که مولود
بزرگ منش بود و بر سر کارها و با خیرات و مبرات بود و با [illegible]

بسیار نفع

بسیار نفع و با ثروت باشد عین الاسد و ذنب الاسد و صرفه با
و تجملات بسیار بود و نیکو معیشت [illegible] از کثرت تزویج رنج
کشد و حزن دیدار آن در این مواضع و اتفاق خاصه به درجهٔ طالع یا به درجهٔ
عاشر یا به درجهٔ نیرین یا به درجهٔ مشتری و زهره سعادت تا غایتی باشد مولود
شعری شامی دلیل کند بر علم و حکمت و زیرکی و سعادت بلند و مرتبه بالا
در میان اهل زمان اما در [illegible] در این مذکورات اکثر بود شعری شامی به این نسق
مذکور دلیل انواع فضل و دانش بود و شجاعت و ریاست و [illegible]
قیاس مر کواکب دیگر [illegible] لازم صورت تخصیص که در عظم اول [illegible]
در معرفت خواص بعضی از کواکب در هر برجی از عظم اول به صورت
حمل در دو کوکب است که [illegible] کوکب روشن اثر کند
با [illegible] دریاها و بحر محیط و دست یافتن بر آن چون زحل و مشتری متعادل
[illegible] برقوی اثر باشد بی درجه نور [illegible] کوکب است مریخ [illegible] که او

عین الثور گویند نحس قاطع است اگر مریخ لبه درفیه و دزدی و تعشو سرور
وباب بغزایه و حرب و قتل و اگر زحل باشد در دریا بر فایده دهد
و اگر مشتری باشد امن و عدل بخشد و اگر شمس بود نزد درجه وی باشد
جاه و بزرگی بخشد و اگر باشد زهره و عطارد و قمر
مقارن او باشند در منسوبات خود نیک کنند و از این کوکب قوت دهد
نیکی کنند و کوکبی دیگر در این برج نور کوکب روشنی است هم بر این
در حین قران با سیاره در مولود یا غیره جوزا در روی سه کوکب است
روشن و از الجمله یک را عیوق خوانند اگر در درجه وی باشد با مشتری و یا
و زهره و عطارد در درجه او باشند اثر قوی بخشند کوکبی دیگر منکب الجوزا
از جانب راست جوزا بمزاج زحل و عطارد و نزدیک
طلسمات این کوکب راست تمام ... و همچنین از سیارات
هرکدام که مقارن وی باشند از منسوبات خود سعادت عظمی دهند سرطان

سهیل کوکبی است مشهور و در روی جمیع اعمال طلسم ... نیکو بود و چون علوی
مقارن او باشند و یا یکی از سعدین مقارن او باشند عملهای بزرگ از او
توان کردن و هم در سرطان دو کوکب دیگر هستند یکی شعری یمانیه و دیگر
شعری شامی و چون از سیاره هرکدام که مقارن او گردد اثر قوی بخشد
اسد در روی دو کوکب است مشهور یکی قلب الاسد ... گویند
و در قول ارباب طلسمات در خلق و عقل و هنر و دلیری قوت دهد
اما از زنان دور باید و طلسم وی در اژدرها و نهنگان و افاعی بزرگ بود
و همچنین چون از سیارات هرکدام که مقارن وی باشند در منسوبات
خود قوت کند و کوکب دیگر هست که از اذناب الاسد گویند در
درها را نتیجه بزرگ دهد و چون سیاره مقارن وی باشد حکم قوی تر بود
میزان در روی سه کوکب است یکی رامح ... هر دو ... دهد
و چون سیاره مقارن وی باشد حکم قوی تر بود و کوکب دیگر هست

که از اعمال اغراض کوینه و این کوکب در استخراج هنبا یا و خطا [illegible]
و چون از سیاره مقارن او باشند حکم قوی تر بود و کوکب دیگر است که از
رجل قنطورس گویند در اعمال و خواص مانند سهیل است حمل
در دوش [illegible] است در اعمال مانند کوکب [illegible] بود در ایام او [illegible]
وارد [illegible] تعلم دلیل سیارات و در حکم قوی تر بود دلو در دوش کوکب
است که فم الحوت خوانند گویند در دوش اعمال عزیمه توان کرد
توان عطا بود و این کواکب ثابته که شمرده شد در عظم اول [illegible]
اما آنچه در عظم دوم از جمله پنج کوکب است در درب [illegible]
طلسم وی بجهت دزدان و دفع [illegible] نیکو بود و [illegible] اهل فساد
بیرون [illegible] مو ضع [illegible] طلسم سازند چون [illegible] دران مقام [illegible]
[illegible] کرده و بسیار [illegible] و کوکب دوم بجهت دفع ملخ و [illegible] آن
و کوکب سیم بجهت دفع سگان و گرگان و جانوران گزنده کوکب چهارم

که در دوم رب [illegible] طلسم وی بجهت دفع [illegible] و حشرات الارض کوکب
پنجم بجهت دفع ملخ و مگس و [illegible] کوکب ششم که آخرین دم است بجهت
دفع [illegible] و جمیع حشرات الارض حمل در دوش [illegible]
در این کوکب اعمال عظیم از راست [illegible] در دوش دو کوکب است راس الغول
و طلسم وی [illegible] اخماس حیوان [illegible] موثر است و از [illegible]
[illegible] و دوش نزدیک [illegible] موثر است جوزا در دوش کوکب
دو کوکب [illegible] است در [illegible]
در وقت شرف مشتری و آفتاب یا در اوج [illegible] باشند
باشند و آنچه [illegible] باشند [illegible] کرده و [illegible] است روشن
حیوان [illegible] طلسم کرده [illegible]
و اولاد را [illegible] و اگر [illegible] طلسم کنند [illegible]
سرطان در دوش شش کوکب است که از اعوام [illegible] ستاره خوانند

اگر مشتری واقف ... با یکی ازین کواکب باشد خواهی نیکو کند در رفعت
و منزلت دوم این کواکب بجهت بنای قلعه و حصار که از جهتهم ایمن باشد
سیم ازین کوکب بثبوت خرگاه و کوس چون طلسم کرده شود بهر شهر و محله
و خانه که آن طلسم بنهند ویران نشود آبادان در روی شنبه کوکب ست روشن طلسم
وی بجهت غلبه و ظفر و هلاک دشمن نیکو بود گویند که سبب غرق فرعون از طلسم
این کوکب بود و همچنین ازین کوکب طلسم دیگر کرده میشود و منقوش بنام
و غیر خاتم حامل آن از شر اعادی سالم باشد و در جنگ و مبارزت فیروز گردد
کوکب سیم بجهت دفع سباع چهارم که آن کوکب نجم است از سفینه طلسم وی
از برای [illegible] زاله و [illegible] کوکب [illegible] کوکب [illegible] است طلسم وی بجهت [illegible]
و از دزد و افسون ماران بزرگ نیکو بود قلب العقرب و این کوکب [illegible]
چون از [illegible] سعادت او باشد [illegible] گفته شده است بجهت [illegible]
نیکو بود و بر حامل طلسم وی [illegible] جنگ در روی لشکرها [illegible]

[illegible]

طلسم این کوکب در جمیع امور تخصیص در کارها ظفر و نصرت و [illegible]
غایت قوت بود و از بزرگ [illegible] خاصیت قطب [illegible] از زنان حامله و سایر
حیوانات چون در قطب جنوبی نگرند و همچنین در کوکب سهیل نظر کنند
در وقت [illegible] تخصیص خرس که در وقت زادن بقطب نظر میکنند [illegible]
مردمان [illegible] و همچنین نظر کردن بدین قطب قوت [illegible] کند
و مالیخولیا و درد چشم و یرقان و کری و [illegible] زایل کند و طرب افزاید
امراض [illegible] و همچنین [illegible] نظر [illegible] کردن
[illegible] است و در روایت چنین گویند که چون [illegible] نظر بقطب کند
سهیل [illegible] خاصیت قطب شمالی همچنین نظر در قطب شمالی
درد چشم و [illegible] یرقان [illegible]
[illegible]
و گویند [illegible] کواکب قطب شمالی چشم [illegible]

علت که از دوری دور نجم از مریخ از این در درجه ۹ از ضعف بزایل کنند
و بر دارند و دور کنند و همچنین می‌گویند و مثلی از طلا یا نقره در ششم خود کند
و القطب می‌گردد تا شب یکشنبه دیگر که موجب شفا بود البته و همچنین علت رفتن
نیز بهمین دستور اما از شب آدینه تا آدینه دیگر و همچنین در اماکن و زخم و
این در هفت شب بهمین و تیره مذکوره و چنین گویند که ارباب طلسمات
که هر مرض و المی که از حرارت بود علاج در تقطب شمالی بود و هر مرضی که از برودت
بود علاج در تقطب جنوبی و بقول بطلمیوس با چنان است که جمیع امراض
و علل را معالجه بدین دو قطب توان نمود بر وفق بعض از حکما
صدقت و عداوت بقول ارباب طلسمات تقریر اعمال ارباب طلسمات
در کتب ایشان بسیار است و ذکر آن جمله در غایت تطویل می‌انجامد از
هر کدام یکی بجهت مثال ایراد کرده شد طلسم قمر گویم که چون قمر اجتماع
کند در برج ثور بدین درجه [illegible] و در جوزا بدین درجه [illegible] و در سرطان

بدین درجه [illegible] و در اسد [illegible] و در عقرب [illegible] و در دلو [illegible] و در حوت
[illegible] از آهن صفحه فرمای و بر و نقش کن صورت مردی
برهنه بنشسته بر میان چهار بالش تکیه زده بر اسبی چشم خود و دست
[illegible] که گویا دعا و زاری میکند و در برابر وی صورت آهوبره و در برابر
آهو و [illegible] نیز [illegible] این آینه را تنجیم کن در برابر برج حوت [illegible]
که [illegible] بر آتش بگذاری که [illegible] بر دارد تا هفت شب و با عود
و زعفران و [illegible] و [illegible] الفار و [illegible] بهم آمیخته با [illegible]
[illegible] بهم [illegible] معجون [illegible] هر شب از آن
هفت شب یک یک از آن بسوزد و بخور میکن تا وقتی که آن آینه
برابر حوت [illegible] دیگر [illegible] از زر یا از نقره و یا ممزوج [illegible]
[illegible] یک [illegible] و بر روی آن آینه را میل [illegible] هر وقت که
احتیاج [illegible] جامه از تن بیرون کن و [illegible] و آن آینه
بدست چپ بگیر و آب [illegible] روی آن صورت [illegible] و بدست

راست میل را در آب بزن و بر روی آینه میکش [illegible] و آن [illegible] که گفته بود

در مجره [illegible] بدوز و تجزیر مکن که باران نازل شود [illegible] عطا

کو ام چون عطارد بیکی از این درجها ایه از بروج مثلا از حمل یا از ثور یا سرطان

یا سنبله [illegible] میزان [illegible] عقرب [illegible] دلو [illegible] حوت [illegible] بقران زهره مشتری

یا بتسدیس زهره و مشتری از ادبار ساقط بود زیر [illegible] مرغ [illegible] روی

مرغ طاوس دو بال گشاده و دم خود را باز کرده گویا در طیران است و در زیر

وی صورت [illegible] نقش کن و همچنین بر بالای وی [illegible] در زیر [illegible] از صورت

کبوتری نقش کن گویا که دانه در سینه [illegible] صورت لعلی

نگار [illegible] در برابر بنات النعش [illegible] تمام کن و در [illegible]

میکن [illegible] دیگر چون [illegible] بر موضع بلند [illegible] قدر پانزده

بلندی از خشت و گچ ستون [illegible] بر بالای آن [illegible] از چوب [illegible]

یا چوب [illegible] بر بالای [illegible] تخته [illegible]

[illegible] بر بالای آن چوب [illegible] و بالا [illegible]

از پس [illegible] و آن [illegible] در زیر آن تخته [illegible] بر آن تخته [illegible]

کن [illegible] که [illegible] گردن طاوس [illegible] همان وقت باید که آن صورت

ساخته شده و همان [illegible] و همان [illegible] چون این عمل با تمام رسد هیچ جانور

نباشد از طیور که به پیش آن صورت نیاید و از اطاعت و فرمان بیرون

و در هر ماه همان روز و آن وقت که آن صورت را نقش کرده شده

تمام مرغان از آن جنس [illegible] در پرواز آینه و طیران کنند [illegible]

و این طلسم اسرار انبیا و رموز است مانند کلیسای [illegible] در فرنگ الطلسم

[illegible] گوئیم چون زهره بیکی از این درجات ایه از حمل [illegible] ثور [illegible]

[illegible] سنبله [illegible] میزان [illegible] عقرب [illegible] دلو

حوت [illegible] بقران قمر [illegible] بنظر مودت با زهره [illegible] مریخ ساقط

و زهره [illegible] بگیرد [illegible] از [illegible] صورت [illegible] تمام [illegible]

[illegible] نقش کنند و صورت کبوتری که [illegible] دانه [illegible]

و صورت [illegible] و این نقش آغاز کن و [illegible] لذائی [illegible]

[illegible] تمام [illegible] عمل تمام [illegible] و اگر [illegible]

بهمان حالت آید عرض که در طلوع زهره [illegible] لعبه‌ها بچهار گوشه نگین چهار سوراخ
کن و چهار مسمار آهنی از پس در آن سوراخ استوار کن و نگاه دار تا باز زهره
بهمان حالت رسد لعبه‌ها از رصد زر و از سیم بهم آمیخته انگشترین سازد با اندازه نگین
و آن نگین سنگ در آن انگشتری نشان و آن نگین سنگ را در قدحی از آبگینه
و سر وی سنگ را با آبگینه بپوش و در برابر زهره هفت شب تجیم کن و چون زهره
غروب کند بردار و از مشک و زعفران و کافور بخور میکن چون تمام شود
صاحب این خاتم پیش عورات [illegible] الرجوه بود بجمیع وجوه دیگر
در قوت شهوت چون زهره نزدیک از این دو درجه [illegible] از حوت و
دلو بود که و قمر در برج [illegible] و در نظر [illegible] اما از صداقت اگر
نظر او [illegible] بود دیگر زهره [illegible] بود در محل طلوع او بر صفحه مس بر کش
صورت مردی که بر زنی جماع میکند و مردی [illegible] خفته و زنان دیگر
خفته‌ها [illegible] برابر وی ایستاده و آلت [illegible]
چون این نقش [illegible] این تخته [illegible] هفت شب تجیم کن
بر پشت تخته [illegible] و مشک و زعفران [illegible] چون عمل
تمام کنو

تمام کنی هرگاه که آن تخته سنگ در پیش خود نهی و در وی نظر کنی قوت شهوت حرکت آرد
و اگر دیگر بار [illegible] مریخ چون مریخ یکی از این درجه‌ها آید از نور
[illegible] جوزا [illegible] سرطان ۱۸ [illegible] اسد [illegible] میزان
[illegible] قوس [illegible] دلو یا حوت [illegible] و قمر [illegible] تربیع
و مقابله وی باشد و نحوس ساقط در این حالت صورت مردی بساز از مس
بپای ایستاده و صورت مردی دیگر بیان به وی نیزه زده و صورت دو مرد
دیگر که با هم جنگ میکنند لعبه‌ها از [illegible] و این صورت را به
[illegible] کن و در برابر [illegible] هفت شب و هر شب [illegible]
بخور کن لعبه‌ها دیگر بیار و این صورت در [illegible] و سر [illegible] کن
و نگاه دار چون مریخ یکی از این درجه‌ها [illegible] در هر ولایت [illegible]
[illegible] و خانه که [illegible] که در آن [illegible] قتل و حرب [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] دیگر در [illegible]
[illegible] چون مریخ یکی از این درجات بود و یا [illegible] زحل بود در محل
[illegible] جوزا ۱۱ سرطان ۵ اسد ۰ [illegible] میزان [illegible] عقرب [illegible]

صبری کند دلو و حوت ۹ و بر افق برتر باشد و زهره ساقط باشد و قمر
در تربیع یا مقابله وی باشد در وصله بر سر صورت دو شخص بکشد که
مطلوب باشد هر دو پشت بیکدیگر کرده و در میان هر دو صورت صورت
شخص دیگر بکش و روی او را سنه روی سگ و بچه سگ مرده در دست
گرفته باشد این صورت را در میان دیگ سیاه بنه و سر دیگ
استوار کن و هر روز به پیش آفتاب بنه از طلوع تا غروب هفت مدت
روز و بخور میکن به چیز و گنده روی نبهد الکه گفت رفند تمام شود
... باره دوران دیگ و صورت ها بریز و به هم و نام آن هر دو
شخص که در میان ایشان عداوت میخواهی بر پای مرار بطرفی بنویسد
و لعن و زجر ... القیت بینهما عداوة و بغضا الی یوم القیمه
و موضع ایشان دفن کن باشد که او تا ... که نوس واقع باشد ... قمر
رابع ... طالع سال ... که زهره ناظر ... و نه
باشد که در حال بینی عداوت ... هر کسی ... مشتری در ...
بیاران چون آفتاب از برج قوس گذر کند و قمر در منزل ... باشد از

سوم صفحه

سوم صفحه صورتی بکش بشکل مردم میانه بالاکوالک بیرون مجوف بشکل بیمار و نام او
و اندرون صورت را بکش فرو مشک و زعفران پر کن و این حروف را بر روی بنویس
ط ف ش ط و بعد و قسط و کافور بخور بکن و این دعا بر روی میخوان که اقسمت علیک
ایتها الارواح بحق شطهشه ملک عجر بن بعجرش هیقا هیقا اجب یا
سمهورس بحق ما فی اللوح من القدرة مکتوب و بحق طهشه طهشره
حا روشه خبر و شر هدشره اجب یا ابیض بالذی تجلی للجبل فجعله دکا
و خر موسی صعقا و بحق اهیا شراهیا یاه یاه جنوخ مشا و ثوخ صبا
القدیم الازلی اجب یا مذهب بحق سبوح قدوس رب الملائکة
والروح الوحا الوحا العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة
ایتها الارواح الحکیم العالیة الرفیعة انقلی عن فلان ابن فلان
هذه الذبیحة الموذیة القاتلة و عافنا منا و سلطها علی غیرها
من اعدائنا و منا بدیننا آنگاه آن را در اسب آن محله دفن کن و در حال
بکو فیدی الروحانیة الذبیحة بقوة هذه الارواح و تمها بعملها

ازانجا باز کرد که اهل ان محله و یا اهل ان شهر و یا ان مرد بیمار از مرض و بیماری
خلاص یابد باذن الله تعالی و اگر بیماری عام باشد در ادعیه لفظ عام ذکر باید کرد از ان
... عافنا وانقلی عن جماعتنا واهل بلدتنا خاصتنا وعامتنا
هذه الذبیحة الموذیة طلسم دیگر در حل و البتن ستدن زنان چون قمر
یکی ازین درجات ایه تعلک عمل بدین صورت جوزا ... سنبله یا قوس
یا حوت کا و باقی برتر مشتری و زهره ناظر بود تخصیص نظر ... وقت بگیر تخته از
نقره و صورت زنی حامله بروی بکش و صورت کنیزکی بر دست وی طفلی و بار صورت
طفلی بر گهواره بسته این همه را نقش کن بعد از ان در برابر برج سرطان هفت شب
این لوح را تبخیر کن و بیاویز بالای حریر و بمشک و لبان و حب الغار تبخیر کن
چون عمل تمام شود ساعت قمر و ساعت مشتری باز زن در ان لوح نظر میکند و بدو
می نگرد که این چه چیزست و همچنین تخیل میکند بعد از ان تخته را زیر سر
زن بنه و بمجامعت مشغول شو که زن حامله گردد و این تجربه شده است
و مؤلف این کتاب. این طلسم را ازموده است طلسم ... کردن عمارت در اراضی

چون زحل

چون زحل یکی ازاین درجات ... از ثور او ... و از جوزا
... و از اسد ... و از عقرب ... و از جدی
قمر و زهره بود ناظر ... باشند و باقی برتر پاره سرب و پاره مس بگیر
... و از ایشان صورت مردی فرو ریز و نیکو گرفته که بدست بیل گرفته گوئیا
که زمین می شکافد و صورت جفت گاو ... بروی و مردی دیگر که این جفت
گاو را میراند و کار میکند و تخم میکارد بعد از این صورت را در برابر برج ثور تبخیر
کن هفت شب و هر شب میعه و زعفران و برگ زیتون تبخیر کن انگاه
از گل ان زمین که بروی زراعت خواهی کردن دیگی بساز و بریان کن تحت
شود بعد از ان تخته از زیر و ان صورت را بر ان تخته بنه کن محکم بپیچ و
هر دو را با صورت بر ان تخته دوخته باشد بعد از ان صورت را با ان تخته
همچنان در ان دیگ بنه و سرش را استوار کن و در طلوع برج ثور در ان
زمین که عمارت خواهی کردن ان دیگ را پنهان کن بجائی که نه خشک باشد

ونه ترکه بقدرت خدا ان زمین مزروع ومعمور شود هرگز خراب نگردد
با مراد بود طلسم دیگر در مرض وهلاک دشمن چون زحل یکی از این درجات
رسد حمل او ۹ جوزا ۱۰ ثور کا و از سرطان ۱ و اسد و سنبله ما
س میزان و که عقرب به له دلو ع که حوت لو و در افق
شرقی باشد و قمر با وی بنظر عداوت و با مریخ بنظر عداوت و میان عطارد
و زحل مما زحت نبود بیارند سرب و با ارزیز و در بوته که از آنجا
مرده ساخته باشند دران بوته بگدازند چون زحل یکی از این درجات رسد
از ان ارزیز صورت بدین گونه بریزند مرد مرده و صورت زنی بر سر وی نشسته
و نوحه میکند و صورت مردی بیمار و زنان دیگر موهای گشوده و این بیمار
تکیه زده الخ و این صورتها را در برابر زحل تبخیر کن هفت شب وازین
دمیعه بخور کن چون از تبخیر فارغ شوی از وصله پیرهن مرده پاره بگیر
صورت را در وی بپیچ و در منزل ان کس که مطلوب بود پنهان کن که

مقصود

مقصود حاصل شود وان کس یا بمیرد یا همیشه رنجور باشد شرح سید عبدالله اطرار

درین جا نوشته دهیم طالع وقت دخول ملکی را منظور است درین جدول در او
بنگرند در محاذی آن از ارقام ساعات و روز و ماه و سال چه نوشته اگر اند ساعت
بگذرد بروز کشد و اگر از روز بگذرد بماه و اگر از ماه بگذرد بسال کشد بر مدت توقف دران
ملک حکم شود

	ساعات	ایام	شهور	سنین
حمل	ی	له	ل	له
ثور	د	ح	ی	ی
جوزا	ح	ه	ی	ح
سرطان	ه	ی	که	که
اسد	ح	دله	ط	ط
سنبله	ه	هل	ح	ح
میزان	و	ه	ی	ی
عقرب	ح	ح	ه	ه
قوس	س	یل	س	س
جدی	ه	ل	کو	کو
دلو	و	هل	ل	ل
حوت	ه	ه	س	س

١١٢

تقويم البيوت بعرض اصفهان كه هست لب که

حمل

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ثور

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جوزا

[illegible]											
[illegible]	٠ههط	دزع	ماع	ەرهو	وكەر	[illegible]	درفه	ما ـ	مكوع	وحع	رسنط
[illegible]	كهو	ـ ح	سلو	مع	كوس	[illegible]	عح	ط٠	٠ا	ما	مه
[illegible]	كع	طو	لا	طهر	ما	[illegible]	طهر	حط	ول	٠نو	لح
[illegible]	كول	طز	مكو	حهط	لو	[illegible]	مـ	مـ	مكطح	ده	مه
[illegible]	لا	حنا	ەكا	كانه	وكطط	[illegible]	ما	ـە	مسعو	ىح	مع
[illegible]	لو	كاه	بوس	كهف	ركعكه	[illegible]	ـهـ	وا	او	طكا	بوكه
[illegible]	٠بطكه	كلط	را	هغط	اكه	[illegible]	هط	وس	ـه	كه طـ	ركو
[illegible]	دعو	هله	ىح	٠كه	ل٠	[illegible]	مه	بح	دكه	اح	لح
[illegible]	اع	كلط	طه	كوه	دلا	[illegible]	مه	طه	ملا	هس	طله
[illegible]	ط٠	كه	حو٠	طه	مله	[illegible]	بو	ـو	٠ع	دنو	حلط
[illegible]	٠ه	كوكا	كاع	بك	٠ع	[illegible]	هر	اع	وهـ	٠ه	كاع
[illegible]	ما	اـه	كاخ	٠طر	وه	[illegible]	هح	سم	رنف	نوع	كهر
[illegible]	مخ	مه	كنو	وعكه	رهو	[illegible]	هط	هع	٠ط	ركه	مه
[illegible]	٠نه	دكطس	مغ	اط	مله	[illegible]	هه	ـه	ـه	لعه	كهنع
[illegible]	دونه	مطا	مكمنط	و٠لو	رطنه	[illegible]	دكاهر	مهله	٠ماه	وهطم	ركمنو

سرطان

[illegible]											
[illegible]	دكمع	مىولر	٠سطو	وحمه	دكونط	[illegible]	محم	٠مه	وعنو	دحكه	دسع
[illegible]	هه	رهـ	ىى	كه٠	لا	[illegible]	هط	٠ر	٠ـ	طلا	دلط
[illegible]	كەنه	زع	مهف	هز	رط٠	[illegible]	ـا	ول	دكط	طـ	هه
[illegible]	كنه	حو	ور	كمكه	رعحر	[illegible]	از	رح	مهر	ىا	حه
[illegible]	كوز	كاه	رطـ	كله	اـ	[illegible]	لم	حنو	ود	ىا	هـ
[illegible]	عل	هكه	لاح	كوهر	ىه	[illegible]	ـه	ـطـ	دهـ	ـه	رهر
[illegible]	دطح	هلـ	رطح	نىه	دلو	[illegible]	ـه	ىا	حلو	هطه	هح
[illegible]	ماع	هكه	كوز	وكطه	مطه	[illegible]	كوه	سلو	طنه	لوه	عغع
[illegible]	اا	كونا	كلا	رعه	كوه	[illegible]	رلا	دحه	ىاط	رلو	حهط
[illegible]	ه٠	اه	هكه	اكه	وكه	[illegible]	علطه	مه	هـ	هح	كاه
[illegible]	حط	لـ	كدلط	له٠	رلـ	[illegible]	طهر	نورط	حهه	طف	ـنا
[illegible]	طع	مكطكا	كهن	دهر	لاح	[illegible]	حف	رلف	هد	كاد	هنه
[illegible]	له	لعه	ـه	منه	طه	[illegible]	كه	عع	نوح	كسا	كمنه
[illegible]	ولد	حا	كله	ود	ـله	[illegible]	طه	ده	رلو	عه	كهنه
[illegible]	مرلو	٠نه٠	٠كطله	ررح	حالو	[illegible]	مكهو	٠كاع	وعنه	ركمكه	حكوخ

سنبله											
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حمل											
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ميزان										
	ر.ه	ح.ح	ط١٤	ط٩ه	ـ٩ه		رحوله	ح يه	طنوس	سونا	ماحح
	حر	ـحـ	١ه	له	له ح		ح له	له ح	ىح	هنو	هنه
	هط	هس	ط.	ط/طه	ـ/طنو		طلو	ط/ط	ه/ح	نوح	ىظ
	ه ح	ه ه	ح ح	ـهظ	ما حظ		حله	حل	طل	سط	ىوه
	و/ه	و و	هو	ح.	..		كال	كال	حلو	ح ه	ط ل
	٩ـ	ىو	ه ه	حر	ه ح		ىلل	ىل	٩ك	ط/ه	طه
	ه/ح	ح ح	٩ و	١ه	ح ه		٩لا	٩لا	ىد	ح/ط	حح
	ط/ه	ط ط	ر لا	ه ه	ه ا		ه/له	ه/له	٩ن	كال	٩ك
	ـو	ـح	ح لو	ور	وه		ه/لح	ه/له	ه ه	٩ه	ه/له
	٩ا	ماكا	طم	ركا	ىح		سوله	سوله	سوما	٩ح	٩م
	لمس	سلم	ـمـ	ه/ح	٩ح		ىه	٩ل	ىط	١ه	حح
	ط/ط	٩ط	ماط	ط/ط	١ط		ىك	لك	١ك	سوط	سوه
	له	ىله	ىىس	ـلك	ـل		رط/ل	لط/ح	لط/ط	ح ١	.١
	ىلا	ىلا	ح ه	مام	مالو		ط/ح ح	لحط	٢٤ـ	١ك	طك
	رىلو	حولو	ط ه و	ـسمو	ماسم		ط/ا ح	ط ال	ـاخ	ـطلو	ماطس

عقرب										
	ك.ح	ط.ح	ـحـ.	ما٤ه	ه٤٤	ه	حره	طح ـ	ـحو	ما ح ه	ه مه
	٩ح	حلط	ه ما	از	الل	نو	ح ح	طه	ىر	حا	ح لو
	٩ه	ه م	ه كا	ح ح	.م		ط س	ح ح	٩كا	كاه	طمو
	هو	٥ م	و لا	ه ح	ح ط		ح ما	كالا	ه لو	ىسط	حن
	وه	و م	ر م	ه لا	ه ز		كاـ	ه و	ه ما	٩٩	ه د
	ره	ر م	ح ما	و ح	و و		ط ه	٩لا	٩و	ه ح	س٩
	٩ح	٩ح	.ـ	ر ه	ره		ط٩	ه لو	كال	سو	ه كا
	ط/ه	طح	ما ح	ط و	ه/ح		ح ه	م ه	ـطلو	٩٩	ل ه
	ـكا	ـم	ه/س	ح ـ	ل ط	٩	ه ر	سوم	ما٤ح	٣ل	كولط
	ماح	مامما	ح لو	مال	ـلط		كو	٩ما	ط.	ماطن	٩ح
	سط	سه	ه ح	٣س	ماح		٩	ط ل ن	ح ه	س١٤	٤لنو
	ح ح	ح نو	نو ح	ح له	سو		ل	ـ٤.	.ه م	٩.	١٤١ه
	ه ه	ح ه	ر ح	ح ه	ه ه		ط/ح	اح	ه ز	٣ح	س١
	ه و	ىوح	ح/كو	نوكا	سوه		ح ط	ـه	رح	ه نو	ح.
	ح وه	ط ر و	ـرطك	مارله	حلوك		ط ا ـ	ـ ح كا	ما ح ط	ح و س	ا ح ه

قوس											
	ط.ح	ـ ه ح	ا طهو	ا رسو	ا ه لو		طره	ـ کالح	ا طه	ع سه	ا کاح
	ح	ه ل	ا ه	ح ب	ج ه		لح	سه	ح ع ع	ه و	سه
	ه	ح و	سه	ط ز	و م		ط ط	ه ز	ا ل	ع ر	ه ط
	ه	ر ط	ح م	ا ه	ر ز		حلا	له و	ا .	ع طح	له ح
	و	ح و	ه ز	سو	ط ه		کاح	کوه	ه و	ا ح	ه ر
	ر	ه ـ	یه	ح م	ـ ا		سله	ه ه	ه کا	ا ح	سوم
	ح ح	ا ح	ر لا	ه ه	ا ط		ه ر	ه ل	و لو	ع	ح ه
	ط ط	سه	ح ه	یو	ه و		ه ط	ـ ط م	ر ه	ح ه	ح ل
	ـ ا	ح لا	ح و	یو	ح ط		ه ح	ا ع ز	ط ه	ه ح	ا ط ش
	ا ح	ه م	کا ه	ح لو	ح ه		کوم	و .	ـ ر	ه و	ع . ن
	سه	ه ط	سم	ط ه	ه ه		ه ح	د ر	ا ل	ر ل	ا .
	خ و	یوط	ه ز	کا ح	یوز		ا ل	ل ه	ح س	ه ح	ه د
	ه ط	ح ط	له ه	له ه	ع د	ا	ط ط ه	ه ح	و ی	ط ش	ه ر
	ه کا	ط ط	سولا	ه ل	ط ط		ـ ع ز	و ح	ح ه	ـ ز	ط ه
	طو ه	ـ ح ط	ا ح ح	ه ه ع	ا ح ک		ـ ع .	ا ر ع	ع یوط	ا سو	. و ا

جدی											
	ـ ح ح	ا ط ح	ع ر ط	ا و س	. ر س		ـ ط ا	ا و ی	ا و ن ط	ا ل ن	. ب ـ
	ه و	ـ ع	ه ه	ا ل ط	ح و		ه ل	ه ه	ع ه	ا ل ط ا	ع ه
	ط ه	ه ا	ط ح	ه ه	ط ه		کا ط	ل ل	و ا	ح ع .	ه ه
	و س	س لو	ح و	یو ل	ـ ه		له د	ا طلو	ر ا	اه	. ه
	ر ه	ه ل	ه ه	ر ل	ا و		ه ر	ه ع ع	ا ع	ح .	ه ن ط
	ح ل	ه ه	ل ه	ح ل	س و		له کا	اه	ع ط	د م	سو ن
	ط س	یو	ه ح	ط ط	ع ل		له	ا .	ط ن ط	ه لو	ه ح
	ـ و	ر س	ه ل	ح ه	ل ه		ه لو	د ف	ـ ن	ه ه	ط ل
	ا ل	کا ل	لو ل	کا ه	ه ر		ه ل	ه ن ط	ا ا	و لو	ه ط .
	سه	ط ل	ه ل	سه	و و		ل ل	و .	سه	ر کا	ح ع ط
	ح ح	ح ل	ل ط	ه ه	ر ر		ـ ط لو	ر ه	ه ع	ه ح	ا لو
	ه ه	کا ه	ا ط ه	ه ش	ه ح		ا ع ط	ح ح	م ه	ط ط	ط .
	ه ه	له ن	ا ع ا	ه ا	ع ط		ه ا	ـ ط	ه ه	ـ ح	ه ح
	یو ن	له .	ا ه	کو ن	ح ص		. هو	ـ ـ	سوح	ـ ن	ه ط
	ـ ر ن	ا ه ـ	ا . ز	ا ه ن	ا ا .		ا ح ا	ع ا ع	ا و ه	. ا ح	ح ه ه

111

حوت	ا	ب	ج	د	ه		ا	ب	ج	د	ه
[illegible]	١٥ط	اط/ط	٠ اح	دولا	دن	[illegible]	٤نز	اكاه	٠ حه	دزو	دهظ
[illegible]	٥ح	-ر	ااه	ره	دط	[illegible]	طنا	كانز	كالو	رنظ	له
[illegible]	ونه	اه	ملو	رنو	دنظ	[illegible]	حه	مه	لح	مح	وم
[illegible]	ره	انا	لو	الط	دمط	[illegible]	كالط	هلو	لم	طله	رلد
[illegible]	مح	لم	لمه	طله	ط٥	[illegible]	لد	لها	هو	حر	هل
[illegible]	مط	لد	لهو	-٥	ولط	[illegible]	له	لدن	هنه	حمط	طله
[illegible]	لح	لو	٥٥	-نا	دكا	[illegible]	لح	لها	لدل	كال	٥ح
[illegible]	ال	له	لمه	الو	دح	[illegible]	لمه	لولر	لر	لن	حن
[illegible]	لا	لنه	نوه	لكا	طه	[illegible]	لوح	٥ه	لمه	لدن	كاه
[illegible]	لد	نولط	ن	لح	طاز	[illegible]	لوز	اح	لوح	هلو	لدل
[illegible]	لد	رلو	را	لم	-ح	[illegible]	مط	الا	لوز	لدط	له
[illegible]	لح	-ل	لط	هله	اح	[illegible]	لم	لط٥	لمه	لها	لمح
[illegible]	لوه	لز	لنو	مه	لد	[illegible]	٤لطلد	الطح	لا	لحو	لمه
[illegible]	رط	لطه	طله	لونه	لح	[illegible]	الو	٠ مح	لح	لوه	لود
[illegible]	دلح	اهه	٠ حا	دولد	دلد	[illegible]	ااط	٠ اله	ط/لد	ده ط	دلوند

دلو	ا	ب	ج	د	ه		ا	ب	ج	د	ه
[illegible]	امن	٤مه	اح له	٠ سمه	دوط	[illegible]	احر	٤لوح	٠ ٤له	٠ لمح	دط/ط
[illegible]	٥ف	له	طح	لده	ره	[illegible]	كا	الح	اه	لمف	حوكا
[illegible]	ونر	ده	طظ	مه	رز	[illegible]	ل	لهو	اخ	لوح	كالو
[illegible]	رنظ	له	حه	لح	حح	[illegible]	ه	٤ط/ط	٠ م	طه	٥ل
[illegible]	طه	لو	كام	لوط	طو	[illegible]	له	٤١س	دلو	له	لمز
[illegible]	-ح	لوم	لما	رع	-لو	[illegible]	له	٥١	مه	رط١	حه
[illegible]	٥ا	لحا	وكه	ره	ال	[illegible]	لور	از	ده	٠ رط	لمط
[illegible]	مر	رطط	لها	مح	لهم	[illegible]	مه	٠ ح	٥ل	٤لد	لحل
[illegible]	لط	حو	لمط	طط	لح	[illegible]	له	دلط	وط	اط	لوكا
[illegible]	ما	كاد	لمه	حح	مه	[illegible]	اطه	لد	را	٠ ٥	مه
[illegible]	لد	لمع	لول	كار	لو	[illegible]	س٤٤	كا٥	رح	٠ ح	دل
[illegible]	لوه	لعنو	هله	كانو	لنظ	[illegible]	ا-	وس	لح	دله	لنه
[illegible]	ره	لد	لطل	مح	لونه	[illegible]	٥ح	ر	طو	دط	دط/طه
[illegible]	لو	لمح	طل	لح	رمه	[illegible]	دو	رنا	طه	٥ح	٤لو
[illegible]	اطر	٤لمع	اطه	٠ لكا	دلو	[illegible]	٤ده	١١٤	٠ -ل	٥ح	١١ه

حروف	ذکور اناث	بئر عمی	قمر مظلم	١٢	٩ بهر	٧ بهر	اوزجان	دریجان	وجه	حد	ثور
ج	ر		لمه	ه	ل	ه	ر	ه	ل	ه	١
ه	ث										
ه		سعدرث	لمه	هله							
و			ه		للب						
ز		برج		ه		هوه					
ح				ر							
ط					لمب						
ی				رلسه						ه	
ک						للله				ل	
ل			ه	سه	ب		ر	ه	ر		
م			ع	ه	ح		ه	ه	ق		
ن			ع								
س		ب	ه	هله		رلل					
ع					هله					ل	
ف				ه						ب	
ص				حلب							
ض					همه						
ر		ب				لحد					
ش											
ت			ه	ب	ه		ه	ه	ل		
ث			ع	لل	ب		ه	ل	ل		
خ						حه				ب	
ذ				للل						ل	
ض					رحسه						
ظ		ب	ع	ل							
غ			ه	ب		سهه					
ا		ب			سله					ل	
ب			ه	حله						ح	
ج	ر		ع								
د	ث	ب	ع	ح	ه	ل	ه	ل	ل	ح	

حروف	ذکور اناث	بئر عمی	قیمه مظلم	١٢	٩ بهر	٧ بهر	اردجان	دریجان	وجه	حد	حمل
ا	ر		لمه	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ب	١
ب	ث										
ج	ر		لمه	حله							
د	ث		نزه		هحه						
ه	ر		نزه	ه		حرس					
و	ث	بئر	ه	ه						ب	
ز	ر				همه					ه	
ح	ث		ه	ملد							
ط	ر		لمه			سله					
ی	ث			ر	ه		ح	ح	ح		
ک	ر	بئر		سه	ر		ب	ب	ب		
ل	ث									ه	
م	ر			سله		هنا				ه	
ن	ث				رهسه						
س	ر			لمه							
ع	ث		لمه ه	ه							
ف	ر	بئر	ه		سمه						
ص	ث			حله		هحر					
ق	ر	سعدرث									
ر	ث		ه	ح	ه		ب	ب	ب	ه	
ش	ر		ع	ب	ه		ل	ب	ه	ح	
ت	ث					رهل					
ث	ر	بئر		حلل							
خ	ث		ع		حهه						
ذ	ر		ه							ح	
ض	ث					لمحب				ل	
ظ	ر				حمه						
غ	ث			للب							
ا	ر	بئر	ه								
ب	ث		لمه	ب	ب	ب	ل	ب	ه	ل	

جوزا	حد	وجه	دریجان	اوریجان	٧ بهر	٩ بهر	١٢	قمریه مظلمه	سعد ونحس	حروف	حظوظ
	ه	ـ	ه	سه	ه	٥	ه	٥		٥	
									بعُ	و	
							ه ل لـ			ر	قسمه طف
						٢ـ٥					
										٢	
					ه و ر		ر			ط	
	ه ـ						سه			ـ	
						ـم٢		٥		ح	
							سه ل ه	له		ل	
					ر ن ه ل					ا	
		ـ	ه	سه		ـ	ه	له		ں	
		٤	٥	٢		ل	٥	٥	ـــ	س	
	ـ								ـ	٢	
	•				ـ ا ل		٢ ل ٥			ف	
						ل ٢ ل				ص	
							٢	٥		ق	
							ـ	ط		ر	
	٥					ـ م ل		٤	ـ	ش	حصه
	٢				٢٢ـ		ـ ل ل	•		ت	
										ث	
		٢	٥	٢		ـ				خ	
		‿	ه	ه		٢				ذ	
					٢٥ سه					ض	
							ـ ل ل	٥		ظ	حصه
	٢					٥ ٢		له	=	غ	
	ل						ـ			ا	
					٥ ٤ سه		٢			.	
						ه ٢ ٥				ح	
							٥ ل ٢			ه	[illegible]
										٥	
	ل	‿	ل	ه	٥	ه	•	له	ـ	و	

سرطان	حد	وجه	دریجان	اوریجان	٧ بهر	٩ بهر	١٢	قمریه مظلمه	سعد ونحس	حروف	حظوظات
	٢	٥	ر	ل	ر	ـ	ر	ق	‿	ر	
									‿	٢	حصه له
							ر ل سه		‿	ط	
						د ٤ سه				ـ	
					ر ر ل		سه			ل	
							ه			ل	
	٢					سه م ه ٥		ق		ا	
	٥						ه ه ٥	٥		ں	حصه ع
					ل له ـ					ـ	
		٥	ر	ل		ه	٥			٤	حصه
		ه	٢	ر		٥	٢			ف	
								•	ـ	ص	
	٥				ـ ا ل		٢ ل ـ	له		ق	
	ه					٢ ـ ٥		له	‿	ر	
							ـ	•	‿	ش	ى
							ل			ت	
						ـ م ٤			ـ	ث	
					ر ٢ ٢		ل ل ل	٥		خ	
	ه							له		ذ	
	ـ	ه	٢	ر		ـ	ل	له		ض	
		ر	ـ	ه		ل	ـ	٥		ظ	
					سه ٥					غ	
							٢ ل ـ		ـ	ا	
						ل ٥ ل				ـ	
							٢			ح	
	ل				ه ٤ ٥		٥		ـ	ه	
						ـ م ل				٥	
							ه ل ٥	٥		و	طح
								له		ر	
	ل	ر	ـ	ه	ه	ـ	ه	له	ـ	٢	

سنبله	حد	وجه	درجات	اوج حال	۷ بهر	۹ بهر	۱۲	قمره مظلمه	سعادت	حروف	مخصوص
ا	ـه	ب	ـه	ـ	ـه	ل	ـه	ن		ك	
ب									ب	ل	
ج										م	
د										ن	
ه								ق		س	
و								ن		ع	
ز										ف	
ح										ص	
ط								ن		ق	
ي										ر	
يا										ش	
يب								ن		ت	
يج										ث	
يد										خ	حصه
يه										ذ	
يو										ض	
يز								ن		ظ	
يح										غ	
يط										ا	
ك										ب	
كا										ج	
كب								ن		د	
كج										ه	
كد										و	
كه										ز	
كو										ح	
كز										ط	طه
كح								ن		ي	
كط								٤		ك	
ل	ل	ـه	•	ـ	ه	ـه	ـه	٤		ل	

سنبله	حد	وجه	درجات	اوج حال	۷ بهر	۹ بهر	۱۲	قمره مظلمه	سعادت	حروف	مخصوص
ا	ـ	ل	ب	ه	ب	ح	ب	ن		ط	
ب										ي	
ج									س	ك	
د										ل	
ه									س	م	
و									ـ	ن	
ز								ن	س	س	
ح								ق		ع	حصه
ط										ف	
ي								ق		ص	
يا										ق	
يب										ر	
يج									ـ	ش	
يد										ت	
يه									ـ	ث	
يو									ص	خ	
يز										ذ	
يح										ض	
يط										ظ	
ك										غ	
كا								٤		ا	
كب								ن	ـ	ب	
كج									ـ	ج	
كد										د	
كه										ه	
كو										و	
كز										ز	
كح									ـ	ح	حصه
كط										ط	
ل	ح	ح	ح	ح	ح	ـ	ـ	ن		ي	

١١٦

عقرب	حد	وجه	دریجان	اوجها	٧ بهر	٩ بهر	١٢	قهیره مظلم	سعد ونحس	حروف	ملاحظات
ا	ح	ح	ح	ح	ح	ب	ح	ه		س	
.										ع	
ج							حلط	ه		ف	طس
د						ودسه		ف		ص	
ه					بهرسه		ب			ق	
و							ل			ر	
ز	ح					بهمه			‿	ش	
ح	ه						للل	ن		ت	
ط					دله			ه	—	ث	
ی	‿	ح	ح	ح		ه	ل		—	خ	
یا	ه									ذ	
یب	د				ه له		بلح		‿	ض	
یج										ظ	
ید						ححه		ه		غ	
یه							ح	ن		ا	
یو							ه			.	
یز						لم			—	د	
یح					لهحه		ه له			ه	
یط	د									ه	
ک	ب	ب	به	به		ل	د	ن	‿	و	
کا		ه	له	ل			د	ه		ر	
کب					ده ل			ه	—	ح	
کج							دلسه	ن	—	ط	
کد	ل					لح ل				ی	
که							سه			ک	
کو					لم		د			ل	
کز						لم		ن		م	
کح							د له	ه		ن	
کط										س	
ل	ل	ه	مه	لـ	یه	—	ه	ه	—	ع	

میزان	حد	وجه	دریجان	اوجها	٧ بهر	٩ بهر	١٢	قهیره مظلم	سعد ونحس	حروف	ملاحظات
ا	ل	ر	ه	ه	ه	ه	ه	ن	—	ه	
.										ن	
ج							ه لح		‿	س	
د						ححه				ع	
ه					ه ره		ح	ن	‿	ف	حع
و	ل										
ز	ه					حمح	ب	ه	—	ص ق	
ح							ب لل			ر	
ط					ه لهر					ش	
ی	ر ل	ه ل	ه	ه			ب ل	ه ه		ت ث	
یا										خ	
یب					ده ل		ل ب			ذ	
یج	ب					ل حل				ض	حه
ید							ب			ظ	
یه							بو			غ	
یو						لم				ا	
یز					لح ب		حله	ه		ب	
یح								ه		ج	طس
یط	ل	ل	ل	ه		ب	ه		—	د	
ک	ب	ب	ه	به		ح	ه	ه	‿	ه	فسا
کا	ه				بحه			ه	‿	و	
کب							ب له			ر	
کج						ه حه				ح	
کد							ب			ط	
که					سه ٢٤		سه			ی	
کو						ب ه				ک	
کز							سه ل ه	ه		ل	
کح	ه							ع		م	
کط	[illegible]										
ل	ح	ب	ه	سه	سه	ه	ه	ع	—	ن	

۱۱۷

	حروف	بر سعد عمر	قمر بر مطلع	۱۲	۹ ۸	۷ ۸	اوج حاشر	درعاشر	وجه	حمل	جدی
	ق		م	ل	ل	ل	س	ل	ـ	ه	ا
حمل	ر	ـ									٠
	ش			لال							ج
	ت				لحل						د
	ث			ل		لر					ه
	خ			ـ							
	ذ	ـ	م		لم ـ					ه	
حصع	ض		ن	ـلح						ـ	ح
	ظ					ـلح					ط
حصه	غ		ن	ح	ـ		سہ	ل	ـ		
	ا		م	ه	ح		ح	ه	ح		
	ب	س									
	ج	س		ه ل ه		ح ا سہ					
	د	س			ه ح					ـ	
طی	ه		م	ه						ه	
	و		ط	ر							
	ز	ـ			ه م ه						
	ح			ر ل سہ		سہ ه					
	ط		ط								
	ی	س	م	سہ	ه		ح	ه	ح		
	ک		م	ه	ر		ـ	ه			
	ل	ـ	ط			ه ه				ه	
	م	س		ه ل ه						ل	
	ن	ـ			رحسہ						
	س		ن	ه							
	ع		ع	ح		رحر				ل	
	ف				سہم ه					ح	
فسح	ص	ـ		ـلح							
	ق										
	ر		ع	ـ	ه	ر	ـ	ه		ح	

	حروف	بر سعد عمر	قمر بر مطلع	۱۲	۹ ۸	۷ ۸	اوج حاشر	درعاشر	وجه	حمل	قوس
	ث		ن	ـ	ح	ـ	ر	ـ	ه	ـ	ا
	ص										٠
فسن	ق			ـلال							ج
					ه ی ح						د
	ش					ـسح					ه
	ت										و
	ث	ـ			ه م ه						ر
	خ			ـلل							ح
	ذ		ن			ح لہسہ					ط
	ض		ق	ـ	ه		ر	ـ	ه		ـ
	ظ			ح	ر		ه	ح	ر		
	غ	ـ	ق							ـ	
	ا	س	ن	ه ل ح		سہ ا ه				ه	
	ب				رحسہ						
	ج	ـ		ه							
	د			ه							
حهد	ه				سہم ه					ه	
	و			ه ل ه		ه ه ه				ه	
	ز		ن								
	ح	س	م	ر	ه		ه	ح	ل	ه	
	ط			سہ	ه		ه	س		ل	
	ی					ه ه ر					
حعل	ک	س	م	سہل ه							
	ل	ـ	ق		ح ه ه						
	م			ه							
	ن	ـ		ه		رحل				ل	
	س	ـ			ـ م ح					ح	
حصعه	ع			ح ل ه							
	ف										
	ص	ـ	ق	ح	ـ	ل	ه	س	ل	ح	

حوت	حد	وجه	دریجات	اوج وحضیض	٢٧	٩	١٢	قمرمنزلى	رسعد ونحس	حروف	حظ
١	ه	ل	ـ	ه	ـ	ر	ـ	ق		ث	
										خ	
							[illegible]			ذ	
					[illegible]				ـ	ض	
					[illegible]					ظ	
							ه	ف		غ	
						[illegible]		ن		ا	
							[illegible]		ب	ب ج	
					[illegible]						
	ل	ر	ش	ه	ه	ه			س	د	
										ه	
	ـ					[illegible]	[illegible]	ن	س	و	
										ز	
							[illegible]			ح	حصة طلسم
							[illegible]			ط	
	ـ						[illegible]			ي	
	ه					[illegible]				ك	
					[illegible]	[illegible]		[illegible]		ل	
	ه									م	
	ح	ـ	ر	س		آ	ه		س	ن	
		ح	ح	ح			ح			س	
					[illegible]		[illegible]	ن		ع	
								ع		ف	
						[illegible]	ـ		ـ	ص	
								ع		ق	
					[illegible]		ل	ن	س	ر	
						[illegible]			ـ	ش	ف
	ح						[illegible]	ن	ـ	ت	
	ل							م		ث	
	ل	ح	ـ	ح	ل	ـ	ل	م		خ	

دلو	حد	وجه	دریجات	اوج وحضیض	٢٧	٩	١٢	قمرمنزلى	رسعد ونحس	حروف	حظ
١	ه	ه	ل	ل	ل	ه	ل	م	ب	ش	
										ت	
							[illegible]			ث	
						[illegible]		م		خ	
				[illegible]			ـ	ن		ذ	
							ح		س	ض	
	ه				[illegible]				س	ظ	
	ه						[illegible]			غ	حصة
					[illegible]			ن		ا	
		ه	ه	ل				ق		ب	
		ه	ه	ر	آ		ه			ج	
									ب	د	
	ه				[illegible]		[illegible]	ق		ه	
	ـ					[illegible]		ن		و	
							ـ			ز	
							م		س	ح	
						[illegible]			ب	ط	
					[illegible]	[illegible]				ي	
										ك	
	ح	ر	ه	ر	ح		ه	ن	س	ل	
										م	
					[illegible]			م		ن	
							[illegible]		ـ	س	
						[illegible]				ع	
	ح						ح	م		ف	
	ل				[illegible]		ـ	ق		ص	
						[illegible]			س	ق	
							[illegible]			ر	حصة
									ـ	ش	
	ل	ر	ه	ه	ر	ه	ه	ق		ت	

سهم السعادة	سه	ر	ف	٤	سهم تزويج الرجال	ل	ه	ف	٤
سهم الغيب	ر	سه	ف	٤	سهم تزويج النساء	ه	ل	ق	٤
سهم الحياة	ـ	ل	ف	٤	سهم بكارة النساء للرجال	ر	ح	ف	٤
سهم على الطالع	م السعادة	م الغيب	ف	٤	سهم جماع النساء	ر	ح	ف	٤
سهم النطق والعقل	ه	ح	ف	٤	سهم عفاف المرأة	ر	ه	ف	٤
سهم الملك	رب بيت الملك	درجة بيت المال	ق	٤	سهم الموت	ر	درجة ثامن	ق	٤
سهم القرض	ل	ه	ق	٤	سهم السفر	رب تاسع	درجة تاسع	ف	٤
سهم الاخوة	ل	ـ	ق	٤	سهم الشهوات	ح	ـ	ف	٤
سهم الاباء	سه	ل	ف	٤	سهم سفر الماء	ل	نصف سرطان	ف	٤
سهم الضياع والعقار	ل	ر	ف	٤					
سهم الاصل والحسب	ل	ح	ف	٤	سهم العقل والادراك	ل	ر	ف	٤
سهم الزراعة	ه	ل	ق	٤	سهم الورع	ر	ه	ف	٤
سهم الولد	ـ	ل	ف	٤	سهم الاحاديث والخبر	سه	ـ	ف	٤
سهم المرض والعيوب	ل	ح	ف	٤	سهم شرف المولد	رب بيت شرف النوبة	درجة شرف النوبة	ف	٤
سهم العبيد	ه	ر	ق	٤	سهم السلطان	ح	ر	ف	٤

سهم العلم والحلم	ل	سه	ف	٤	سهم النفاق	م الغيب	م السعادة	ف	٤
سهم العزة والغلبة	سه	ل	ف	٤	سهم الحكومة والرئاسة	م السعادة	درجة عاشر	ق	٤
سهم المدبر والوزير	ه	ح	ف	٤	سهم المنصب والايالة	سه	م السعادة	ق	٤
سهم البيع والشرى	م الغيب	م السعادة	ف	٤	سهم الخداع والمكر	ه	م الغيب	ق	٤
سهم العمل والتجارة	ه	ـ	ف	٤	سهم الهيلاج	استقبال مقدم جزء الاجتماع	ر	ق	٤
سهم الامهات	ه	ر	ف	٤	سهم الارث	درجة ثامن	رب ثامن	ف	٤
سهم الحب	م السعادة	م الغيب	ف	٤	سهم السلطان	وسط السماء الشمس	وسط سماء التحويل	ق	ـ
سهم النجح	م السعادة	ـ	ف	٤	لوجه آخر	درجة قران طالع	درجة قران	ق	٤
سهم البنات والبقاء في الدنيا	م السعادة	م الغيب	ف	٤	سهم الصلح	درجة شمس	درجة غارب	ق	٤
سهم الرجاء	ل	ه	ف	٤	سهم الحرب الاول	سه	درجة غارب	ق	٤
سهم جراءة النفس	ه	سه	ف	٤	سهم الحرب الثاني	ح	ر	ق	[illegible]
سهم الاصدقاء	ر	ه	ق	٤	سهم الفتح لعمل الواجبات	ح	ه	ق	٤
سهم الممدوح والمحمود	ـ	ه	ف	٤	سهم الصلح في العسكر	ر	ه	ق	٤
سهم الاعداء	ل	ح	ق	٤	سهم الغضب	ى	ـ	ق	٤
سهم الاعداء الدرس	رب بيت الاعداء	درجة بيت الاعداء	ق	٤	سهم الظفر	م السعادة	ـ	ق	٤

م المطلوب والعزن	د	ه	ق	ع
م الكرمه والسخاوه	ب	درجه	ق	ع
م الشغل والعمل	ه	د	ق	ع
م الحرفه	ه	عاشر درجه	ف	ع
م عمل السلطان	رب ١١	١١ ازدرجه	ق	ع
م الحكومه	د	عاشر درجه	ف	ع
م الرياسه	٣ه	عاشر درجه	ف	ع
م الحبس والقيد	رب ١٢	١٢ درجه	ف	ع
م الشجاعه والجرات	٤	م السعه	ف	ع
م الصنايع	رب عاشر	عاشر درجه	ق	ع
م الكاجات	رب ١١	١١ درجه	ق	ع

[illegible]

سهم الغيوم	ىا	لـ	ق	٤	سهم البطيخ	—	ىه	ف	٤
سهم الامطار	ر	ە	ف	٤	سهم القطن والقز	ىه	ە	ف	٤
سهم البرد	ىه	لـ	ف	٤	سهم الملح	ر	ىـ	ف	٤
سهم الماء	كه	٤	ف	٤	سهم الملاح	كه	ە	ف	٤
سهم الشعر واللحم	ر	—	ف	٤	سهم الموت السلطانى	كه	لـ	ف	٤
سهم الحنطه	كه	—	ف	٤	سهم الخزيفيات	٤	ا	ف	٤
سهم الارز والذره	—	لـ	ف	٤	سهم الادويه المسهله	لـ	٤	ف	٤
سهم الارزن	—	ە	ف	٤	سهم الادويه المسهله والملوت	ىه	لـ	ف	٤
سهم الماش	ە	ىه	ف	٤	سهم الادويه المسحله	لـ	—	ف	٤
سهم العدس	٤	لـ	ف	٤	سهم الموت كبين فيه [illegible]	٤	ا	ف	٤
سهم الباقلا	لـ	٤	ف	٤	سهم الحوادث	كه	ر	ق	لـ
سهم الحمص	ە	سه	ف	٤	م العذاب	د	لـ	ق	٤
سهم السمسم والعنب	لـ	ە	ف	٤	م القحط	لـ	درجه اتصال مقدم	ف	٤
م السكر	ە	ىه	ف	٤	م الفزاحف الرهن	لـ	درجه [illegible]	ف	٤
م المرواريد واللولو	ە	ر	ق	٤	م التقل	لـ	٤	ف	٤

سهم الاول للمدرس	سه	ىه	ق	٤					
سهم الثانى للمدرس	ر	كه	ق	٤					
سهم القران	طالع سنة القران	درجه القران	ق	٤	سهم الدهن	٤	ر	ف	٤
سهم الارض	لـ	—	ق	٤	سهم الجوز والكتان	٤	ە	ف	٤
سهم الماء	ر	ە	ق	٤	سهم الزيتون	ىه	ر	ف	٤
سهم الهوا والرياح	ىه	رب نطلعه	ق	٤	سهم المشمش بطريق آخر	لـ	٤	ف	٤

12345678910

١٠٢

م العلة	ر	ط	ق	ع
م الكرو الحسبلة	الغب	ه	ق	ع
م الدواب	سه	درجة عاشر	ف	ع
م حال المريض	رب ٤	درجة ٦	ق	ع
م حيوان الغريب	ر	ط	ق	ع
م مدت العمل	سه	ل	ف	ع
م وقت العمل	سه	ـ	ف	ع
م العطر	•	ه	ق	ع
م الخمر	ط	ل	ق	ع
م الخل	سه	ـ	ق	ع
م الفضة	ر	ـ	ف	ع
م الذهب	سه	ـ	ف	ع
م ذوات الاذناب	سه	درجة عاشر	ف	ع
م الخز	ط	ـ	ق	ع
م الزعفران	سه	ـ	ف	ع

م الاغنام	ه	ـ	ق	ع
م العقاقير	ل	ه	ق	ع
م ابريشم	ه	ه	ق	ع
م كرباس	ه	ه	ق	ع
م برده	ل	ه	ق	ع
م النقره	ر	ه	ق	ع
م ميوه	سه	ر	ق	ع
م الحلويات	سه	ه	ق	ع
م وقت كوالحاجة	ه	ر	ف	ع
م صحة الخبر وكذبه (وهو علم الاخبار)	ه	ر	ف	ع
م الضمير	رب طالع	درجة عاشر	ق	ع
م الخوف	صاحب ٨	درجة ٨	ق	ع

اعداد		تقاويمها	العروض	جهات	الأقاليم	بعد تعديلها	[illegible]	تعديلها	[illegible]	درجة ممرها	مطالع الممر	درجة الطلوع	
١	ذنب القيطس جنوبي	٤٤ هر	٤ كا	جنو	٣					٤ ــ .		ا ه .	
٢	جناح الفرس	٤ و ٥	٣ ٣	شما	٢					٤ ٤ خ		ا ر ه	
٣	سرة الفرس	٤ ا د	كه كا	[illegible]	٢					٤ ا ه		ــ ط ند	
٤	[illegible]	٤ كا .	٢ ٣	جنو	١					اه ل		د و كا	
٥	جنب المسلسلة	٤ ل ك	كه لو	[illegible]	٢					٤ ر و		ا ــ ج	
٦	[illegible]	ا ا ك	و لو		٣					٤ ل ط		٤ كا ٢	
٧	موخر الفرس	ا ب ط	ر نا		٣					٤ ط ل		٤ ر س	
٨	النا ...	ا و ه	ط ل		٣					ا ط ر		ا ا ط	
٩	رجل المسلسلة	ا ا خ	ه لو		٣					ا ا ٤		ا ر ٢	
١٠	[illegible]	ا ك ا	م ٤	[illegible]	[illegible]					ا ه ح		ط ا هر	

اعداد		المغارب	[illegible]	درجة الكوكب	[illegible]	عرض اقليمه	[illegible]	مطالع الممر	[illegible]	الأوجه	[illegible]
١	[illegible]			ا كو ه						٤ ل	ع
٢	جناح الفرس			٤ ط ه						ا ه	ع
٣	[illegible]			٤ ط ٤						٤ ه	ع
٤	اخر النهر			٤ ه كو						ــ ه	٢
٥	[illegible]			ا و ج						ه	٢
٦	مقعد الفرس			ا د س						٤ ل	ع
٧	[illegible]			ا ه ج						٤ ل	ع
٨	الناطح			ا د ٢						٤ ل	ع
٩	[illegible]			ا ك ه ك						ه	٢
١٠	معصم الثريا			ظ ا هر						٤ ه	ع

درابئ ... ١٢٢٦ — ... ٥٥ — مطالع — سيح — ... — درجه طلوع ١٥٠

اعداد	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
التقاويم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العروض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الجهات	شمالي		جنوبي			شمالي	جنوبي	شمالي	جنوبي	
الاقدار	٢	٢	—	—	٢	—	٢	٤	—	—
معدل تعديل										
تعديلها										
مطالع الممر										
درجة الممر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطالع الطلوع										
درجة الطلوع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١٣٣

٢ اعداد	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المغارب										
...										
...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تعديل										
قوس عرض										
مطالع										
...										
الافرنجية	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
...	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]	[illegible]	[illegible]

اعداد	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الغارب										
مطالع الغروب										
عرض الغروب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]										
[illegible]										
مطالع الصبح										
[illegible]										
الافق	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	ع	ع	ع	ع	ع	ع	[illegible]	ع

اعداد	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
التقاويم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العروض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جهات	جنوبي									
الاقدار	١	١	[illegible]	٣	٣	٣	٣	١	١	[illegible]
تعديل لنعد										
[illegible]										
تعديل النهار										
[illegible]										
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]										
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اعداد	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] عنق	[illegible]
التقاويم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العروض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الجهات		شمالي	جنوبي							شمالي
الاقدار	٢	٤	٤	—	—	٢	٢	٢	٤	٥
بعد المعدل										
بعد النهار										
مطالع					[illegible]					
درجة الممر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطالع										
درجة الطلوع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

اعداد	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المغارب										
مطالع الغروب										
درجة الغروب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]										
افق عرض البلد										
[illegible]										
مطالع درجة										
[illegible]										
الامزجة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

اعداد	٥٠	٤٩	٤٨	٤٧	٤٦	٤٥	٤٤	٤٣	٤٢	٤١
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المغاربه										
مطالع										
درجة ممر الكوكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]
تعديل										
عرض افق الحادث										
مطالع المغرب										
الارتفاع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اعداد	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اتفاق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العرض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جهات	شمالي	جنوبي				شمالي	جنوبي	شمالي		
الاقدار	[illegible]	٣	—	٣	١٩٢	٣	١٩٢	٩٢	—	٣
بعد المعدل تعديل										
بعد تعديل الثاني										
مطالع										
درجة الممر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطالع										
درجة الطلوع	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

أعداد	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
أطوال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العروض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الجهات	شمالي		جنوبي						إلى	جنوبي
الأقاليم	٣	٣	[illegible]	—	٣	٥	٤	٣	٣	٣
بعد المعدل										
[illegible]										
بعد المد										
مطالع [illegible]										
درجة الممر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطالع [illegible]										
درجة الطلوع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

أعداد	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الغروب										
مطالع الغروب										
جيب ذر الغروب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]										
عرض الأفق الحادث										
جهة العرض										
المطالع المصحح										
[illegible]										
الأمزجة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اعداد	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠
التفاوت										
العروض										
٢ الجهات										
الاقدار										
بعد المعدل										
درجة المعدل										
بعد النير										
مطالع الممر										
درجة الممر										
مطالع الطلوع										
درجة الطلوع										

اعداد	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠
التعاديل										
مطالع الغروب										
درجة الغروب										
تعديلها										
عرض اقوالها										
حصة										
مطالع الصبح										
درجة الصبح										
الامرجة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قواطع	[illegible]									

عرض ماه که ده ۲ حمسطا ۲ حوت
در بدایت ۲ از ده وجه ا ابلیجر [illegible]
۲ بیر بدایت ده راس بعد ابیر [illegible] بیت وجه ده
ودنی ده وجه [illegible] وبا لعصه [illegible] الدرجتین [illegible]

اسامی کواکب ازقدر اول مصوبه بادرجات طول وعرض انها زیرده ضبط [illegible]

اسامی	طول	عرض	امزجه	
آخر النهر	٤ له م	مه ح		ح
عین الثور		نه ه		ح
رجل الجوزا الیسری	٠ ط ك	لـ كه		ح
عیوق	٠ يه ح	كـ مه		ز ح
ید الیمنی الجوزا	٠ كا ح	يو ه		ح
شعری یمانیه	د و ط	لا لـ		ح
سهیل	ح لا	عه ٤		ح
شعری شامیه	ح كـ	يو ٤		ح
قلب الاسد ملکی	د كـ ح	٤ ط		ز ح
صرفه	ه ٤ ط	٤ ا		ز ح
سماک اعزل	و يو	٠ ط		ح
سماک رامح	و يو ا	لا ع		ز ح
رجل قنطورس	يج ا	ط		ح
نسر واقع	ط ا ط	مه ٤		ز ح
فم الحوت الجنوبی	ه يو ط	كا كه		ح

لورا

الاول

[illegible]	الاعداد	[illegible]	عرض	[illegible]	البلد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جهة
المغرب	١	نه ل	له ٤	فه لح	سوس اقصى	نه و	١٢٢٨	١٥	٣	٩٠
	٠	٤ ٤	كه ٤	ع كه	فارس قصبة لسطنجة	٦ لح	١٢١٢	١٢	٢	
	٣	له ل	كط ٤	غ لج	تاهرت عليا	لح –	٨١٢٨	١١	٣	
	٤	لو ٤	لط ٤	غ كط	تاهرت سفلى	لح ٤	٨٣٨	٢٩	٣	
	٥	لل	لال	فد ظ	سجلماسه	لو ٤	٨١٥	٤٥	٣	
	و	٤ ٤	لام	فا مز	قيروان	لح لط	٧٣٢	٤٢	٣	
	٧	٤ ٤	لدل	عط ٤	مهديه	لد نو	٧٣٢	١٧	٣	
	٨	٤ ٤	لد ٤	ح ر	طرابلس	لد كا	٧٢٢	٢٧	٣	
اندلس	ط	لح ل	لد ٤	ح ز	قرطبه	لو ط	٨٥٧	٣	٦	
	١٠	سه ٤	٤٦	٩ ٤	طهر من بربر	لح ذ	٣٥٨	٢٥	١	
[illegible]	١١	سه ٤	طال	فدى	خرغى من جنشه	نو ح	٣٧٥	١١	١	
	١٢	نم	ط ل	سح له	درنبله مدينة	٨ كو	٥٢٠	٣٧	١	
مصر	١٣	سال	كه ل	فه ٠	قوص	٦ ٥	٣٢٦	١٢	٢	٩٠
	١٤	ساه	لخ	نظ كه	اسكندريه	نو ل	٣٦٧	٣	٣	
	١٥	سح ح	لو	٤ ٤	مصر	٥ ٥	٣٣٥	١١	٣	
	١٦	سح ل	لاك	٦ م	دمياط	له لو	٣٢٦	٥٨	٣	
يمن	١٧	سه ٤	كط ٤	نط له	قلزم من بحر ساحل	٦ ٤	٣١٨	٢٦	٣	
	١٨	عو ٤	١ ٤	٥٠	عدن خارية الا	–٤ ل	٢٣٨	٢٠	١	
	١٩	عر ٤	ط ل	اله	صنعا	٥ –	٩٢	٣٦	١	
[illegible]	٢٠	عه ٤	٦ –	كا كه	زبيد	٥ ح	١٧٩	٣٥	٣	

[illegible]	الاعداد	[illegible]	عرض	[illegible]	البلد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جهة
عمان	كا	فا ٤	٦ ٥	الدل	صحار قصبة عمان	طح	٢١٧	٤٠	١	[illegible]
الحجاز	كب	عه ح	كه ل	كو ح	مدينة الرسول	دخ	١٨٦	١٨	٢	٩٠
	٨	عو	كام	٤ ٤	مكه معظمه	٤ ٤	٤ ٤	٤ ٤	٢	[illegible]
	٤	عر ل	كا ح	٤ لط	طايف	٤ ٨	١٠	٧	٢	[illegible]
بحرين	كه	فدل	٤ ٤	عه ٤	عمامه من بحرين	٥ ر	١١٣	٣٣	٣	٩٠
	كو	فح ل	كه له	نو ٤	هجر	و كو	١٤٣	٥	٢	
	كز	فح ل	كه ٤	سط ح	لحسا	و ه	١٣٩	٤	٢	
	كح	فا ٤	كه ٤	سح كه	قطيف	ر و	١٧٥	٥١	٢	[illegible]
فلسطين	كط	سو ل	لا ٥	هو ٩	بيت المقدس	لح نه	٣٠٩	١٢	٣	٩٠
	ل	سو ل	لد ه	٦ ل	عسقلان	٦ ٤	٣١٥	٤٥	٣	
	لا	سو ه	لد –	٩ ٤	رمله	لح نو	٣١٠	٤	٣	
سورية	لب	سو ل	ل ل	ح ط	نيسابره	٩ ٦	٣١٩	٤٢	٣	
	لج	سح ٤	له ٤	م لح	طبريه	لح –	٢٩٢	٤٢	٣٠	
	لد	سح ل	لد م	لو ا	صور	ح كه	٢٩٨	٢٥	٣	
	له	ع له	له و	لو ٥	صيدا	٩ ٣	٢٩٧	١٧	٣	
	لو	سطم	له ٤	ل ر	طرابلس	٩ ٦	٣١٥	٥٦	٣	
[illegible]	لز	ع هه	لح ه	ار ح	بعلبك	٦ ٥	٢٨٦	٣٩	٣	
	لح	٤ ٤	لح ه	ل لا	دمشق	لح –	٢٩٣	٢٠	٣	
	لط	٤ هه	له ٤	كو ر	حمص	لح ه	٣٥١	٣٠	٤	
	م	عاكو	له ل	كا كو	انطاكيه	٦ ح	٣٢٦	٥٧	٤	[illegible]

الإقليم	العدد				البلدان					الجزء
	ا	عاله	لوه	كله نه	سرمين	ىه له	٣٢٤	٥	٤	٩٠
	ب	عد٤	له ل	ط ا	قنسرين	ىه لح	٣٢٣	٢٦	٤	
	ج	عسے	لو ه	٤ لج	حلب	ىه ط	٣٢٩	٣٤	٤	
	د	عده	لوه	ره	منبج	نه س	٣٣٨	٣٨	٤	
	ه	عاله	لو	ـ ظ	رحبه	سه	٢٨٢	٢٠	٤	
	و	سحم	لوه	٤ ٤	طرطوس	نوه	٣٧٢	٨	٤	
	ز	سطه	لوه	كوم	مصيصه	نول	٣٦٨	١٩	٤	
	ح	عاى	لى	الخ	ملطيه	نوه	٣٦	٢٦	٤	
	ط	سه	لـ	لح	سقليه	ىحه	٤١٦	٢٤	٤	٩
	ى	نه م	ما ى	كاله	رومية الكبرى	كاط	٤٢٤	٢٦	٥	
	يا	سوم	لح	له لو	انطاليه	لح	٣١٣	٢٤	٤	٩٠
	يب	نه	حه ٤	لج و	قسطنطينيه	الو	١٣	٤٧	٦	
	يج	سه٤	ط ٤	هه	ماقدونيا	الس	٣٧	٣	٥	
	يد	سل٤	ح ٤	لا ٤	عموريه	انظ	٣٣	٨	٥	
	يه	عو٤	ك م	٤ ل	جزيرة الرودس	لح ٤	٤٠	٥	٥	
	يو	عو٤	ل ٤	٤ لح	ارزنكان	لوح	٣٦٢	٥٩	٤	
	يز	عام	لط ٤	لوحه	سيواس	رخ	٣٩٩	٩	٥	
	يح	عدله	م ٤	لكه	سميساط	ىه	٤١٦	٣١	٥	
	يط	ع كه	لط ٤	اله	قاليقلا	ولح	٣١٩	٤٤	٥	٩
	ك	سول	ط ٤	لح	توقنه	كا م	٤٧٤	٣	٥	

الإقليم	العدد				البلدان					الجزء
	سا	ع٤	لوم	ه٤	حران	ىه كو	٣٤٢	٥٤	٤	٩٠
	سب	ع٤ه	لو٤	ىه كو	رقه	ىه هه	٣٢٧	٢٦	٤	
	سج	عله ٤	لو	١ خ	راس العين	ىه كه	٣٤٢	٣١	٤	
	سد	عل٤	لوه	ـ ١	ماردين	نه ط	٣٥١	٥٥	٤	
	سه	عله	لوح	لح	قرقيسيا	نه ط	٣٥١	٤٧	٤	
	سو	عهم	لو٤	و كه	نصيبين	نه كه	٣٤٢	٣٤	٤	
	سز	عو٤	لو٤	مه كه	سنجار	ىه كه	٣١٩	١٩	٤	
	سح	عول	لو٤	٤٠	عانه	سكا	٣٧٤	٢٣	٤	
	سط	عو٤	لو	ه٤	موصل	ىه ى	٣٨٥	١٥	٤	٩
	ع	عو ح	لو٤	٤ م	اربيل	ىه ح	٢٩٥	٣٠	٤	
	عا	ع٤ ا	لدل	مه ٤	تكريت	سه	٢٨٦	٦	٤	
	عب	ع٤ م	لح ٤	الط	آمد	نوله	٣٦٧	٥٩	٤	٩٠
	عج	عه٤	لح ٤	ود	جزيره	سرما	٣٨١	٥٩	٤	
	عد	عهم	لط م	مه ٥	اخلاط	ره	٣٩٢	٢٥	٥	
	عه	عو٤	لح ل	٤ ل	ارجيس	نوه	٣٧٤	٥	٤	٩
	عو	عط ٤	ط ٤	ح ٥	ابي	ط كه	٤٣١	١	٥	٩٠
	عز	عطه	لم	و ٤	سلماس	نو	٣٥٧	٤٨	٤	
	عح	عطم	لوم	٤ ح	خوي	نوط	٣٥٨	٤٨	٤	
	عط	عطه	لو٤	١ ط	ارومية	نه ل	٣٤٤	٢١	٤	
	ف	فه	لوط	ا د	مرند	نولح	٣٦٥	٤٦	٤	

[illegible]	الطول	العرض	[illegible]	البلد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فا	فاه	لحم	سطـ	نخجوان	لوكا	٣٨٥	٤٣	٤
فب	فدع	لزم	لور	مراغه	لوخ	٣٦٠	٢٠	٤
فج	فدع	لحع	نم	تبريز	لولا	٣٦٧	٢	٤
فد	فدا	لحع	رح	اردبيل	لوخ	٣٧٧	٥	٤
فه	فخع	ما	نهط	كنجه	حو	٤٥٠	٣٠	٥
فو	فخع		لحه	موقان	ره	٣٧٩	٣٥	٤
فز	فخع	مل	نولح	برذعه	طلع	٤٣٢	٤٥	٥
فح	فخع	ما	نهط	جكره كنجه جديد	حو	٤٥٠	٣٥	٥
فط	فخع	ما	نلح	سمكور	حه	٤٦١	١٢	٥
ص	فخع	مح	نه	تفليس	كاخ	[illegible]	١٥	٥
صا	فخع	مط	نه	الان	كدنا	٥٠٧	٤٦	٦
صب	فخل	لط	لحك	بيلقان	لحز	٤٢١	٨	٥
صج	فال	لطل	كاكط	بادكوبه	لخه	٤٢٠	٥	٥
صد	فهع	مح	طكط	دربند	كدط	٤٩٥	٣٠	٥
صه	فهو	مول	رو	بلنجر	كه	٥٧١	١٢	٥
صو	فوع	مح	كد	كوبا	كدنا	[illegible]	٣٢	٥
صز	فال	مز	مط	شماخي	حط	٤٤٧	٤٧	٥
صح	فول	مح	كدط	سقسين	كدح	٥٠٤	٣٨	٥
صط	صع	مطل	كهم	بلغار	كطلح	٦٥٨	٢٧	٦
ق	فخع	مط	نه	خيساد	كدنا	٥٠٧	٣٨	٦

[illegible]	الطول	العرض	[illegible]	البلد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قا	عطع	لهع	دنو	سرمن رأى	سكو	٢٧٦	٢٥	٤
قب	عطل	لال	سلا	كوفه	سـ	٣٢٣	٢٠	٣
قج	فدع	لـ	لح٠	مداين	اه	٢٦١	١١	٣
قد	فال	لدو	حز	واسط	او	٢٥١	٥	٣
قه	فدع	لكه	سه	بغداد	سـ	٢٦٠	٣٠	٣
قو	فهع	لدع	لوط	بصره	كا	٢٣٠	٥	٣
قز	فلع	له	لط	ابله من الجنات الاربع	لح	٢٣٤	٢٦	٣
قح	فال	لدع	مو	عبادان	ل	٢٣٦	٤	٣
قط	فلع	لاله	لطكط	جندسابور	اكه	٢٥٢	٢٣	٣
قي	فدع	لال	لهكه	شوشتر	اط	٢٦٢	٣٦	٣
قيا	فدل	لاه	لور	عسكر مكرم	ال	٢٥٧	٥٨	٣
قيب	فهع	لاع	لحه	اهواز	ام	٢٥٩	٢٠	٣
قيج	فهه	لاع	مال	رامهرمز	٥٣	٢٦٨	٣٣	٣
قيد	فول	لهل	لل	ارجان	لود	٢٥٦	٥٢	٤
قيه	فونه	لـع	حح	سابور	سه	٢٦٨	٤١	٣
قيو	فزع	كطه	ناح	كازران	ام	٢٥٩	١٥	٣
قيز	فزه	لـ	طه	نوبندجان	سكه	٢٧٥	٥٧	٣
قيح	فزل	لـ	زله	فيروزاباد	اكه	٢٥٣	١٥	٣
قيط	فحع	كطع	نهلو	سيراف	سـ	٢٧١	٢٦	٣
قك	فحع	كطلو	ذ٩	شيراز	سله	٢٧٩	٢٣	٣

الرابع

	العدد				البلد					
	فكا	فخ ل	ل ر	ذ كا	اصطخر	ط ج	٢٩٢	٢٣	٣	٩٠
	فكب	فط ع	له ع	ح كط	يزد	ه نه	٣٣١	٢٩	٣	
	فكج	فد و	لو ل	كد م	سلطانيه	نوز	٣٧٤	١١	٤	
	فكد	فد ح	له ل	له ه	شهرزور	ماهو	٢٦١	٢٦	٣	
	فكه	فد ه	له ع	كا و	حلوان	ذ ر	٢٩١	٢٥	٣	
	فكو	فخ ع	له ل	لح ع	كرمانشاه	ط ح	٣٥٧	٦	٣	
	فكز	فخ ع	له ه	كد ا	دينور	ه ر	٣٧	٢٠	٣	
	فكح	فخ ح	لو ع	كد ا	سهرورد	نه ع	٣٤٠	٥	٣	
	فكط	فخ نه	له و	كد كط	نهاوند	ط ه	٣٠٥	٢٤	٣	
	فل	فخ م	لو ذ	كد ل	زنجان	نه نه	٣٥٢	٤٣	٣	ل
	فلا	فه ل	لو ه	كد ذ	ابهر السلطان	نوكه	٣٦٣	٣٧	٣	٩٠
	فلب	فخ ع	له	كد ر	همدان قلمرو	ه كو	٣٢٠	٣٤	٣	
	فلج	فه ه	له ع	ل كه	كرج	١ه	٣١١	٤٠	٣	
	فلد	فه ع	له ع	كط و	ساوه	نه ا	٣٣٣	٥٨	٣	
	فله	فه ع	لو ع	لح ه	قزوين	نه ذ	٣٥٢	٤٩	٣	٩٠
	فلو	فه ع	له م	كط و	ابه	٤٦	٣٢٦	٣١	٣	
	فلز	فه م	له ه	له كا	كلبايكان	ه ل	٣٢٣		٣	
	فلح	فه م	له	لر ا	سيمره	ه لو	٢٨٧	٣١	٣	
	فلط	فو م	له كه	م كط	اصفهان	ذ م	٣٠٣	٣١	٣	
	فم	فه ع	له ع	له لا	كاشان	ه لو	٣٢٤	٤	٣	ل

					البلد					
	قما	فه م	له ه	لا نه	قم	نه ر	٣٣٩	٣٨	٤	٩٠
	قمب	فو ع	له ع	لو كو	طهران	نو .	٣٥٤	١٨	٤	
	قمج	فو	له م	له لج	خوار	لو ل	٣٤٤	٣٩	٤	
	قمد	ف ل	لو كا	ل لح	الموت	نوكه	٣٦٤	٥٣	٤	
	قمه	ف ح	لو	كط ل	طالقان	نو ع	٣٦٢	١٢	٤	
	قمو	فه	له ع	كو ل	هوسم	نو ذ	٣٧٣	٥٧	٤	
	قمز	فو ذ	لو كه	له ط	كجور وكلار	نو ط	٣٧٧	١٠	٤	
	قمح	فو ح	لو	له ط	دمه قصبه دا	نو ط	٣٧٢	٣٠	٤	
	قمط	فخ م	لو ه	لو ح	امل	ر لا	٣٨٩	٢٤	٤	
	قن	فح ع	ل ع	له ل	ساريه	ر ط	٣٩٣	٣٠	٤	
	قنا	فط له	لو ذ	لح ح	استراباد	ع لو	٤١٣	٢٠	٤	ل
	قنب	فط ل	له ه	ل ذ	الابسكون	ع ذ	٤١٩	٢٠	٤	٩٠
	قنج	ص ا	لو نه	لط ع	جرجان	ع ط	٤١٨	١	٤	
	قند	فح ع	لو ع	لو ر	سمنان	ر ب	٣٨١	٢٩	٤	
	قنه	فح نه	لو ح	ل ه	دامغان	ر نه	٣٨٢	١٢	٤	
	قنو	فط ل	لو	لط ذ	بسطام	ع .	٤٠٥	٢٤	٤	
	قنز	فط ض	له ه	ط له	بيار	ر ه	٣٩٢	٢٨	٤	
	قنح	ص ع	لط ع	لو ه	فراوه	ح لا	٤٥٦	١٠	٥	
	قنط	ص ل	ل	م ط	مزينان	ط ه	٤٢٦	٥٥	٤	
	قس	صا ل	لو ه	ط ه	سبزوار	ط .	٤٢٢	٥٨	٤	ل

[illegible]	العدد	الطول	العرض	[illegible]	البلد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خراسان	قفا	قده	لوم		قبادیان					
	قفب	قدک	لونه		ولوالج					
	قفج	قده	لوله		طالقان					
طخارستان	قفد	قم	لود		اندراب					
	قفه	قدک	لوب		بدخشان					
	قفو	قد	لد		بلور					
خوارزم	قفز	صه	صله		نوکرکانج					
	قفح	صدله	صلو		کرکانج دار الخوارزم					
	قفط	صهد	لد		هزاراسف					
	قصه	صهد	ملو		کاث					
	قصا	صده	لطا		درقان					
ما وراء النهر	قصب	صرل	لطه		بخارا					
	قصج	صطو	لطل		سمرقند					
	قصد	صح	لطد		نسف					
	قصه	صطل	لطل		کش					
	قصو	صطه	مجلو		سیرام					
	قصز	صطه	مالا		طراز					
	قصح	قد	مد		اسروشنه					
	قصط	قال	لطه		صغانیان					
	ر	قل	مانه		خجند					

الخامس

الاقليم	العدد	الطول	العرض	[illegible]	البلد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٩	قسا	صدل	لوکا	صوکه	نیشابور	طد	٣٤٢٤	٣٤	٣٤	١٠
	قسب	صدل	لد	صوو	مشهد مقدس	صح	٣٤٥١	٧	٣٤	
	قسج	صدط	له	مجما	ترشیز	ل	٣٤١٣	٣٢	٣٤	
	قسد	صدد	لد	ننه	طبس کیلکی	رکا	٣٨٥	٣٣	٣	
	قسه	صدل	لهل	دح	تون	ل	٣٤١٣	٣٤٢	٣٤	
	قسو	صوح	لم	نه ا	قاین	لطا	٣٤١٤	٢٦	٣٤	
	قسز	صده	له	زنا	طبس سینا	رط .	٣٤٢٢	٥٥	٣٤	
	قسح	صحل	لهم	نا خ	زوزن	رطكه	٣٤٣١	٦	٣٤	
	قسط	صده	لهذ	ننه	بوشنج	رطد	٣٤٤٥	٣٤٠	٣٤	
	قع	صهد	لها	نه ه	هرات	رطج	٣٤٣٩	٥٦	٣٤	
	قعا	صدا	لهم	نه له	بادغیس	حكه	٣٤٥٣	٢٦	٣٤	
	قعب	صدا	لها	مطه	سرخس	کاا	٣٤٧٦	٣٤١	٣٤	
	قعج	صرد	لول	به	مرو الرود	كهج	٥٠٥	٢	٣٤	
	قعد	صرد	لوم	نه ل	مرو شاهجهان	اكه	٥٢٠	٢٢	٣٤	
	قعه	صحد	لها	نح ح	جوزجان	كنا	٥٥٢	٣٤٦	٣٤	
	قعو	صطد	لوه	زكط	فارياب	كس	٥٣٤	٣٤٤	٣٤	
	قعز	قد	لوه	نط د	اشبرقان	كهخ	٥٥٢	٥٢	٣٤	
	قعح	قاد	لوا	سلو	بلخ	كهله	٥٦٧	٢٤	٣٤	
	قعط	قدد	لها	سو .	بامیان	كهر	٥٥١	٥٢	٣٤	
	قف	قدد	لود	سحد	سمنكان	كهنو	٥٧٦	١٠	٣٤	

الاقلیم	الاطوال	العروض	البلدان
ما وراء النهر	قا ل	مح ل	سُکت قصبه شاش
	قا ل	مح کہ	تونکت قصبه ایلاق
	قا ک	مہ کہ	اخسکت قصبه فرغانه
	قب له	مہ ل	اورکند
	قب ک	مح ک	اوش
	قو ل	مہ ل	کاشغر
	قط ل	مہ ل	چاج وکهوش
ترکستان	قو ل	مہ ل	ختن
	قد ل	مہ ل	المالغ
	قج ل	مہ ل	قبالغ
	قه ل	مو ل	اوتن کلوران
	قبا ل	مو ل	بش بالغ
	قه ل	مو ل	قراقوروم
	قکد ل	مو ل	خان بالغ
کرمان	قل ل	لط ل	بنکناس
	قم ل	ل ل	مهری یارجان
	صه ل	کط ل	سیرجان
	صه ل	کہ ل	هرموز
	صه ل	کط ل	سردسیر
	صح ل	ل ل	جیرفت
زابلستان	صد ل	لا ل	بحر
	صدی	لط ل	سرهاسبر
	صح ل	لا ل	جیبص
	صح ل	لد ل	زرنج مدینه سیستان
	قه ل	لح ل	بست
	قانه	لح ل	یکساساد
مکران	قانه	لح ل	میمند
	قد ک	لز له	عزنین قصبه کابلستان
	قدم	لد ل	بنجهار کابلستان
	قه ل	له ل	رباط امیر
	قج ل	کو له	تیز قصبه مکران
	صط ل	ل ل	کیج از مکران
	صط ل	ل ل	خالوس رود مکران
سند	قد ل	که ل	دبیل
	قه ل	ا م	منصوره قصبه سند
	قد ل	طح	سانه از ساحل هند
	قد ل	کد ل	هلوان
	قو ل	مر ل	سومنات
هند	قر ه	بط م	مولتان
	قرم	لح ل	قندهار

السابع

[illegible]	العدد	طولها	عرضها	انحرافها	البلدان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه		قطع	لاله		لاهور					
		قنه ل	كه له		قنوج دار الملك هند					
		قدك	كونه		باارسی					
		قل	ل له		سراندیب					
		قع ل	م له		تبت الدحل					
		قم ل	له له		کشمیر					
					اکره					
					احمداباد					
					مجلسر و بیجابوره					
					بیابانک من فارس					
					دهلی					
					برههنور					
					کنباربوت					
					ابرقوه من فارس					
					کبرانه					
					تانه مشهور من الهند					
					اجمر بین کراناد					
					لار من فارس					
					بندر سورت					
ك					کولکنده حیدراباد					

[illegible]	العدد	طولها	عرضها	انحرافها	البلدان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
					اسفراین					
					بناکت قصبه شاش					
					بهروج					
					جهان ابد					
					بارفروش					
					مچهلی بندر					
					امرکوت					
					کابل					
					قراباغ					
			كول		جونپور					
					اجمر					
					سلطانیه					
					دولت اباد					
					اجین					
					لاهیجان					
					الکراباد					
					حیدراباد					
					فوم من کیلان					

طول و عرض مواضعی در راه بابا به فرنگ معلوم کرده ام

اسامی مواضع	طول	عرض
اُشنویه ازرزر		لز . لز
کل اُلغ ازمهال		لو ه
کوه پیر از ارس		لح له
کوه ملاده از نهان		لز لب
غزان یاپری		لی له
بایزید		لط لا ه
قلعه اغرطاغ		لط ه که

براوات

طول اغرطاغ از لندن ۶۳ درجه



